

از کوچه شمیم آشنا می آید این عطر بنفشه از کجا می آید
گلپانگ بهار است مگر، کز البرز تا غربت غرب، سوی ما می آید

شوفار

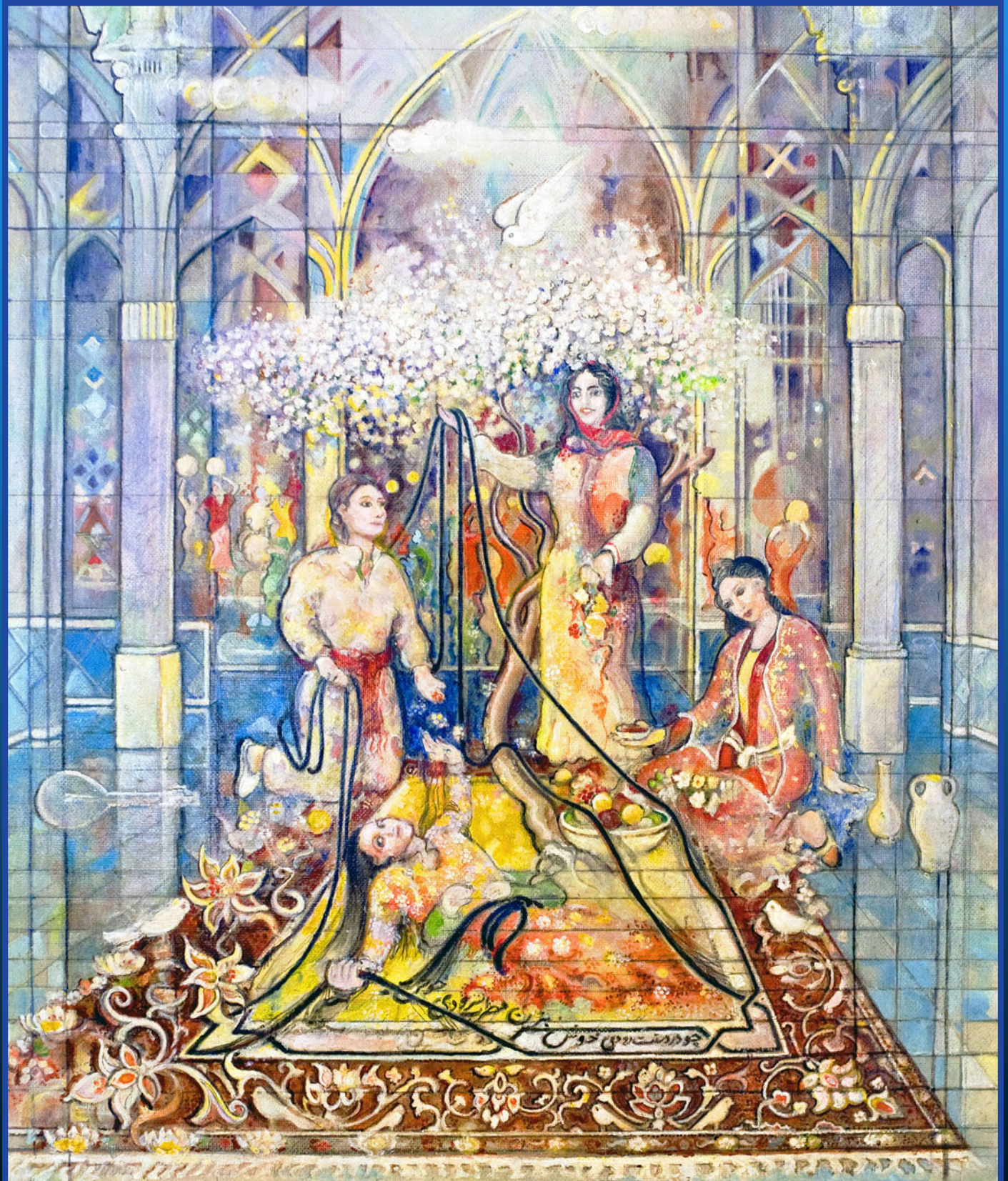


نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی شماره ۱۶۷

زمستان و بهار ۱۳۹۰ خورشیدی، ۲۰۱۱ میلادی، ۵۷۱ عبری

"Lingering in the street, behold
Is a fragrance: ever so familiar, ever so intense.
Where from, I ponder, is this scent of violets?
Ha! 'Tis the call of Spring, to be certain
Echoing from the Alborz peaks
Towards us; here: in the far west corner of exile."

« جهانگیر صداقت فر Jahangir Sedaghatfar »



The Fresh Experience



Main: (310) 659-7070

(310) 659-ELAT

Tape: (310) 650-9983

Fish: (310) 659-9253

Meat: (310) 659-9250

Fax: (310) 659-7434

8730 W.Pico Blvd

Los Angeles, CA 90035

E-mail: elatmarket@aol.com



Happy Passover



مدیریت و کارکنان
سوپرمارکت معتبر ایلات مارکت،
فرارسیدن ایام مبارک پسخ و عید نوروز را
به تمام یهودیان جهان به خصوص یهودیان ایرانی
تبریک می گویند.

ایلات مارکت امسال نیز همواره سلامتی گذشته با عرضه بهترین کالاها و خدمات
در خدمت هموطنان گرامی می باشد.



Israel Discount Bank of New York



بین ۱۴

بزرگترین بانک های نیویورک.

■ بین ۱۰% بانک های بزرگ امریکا در صدور اعتبارهای اسنادی.

■ ارتباط با اکثر بانکهای مهم جهان.

■ وام های تجاری برای کمپانی های عمده فروش.

■ انواع سپرده ها و سرویس های بانکی برای اشخاص و شرکت ها.

■ خرید و فروش سهام و اوراق قرضه توسط شرکت وابسته.

■ بانکی معتبر و مستحکم با ۵۰ سال سابقه و عضو FDIC

برای کسب اطلاعات لطفا با آقای مهرداد لویصدق (Moti Levy)
با شماره تلفن ۶۴۴۰-۸۶۱-۲۱۳ تماس حاصل فرمائید.

آدرس شعبات بانک:

9401 Wilshire Blvd # 600 Beverly Hills, CA. 90212 (Tel'310-860-6320)
888 S. Figueroa St. # 550 Los Angeles, CA. 90017 (Tel' 213-861-6440)
511 Fifth Ave, NY, NY. 10017, (Tel': 212-551-8500) (The main office)
1350 Broadway, NY, NY. 10018 (Tel': 212-714-5662)
18851 NE 29th Ave, # 600 Aventura, FL. 33180 (Tel': 305-682-3700)

IDB Bank is a registered service mark of Israel Discount Bank of New York. Member FDIC
www.idbbank.com



شوقار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی کالیفرنیا

1317 N. Crescent Height Blvd.

West Hollywood, CA 90046

Tel: (323) 654 - 4700

Fax: (323) 654 - 1791

www.IAJF.org info@IAJF.org

فهرست مطالب بخشی فارسی

نویسنده/ گرد آورنده

موضوع

- پیش‌گفتار..... مژگان مقدم رهبر..... ۴
- پیام رییس هیأت اجرایی..... شهلا جاودان..... ۵
- کنفرانس ایپک AIPAC..... ویولت ساسونی..... ۶
- اخبار فدراسیون یهودیان ایرانی..... ژانتی برخوردار..... ۸

معرفی کتاب

- سفر رایگان جوانان یهودی ایرانی به اسرائیل از طریق «برت رایت»
- بزرگداشت و تجلیل از دو انسان فرهیخته
- صندوق همیاری برای آتش سوزی در اسرائیل
- کمیته همبستگی متخصصین جوان
- سمینار در مورد «اورشلیم»

- مصاحبه با آقای ایرج شموئیلیان..... فرنوش ابریشمی..... ۱۰
- کتاب داوود و مزامیر..... مژگان رهبر..... ۱۱
- مصاحبه با دکتر سلیمان آقایی..... صیون ابراهیمی..... ۱۳
- زندگی مقایسه‌ای (طنز)..... کامران رامین فرد..... ۱۴
- پیامی در بطری..... الهه بروخیم..... ۱۸
- گزارشی از اولین جشن بنیاد ایرانی هارامبام..... ۲۰
- چین و هندوستان..... ایرج فرنوش..... ۲۱
- یهود ستیزی در خانه علم و پژوهش..... روبن ملمد..... ۲۳
- نمایشگاه نور و تاریکی..... ناهید پیرنظر..... ۲۴
- لباس عروسی که تاریخ‌ساز شد..... ویولت ساسونی..... ۲۵
- سیر تاریخی شکوفایی آثار فارسیهود..... ناهید پیرنظر..... ۲۸
- نوروزانه (شعر)..... جهانگیر صداقت فر..... ۳۰
- کتاب تاریخ یهود..... پرویز رهبر..... ۳۲

شماره تابستان و پاییز

۱۳۸۹ خورشیدی

۲۰۱۰ میلادی

۵۷۷۱ عبری

سر دبیر: مژگان مقدم رهبر

شوقار، ارگان فدراسیون یهودیان ایرانی با هدف ایجاد ارتباط مستقیم بین خود و افراد جامعه و اعتلای فرهنگ یهودیان ایرانی و ایجاد هماهنگی بین سازمان‌ها، گروه‌ها و نسل‌های گوناگون فعالیت‌های خود را ادامه می‌دهد.

شوقار، در انتخاب مطالب، ویرایش متون و حفظ مصالح جامعه آزاد است.

آثار و مقالات مندرج در **شوقار**،

بیانگر نظرات نویسندگان آن مقالات بوده،

بازتاب عقاید و آرای گردانندگان آن نمی‌باشد.

مسئولیت مندرجات آگهی‌ها به عهده **شوقار** نیست.

شوقار از کلیه نویسندگان، مترجمان و اهل قلم

برای بخش‌های مختلف، دعوت به همکاری می‌کند.

نقل مقالات و مطالب نشریه با ذکر مأخذ آزاد می‌باشد.

نقاشی روی جلد: تابلو "چهار فصل"

اثر همایون یروشلمی

www.HomayounYeroushalmi.com

حروفچینی، طراحی صفحات، جلد و آگهی‌ها:

نوید حاکیان ۸۴۳۲ - ۸۶۶ (۳۱۰)

nhakakian@yahoo.com

در حالی که در ماشین نشسته‌ام و دخترم را به مدرسه می‌برم، راجع به تمام وقایعی که در کشور تونس اتفاق افتاده و مفسر سیاسی در رادیو از آن سخن می‌گوید فکر می‌کنم و در ذهنم آن را با تظاهراتی که دو سال پیش در ایران صورت گرفت مقایسه می‌کنم. در این افکار غرق هستم که اخبار رادیو اطلاع می‌دهد، جسد "علیرضا پهلوی" را در منزل او در شهر بوستون پیدا کرده و مرگ او را خودکشی اعلام کرده‌اند.

دخترم را جلوی در مدرسه پیاده، او را بغل می‌کنم و می‌بوسم و از این که چگونه از امروز تا فردا هیچ چیز قابل پیش‌بینی نیست غم و اضطرابی وجودم را فرا می‌گیرد. با تمام قلبم برای مادری که در طی زندگی شاهد ویرانیهای اجتماعی و شخصی زیادی بوده، دو فرزند برومند و از هر نظر شایسته خود را از دست داده، دعای تحمل و بردباری می‌کنم و به هیولای افسردگی و احساس بیهودگی که وجود انسان را از درون می‌ساید و از بین می‌برد لعنت می‌فرستم.

مسئولیت‌های زندگی روزمره مجال نمی‌دهد که بیش از این در مورد مشکلاتی که مستقیماً متعلق به من نیستند فکر کنم. به گرفتاری‌های روزانه می‌رسم و در میان همین رفت و آمدها است که گوینده اخبار رادیو در مورد ناراضی‌های مردم مصر و اعتراض آنها به حکومت "مبارک" صحبت می‌کند و دقیقه به دقیقه تظاهرات مردم را از طریق روشهای ارتباطی که تکنولوژی امروز آن را میسر کرده است توضیح می‌دهد. اضطرابی آشنا وجودم را فرا می‌گیرد، چون در دوران انقلاب ۷۹ ایران در آمریکا بودم، صحبتها و نوع گزارش مفسرین سیاسی در رسانه‌های گروهی آمریکایی مرا کاملاً به دوران قبل از انقلاب ایران می‌برد. انگار که گزارشها و اخبار همان است که سی و چند سال پیش در مورد ایران و حکومت آن گفته می‌شد و حالا به جای ایران نام مصر و مدتی پس از آن بحرین و اردن در این اخبار تکرار می‌شود. منطق را جایگزین احساس می‌کنم و با خود می‌گویم که مردم هر کشوری بهتر از من آنچه را که به نفع ملتشان است می‌دانند و این که مردم اجازه نخواهند داد که گذشته‌های تلخ دوباره

تکرار شود.

دل‌م برای جوانان و کودکانی که در این هیاهو بازیچه دست رهبران قدرت‌طلب کشورها می‌شوند می‌سوزد. از آنهایی که جان سالم به در می‌برند، کدام یک به خاطر وحشت و ناامنی که امروز در روح و روان او رخنه کرده و رشد می‌کند، در سازه‌ترین ایام زندگی خود را خواهد کشت؟

روزی که گوینده خبر از کمبود مواد غذایی در سراسر دنیا و این که چگونه این کمبودها یا به زبان دیگر قحطی مدل قرن بیست و یکم، به زودی در زندگی روزمره همه ما اثر خواهد گذاشت، گزارشی پخش می‌کند، تصمیم می‌گیرم رادیو را خاموش کنم و دیگر به اخبار گوش نکنم و سرم را در لاک خود فرو برم و مشکلات دور و برم را که تأثیر مستقیمی روی من ندارند فراموش کنم.

مدتی با این بی‌خیالی و بی‌محلی به آنچه در دنیا می‌گذرد خوشحال هستم تا متوجه می‌شوم که هر وقت برای خرید غذا و مایحتاج زندگی به هر کدام از فروشگاه‌هایی که سال‌هاست از آن‌ها خرید می‌کنم، می‌روم قیمتی را که برای همان مقدار مواد غذایی می‌پردازم، چند برابر شده. قیمت بنزینی را که برای زنده نگه داشتن اتومبیلیم می‌پردازم هر روز افزایش می‌یابد. کتابخانه محلی شهر به خاطر کمبود بودجه دیگر هر روز باز نیست و برای رفتن به آن جا باید ساعات متفاوت کاری را چک کنم. لباس فروشی دنج و محبوبم که طی بیست سال گذشته لباسهای فرزندانم را از آن تهیه می‌کردم، به خاطر ناآرامی اقتصادی پس از سی سال درش را می‌بندد. در سازمانهایی که به عنوان داوطلب با آنها همکاری می‌کنم، تعداد افرادی که در تهیه مایحتاج اولیه زندگی تحت فشار هستند و برای اولین بار در زندگی خود برای دریافت کمک به این سازمانها مراجعه می‌کنند هر روز رو به افزایش است.

پس دوباره رادیو را روشن می‌کنم و به اخبار این سو و آن سوی جهان گوش می‌دهم، چون متوجه می‌شوم که در دنیایی که از طریق اینترنت، تکنولوژیهای نو و افزایش سرعت دریافت اطلاعات، همه به یکدیگر نزدیکتر شده‌اند، دیگر مسأله‌ای وجود ندارد که وقتی در آن سوی دنیا اتفاق

می‌افتد، به نوعی مستقیماً روی زندگی من تأثیر نداشته باشد.

با وجود این که هنوز در کمال راحتی مایحتاج اولیه زندگی خود و خانواده‌ام را از مارکتهای لوکس و گوناگون اطرافم تهیه می‌کنم، اگر مغازه‌ای در کنار محل سکونتم بسته شد، مغازه دیگری را برای خرید لباسهای زیبا پیدا می‌کنم، به راحتی با دوستانم به گرد هم آیی‌های مجلل و سرشار از وفور نعمت می‌روم، این فکر که امروز به خاطر این نزدیکی سراسری در جهان، هر قدم دیگران روی زندگی من و هر اقدام من روی زندگی دیگران تأثیر گذار است را، فراموش نمی‌کنم. اگر مایل هستم که دنیای سرشار از راحتی و امنیت برای فرزندانم به جا بگذارم، باید به عنوان انسانی مسوول در این دنیا زندگی کنم. به آنچه در اطراف نه تنها خود و خانواده‌ام بلکه دنیای بیرون می‌گذرد اهمیت دهم و این احساس مسوولیت را در فرزندانم نیز بیدار کنم.

پس با تظاهرکنندگان مصر و لیبی و بحرین راه می‌روم، با مراجعینی که از بد روزگار دست نیاز به سازمانهای خیریه دراز کرده‌اند همراهی نموده و به خود یادآوری می‌کنم که قوم یهود هزاران سال پیش با قدرت امید و همبستگی توانست خود را از بردگی برهاند و با تمام فراز و نشیب‌هایی که بعد از آن نیز متحمل شد با سربلندی به ماندگاری خود و باورهایش ادامه دهد. با اعتقاد به رسوم و فرهنگی که با آن بزرگ شده‌ام، اضطراب و نگرانی را از خود دور می‌کنم و با انگیزه این که وجود من، حتی اگر یک نفر هستم، در پیشرفت و بهبود کلیه مسایل اطرافم تأثیرگذار است، بهترینی را که می‌توانم برای اجتماع و کشوری که در آن رشد کرده‌ام و کشوری که در آن متولد شده‌ام انجام می‌دهم. مگر نه این که این قطره‌ها هستند که دریا را می‌سازند؟

پس با شور و عشق بیشتر به استقبال ایام پسخ و یادآوری این رسم تاریخ کهن در میان خانواده و جامعه‌ام می‌روم. با قلبی سرشار از امید و روشنایی سفره "هفت‌سین" را برای مراسم عید نوروز آماده می‌کنم و همراه با ملتم فرا رسیدن بهار و نور و نیرویی را که این تازه شدن زندگی برای یکایک ما هر سال به ارمغان می‌آورد، طی این رسم زیبا و کهن جشن می‌گیرم. به امید آن که تا هزاران سال دیگر نوادگان ما نیز با فرا رسیدن نیروی بهار این رسوم را پایدار نگه دارند، عید نوروز و موعد پسخ را به تمام خوانندگان عزیز شوفار تبریک می‌گویم.

پیام رییس هیأت اجرایی، خانم شهلا جاودان

Unity in Serving Our Community

همبستگی در خدمت به جامعه



برنامه IJAF's Birthright

هر چند Birthright یکی از پرارزشترین سفرهای موجود را برای شناساندن سرزمین اسرائیل به جوانان ما اجرا می‌کند ولی با نگاهی به لیست ۴۰,۰۰۰ نفری منتظرین آن متوجه می‌شویم جوانان ما شانس زیادی جهت انتخاب شدن ندارند. امروز با قلبی مالامال از شادی و شادمانی، افتخار این را دارم که آغاز برنامه IJAF's Birthright را به اطلاع شما برسانم. فدراسیون یهودیان ایرانی با همکاری آمریکن جوییش فدریشن لوس‌آنجلس و Birthright Foundation و پشتیبانی سخاوتمندانه برادران نعمان ۴۰ نفر نوجوان ایرانی سنین ۱۸ تا ۲۲ سال را به یک مسافرت تاریخی در اسرائیل دعوت نموده است.

اعتقاد همیشگی ما بر این بوده است که تنها انگیزه‌های ماندگار آنهایی هستند که از درون شخص برمی‌خیزند و این نوجوانان ما که نسل و دنیای آینده ما هستند، با این دیدار موقعیت این را خواهند داشت که برای یک عمر، عقیده شخصی خود را بسازند و این به ثمر رسیدن آرزویی است که فقط به خاطر همگامی در خدمت به وسیله سه سازمان مختلف و پشتیبانی اشخاص خیرخواه به حقیقت می‌پیوندد.

سایت آشنایی جوانان

یکی از بالاترین افتخارات جامعه ما وجود نسل جدید و موفقیت‌های چشم‌گیر آنها در کسب علم و حرفه است. آمارهای مختلف، ایرانیان را یکی از موفق‌ترین گروه‌های مهاجر در آمریکا نشان داده است. با تمام این موفقیت‌های چشم‌گیر، مسأله اجتماعی مهمی در مقابل ما قرار دارد و افراد جامعه همواره خواستار این هستند که فدراسیون توجه به خصوصی به آن بدهد. این مسأله پیدا کردن راهی برای آشنایی سالم و ازدواج جوانان جامعه ماست.

کمیته جدید آشنایی جوانان فدراسیون، در پی یافتن راه حل این مشکل، پس از بررسی‌های مفصل و مبادله افکار با کمیته Jewish Single Network و Public Relations، یک سایت و صفحه کامپیوتری طراحی نموده که امکان آشنایی جوانان جامعه را با یکدیگر فراهم کرده است. تمام اسامی ذکر شده در این صفحه صد در صد خصوصی خواهد بود و هنگامی که جوانی از جزئیات درج شده درباره جوان دیگر نتیجه‌گیری کند که مایل به آشنا شدن با آن شخص است، اطلاعات آنها رد و بدل خواهد شد.

ایجاد این سایت تحقق یکی از پیشنهادهای ارجاع شده بعد از بررسی‌های پرسش‌نامه‌های مختلف است.

صندوق آتش‌سوزی در اسرائیل

تراژدی آتش‌سوزی در اسرائیل، قربانیان بی‌شمار و ویرانی‌ها فراوانی به جای گذاشت. بیش از پنج میلیون اصله درخت که با خون دل و از خاک و شن، از یک ترکه کوچک تبدیل به درختان سرکشیده شده‌بودند، سوختند و خاکستر شدند. اگر به یاد بیاورید این درختان از سکه‌های کوچکی که ما در کودکی با شوق و افتخار فراوان در صندوق‌های صدقه Keren Kayemet می‌انداختیم، خریده شده بودند.

امروز اگر شعار ما همگامی در خدمت است چرا دست به دست هم ندهیم و این کوه خاکستر را دوباره تبدیل به یک جنگل سرسبز و زیبا نکنیم؟ اگر هر یک از سازمان‌های ما سالانه خریدن یک مقدار از این درخت‌ها را به عهده بگیرند، با پشتیبانی پروردگار، این جنگل سرسبز دوباره کوه‌های خاکستری گولان را مخمل‌نشین خواهد کرد. فدراسیون این افتخار را دارد که شخصی سخاوتمند از یک طرف و فدراسیون یهودیان لوس‌آنجلس از طرف دیگر هر مبلغی را که ما جمع کنیم، مطابقت خواهند کرد یعنی اعانه شما سه برابر خواهد شد. هدیه سازمان شما به اسم خود سازمان شما به JNF داده خواهد شد. لطفاً به خاطر بسپارید، همگامی امروز ما باعث خواهد شد زمانی که فرزندان، نوه‌ها و نتیجه‌های ما از سرزمین اجدادی خود دیدار کنند، با دیدن

تابش خورشید، این کوره سوزان انرژی، از فاصله‌ای دور به زمین، همچون حجمی جامد و فولادین و یگانه، نشسته در خیمه آسمان به نظر می‌رسد. اما نگاهی عمیق به این سرچشمه نور نشان می‌دهد که همبستگی میلیون‌ها میلیون ذره مختلف، این منبع حیات را ایجاد کرده است. هر یک از این جرقه‌ها نور خود را دارند ولی مجموعه و همبستگی آنهاست که تیرگی شب را به روشنی روز تبدیل می‌کند.

قدرت هر جامعه، ملت و قوم نیز در همبستگی آنها، پر بارتر و کامل‌تر از قدرت یکایک آنهاست. در راه خدمت به جامعه، همبستگی همه ارگانهای مختلف، سریعترین راه رسیدن به اهداف مشترک همگان است.

در این روزهایی که تغییر و تحول در کشورهای مختلف، نه تعجب‌آور، بلکه یک امر عادی و روزمره به شمار می‌آید؛ در این روزهایی که تلاطم سیاسی در خاورمیانه احساس آرامش و آسودگی را از همه ما ربوده است؛ در روزهایی که دیدن مناظر مختلف این نوسان‌های پیش‌بینی نشده، خاطرات دردناک روزهای انقلاب در کشور خودمان را در ذهن همگی ما زنده کرده است، در این روزها تنها دلگرمی واقعی درک این حقیقت است که ما تنها نیستیم و به جامعه یگانه‌ای تعلق داریم که در آن چه یهودی و چه غیر یهودی، همگی در غم و شادی، در سعادت یا گرفتاری، در روزهای خوش و ناخوش شریک یکدیگر هستیم. همه ما با وجود هر گونه مشکل جدید با همبستگی فراوان به جستجوی راه حل می‌رویم و مهم‌تر این که همگی بلاشروط در راه مقدس ترمیم دنیا یا Tikun Olam همراه و هماهنگ تلاش می‌کنیم.

چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار

اسامی سازمانهای کمک کننده، با کمال افتخار و غرور به یادبود ما درختان دیگری در آنجا غرس کنند.

تبریکات نوروزی

هرسال این آغاز نو یادآور دلنشینی از سنتها و رسوم قدیمی تاریخ پر افتخار ماست، به ویژه امسال که سال جهانی بزرگداشت منشور آزادی و تساوی حقوق بشر توسط ابر مرد جهان کوروش کبیر می باشد. در آستانه سال نو و رویش بهار، در لحظاتی که ایرانیان در سراسر جهان، با شوق و اشتیاق فراوان در مقابل سفره هفتسین سنتی خود به انتظار تحویل سال، گرد هم آمده ایم و گفتگویی با پروردگار درباره آرزوهای قلبی خود

زندگی فرا بگیریم. نسل ما و نسلهای آینده باید بیاموزند که قوم یهود با وجود تمام پستی و بلندیهایی که در طی دوران مختلف گذرانده است، پراکندن و ترویج پیام دوستی، برادری، برابری، انصاف و گرفتن دست ناتوان را هدف خود در زندگی قرار داده و امیدوارم که همه ما بتوانیم این مسوولیت و مأموریت را به خوبی به انجام برسانیم.

از طرف فدراسیون یهودیان ایرانی، فرا رسیدن نوروز باستانی و بهار را به یکایک هم میهنان گرامی تبریک گفته، سعادت، سلامت و آسایش خیال را برای همگان آرزو دارم.

با شادباش بی پایان

دستیابی به سلاحهای کشتار همگانی هستند، می باشد. این کوششها برای حفظ امنیت اسرائیل و برای منافع آمریکا در خاورمیانه و سراسر جهان اهمیتی حیاتی دارند.

از مهم ترین موفقیت های ایپک به چند نمونه اشاره می شود:

- گذراندن بیش از ۱۲ لایحه و قطع نامه در اعمال تحریم های دشوار بر ایران در ۱۵ سال گذشته
- کمک های سالیانه امنیتی حیاتی به اسرائیل برای حفظ قدرت آن در رویارویی با تهدیدهای فزاینده
- امضا و ارسال نامه ای به پرزیدنت اوباما توسط ۳۲۸ عضو مجلس و ۷۶ سناتور برای حمایت از اسرائیل در راه رسیدن به صلح با اعراب، با حفظ روابط فیما بین
- گذراندن قوانینی برای ارزیابی فروش تسلیحات به کشورهای عربی در آینده، با حفظ کیفیت برتری نظامی اسرائیل در برابر دشمنان بالقوه
- گذراندن قطعنامه های متعدد برای تأیید حمایت کنگره آمریکا از حق اسرائیل برای دفاع از خود در برابر عملیات تروریستی توسط گروه های تروریستی حماس و حزب الله

داریم، امید ما در فدراسیون یهودیان ایرانی است که هماهنگی، همبستگی و همدلی همراه ملت ما و صلح و صفا، آرامش و آزادی در سراسر جهان، پشتوانه فرزندان و آیندگان ما باشد.

تبریکات پسح

لازم می دانم در آستانه فرا رسیدن پسح، این عید مقدس را که برای کلیه یهودیان و نوادگان آنها یادآور شهامت و استقامت قوم یهود و بر دوش کشیدن رنجهای بی شمار برای خاتمه دادن به بردگی است، تبریک بگویم. هر سال در این زمان حماسه خروج یهودیان از مصر در قرون گذشته بر سینه یکایک ما حکاکی می شود تا معنای راستین اعتقاد، صبوری، اتحاد و یگانگی را در



کنفرانس ایک AIPAC

از: ویولت ساسونی



بزرگترین کنفرانس برنامه ریزی سیاسی ایپک (AIPAC) امسال در تاریخ ۲۰ الی ۲۲ ماه می در واشنگتن برگزار خواهد شد. سال گذشته بیش از ۷۵۰۰ نفر از سراسر آمریکا در این کنفرانس شرکت نمودند.

در سالهای گذشته پرزیدنت اوباما، بنیامین نتنیا هو، هیلاری کلینتون، تونی بلر، رهبران اکثریت مجلس و سنا، سناتورها و نمایندگان کنگره، سفرای سایر کشورها و رهبران احزاب اسرائیل، رهبران یهودیان و سایر مذاهب از اسرائیل و آمریکا و نمایندگان اقلیت مختلف، از جمله سخنرانان این سری کنفرانسها بوده اند.



از فعالیت های مهم این سازمان، حمایت از کمک های خارجی به اسرائیل برای حفظ قدرت و امنیت آن، کمک به این کشور برای دستیابی به صلح با کشورهای عربی، تسهیل همکاری های استراتژیک بین دو ملت، اتخاذ سیاست های جدی ضد تروریستی توسط آمریکا، مشارکت در تکنولوژی و تکنیک های امنیت داخلی و پیشگیری از دستیابی کشورهای که در صدد





בלזה"ית

B"H

با سالها تجربه در مقاطعه کاری ساختمانی و حسن شهرت در انجام و اتمام پروژه های مختلف ساختمانی و مشاوره های صادقانه و صحیح همواره در خدمت جامعه ایرانیان لس آنجلس بوده است.

مهندس بهرام آقالرپور

قبل از خرید هر خانه و یا زمین جهت انجام پروژه های ساختمانی، مسکونی و یا تجاری جدید یا ریمادلینگ، اضافه نمودن و تهیه نقشه های ساختمانی با

مهندس بهرام آقالرپور

تماس حاصل فرمایید.

مشاوره با یک مقاطعه کار صادق و با تجربه بخصوص هنگام تهیه نقشه پروژه های ساختمانی، همواره و صد در صد به نفع شما می باشد.

جهت مشاوره رایگان و برآورد قیمت پروژه های مختلف ساختمانی با

آقای مهندس بهرام آقالرپور با شماره تلفن ۴۸۲۹ - ۲۱۰ (۲۱۳)

تماس حاصل فرمایید.

BH CONSTRUCTION COMPANY

California Contracting License: B-553-541

معرفی کتاب

سه‌شنبه ۷ دسامبر ۲۰۱۱، فدراسیون یهودیان ایرانی و کنیسای «بت‌ال» میزبان آقای «دیوید لوینسون» نویسنده کتاب «اگر همه یاری کنند، همه برنده‌اند» بود. در این گردهمایی آقای لوینسون، در مورد کتاب خود و اینکه چگونه انجام کارهای داوطلبانه و خیریه زندگی او را عوض کرده و به آن معنا بخشیده سخن گفت. او در کتاب خود به صورت کمدی و سرگرم کننده‌ای راجع به فواید فعالیت در کارهای خیریه و داوطلبانه نوشته و از آغاز برنامه‌ای به نام «یکشنبه بزرگ» که در آن روز همه از نقاط مختلف دنیا روزی را برای انجام یک کار داوطلبانه کنار می‌گذارند صحبت کرده است. این برنامه معرفی و امضاء کتاب با استقبال فراوان مدعوین روبرو بود.

سفر رایگان جوانان یهودی ایرانی به اسرائیل از طریق «برترایت»

از سال ۱۹۹۹ تاکنون سازمان «برترایت» بیش از ۲۶۰ هزار جوان یهودی را برای یک سفر ۱۰ روزه و دیدار به کشور اسرائیل برده است. تاچند سال گذشته مخارج این سفرها توسط چند فرد خیرخواه، فدراسیون



از راست به چپ: آقای یوئل نعمان، عضو هیأت امنا، دکتر کامران بروخیم رییس هیأت امنا، آقای هوشنگ مقیمی عضو هیأت اجرایی، خانم شهلا جاودان رییس هیأت اجرایی، آقای عبدی خرمیان عضو هیأت اجرایی، آقای منوچهر نظریان رییس پیشین هیأت اجرایی و آقای سعید ساسونی عضو هیأت اجرایی فدراسیون

یهودیان و دولت اسرائیل تهیه می‌شد. برای ترویج و گسترش این برنامه افراد خیری تصمیم گرفته‌اند که از نظر مالی از این برنامه پشتیبانی کنند. فدراسیون یهودیان ایرانی مفتخر است که می‌تواند با همراهی و پشتیبانی مالی آقای «یوئل نعمان»، یکی از اعضای فعال هیأت امنای فدراسیون یهودیان ایرانی، و برادران ایشان آقایان جان و لئون نعمان، در گسترش این برنامه مفید همراه باشد. جوانانی که قبلاً با برنامه «برترایت» از کشور اسرائیل دیدن کرده‌اند آن را یکی از بهترین تجربیات خود می‌دانند.

به گفته آقای یوئل نعمان: «این سفر ده روزه احترام، علاقه و اعتقاد فرزندان من را به کشور اسرائیل و یهودیت بیشتر از هر تجربه و یا درسی دیگر افزایش داد.»

تابستان امسال با همکاری فدراسیون یهودیان ایرانی، سازمان «برترایت» یک گروه ۴۰ نفره از نوجوانان ایرانی-آمریکایی ۱۸ تا ۲۲ ساله را به صورت رایگان برای این سفر فراموش نشدنی ده روزه به کشور اسرائیل خواهد برد.

بزرگداشت و تجلیل از دو انسان فرهیخته

پنجشنبه ۱۹ دسامبر ۲۰۱۰، کمیته بانوان فدراسیون یهودیان ایرانی با رهبری خانم ژیلا یوسفی، و فعالیت بی‌نظیر اعضای این کمیته شب نشینی باشکوهی را برای تجلیل از دو شخصیت فعال جامعه یهودی ایرانی، دکتر سلیمان آقایی و دکتر امان‌اله رفوآه، برگزار کردند. دکتر سلیمان آقایی یکی از اعضای فعال و خدمتگزار صادق جامعه یهودی ایرانی چه در ایران و چه در خارج از کشور هستند.



دکتر سلیمان آقایی و بانو در شب بزرگداشت ایشان در فدراسیون یهودیان ایرانی

ایشان به مدت پانزده سال ریاست هیأت اجرایی فدراسیون یهودیان ایرانی و مدیریت مجله شوفار را به عهده داشتند و یکی از مؤسسين فعال این سازمان و نشریه بوده‌اند در بخش فارسی همین شماره مجله شوفار، نظر شما را به مصاحبه‌ای که توسط آقای صیون ابراهیمی، سردبیر مجله شوفار به مدت ۱۵ سال و یکی از نویسندگان محبوب جامعه، با دکتر آقایی انجام شده است جلب می‌کنیم.



دکتر امان‌اله رفوآه و بانو در شب بزرگداشت ایشان در فدراسیون یهودیان ایرانی

دکتر امان‌اله رفوآه یکی از پزشکان برجسته و مورد اطمینان در جامعه یهودی ایرانی هستند و خدمات پزشکی ارزنده‌ای در طی سال‌های کار و تدریس خود برای هم‌وطنانشان انجام داده‌اند.

این شب فراموش نشدنی با نمایشگاهی از تابلوهای نقاشی هنرمندان برجسته، آقای کامران خاورانی، خانم میترا فروزان، و آقای حسام ابریشمی در سالن «سپرا» آغاز شد و با هنرنمایی اعضای ارکستر نوجوانان لوس‌آنجلس ادامه داشت.

پذیرایی شام و اجرای مراسم در «سالن نعمان» انجام گرفت. دکتر آقایی توسط راو داوید شوفط و دکتر رفوآه توسط دکتر حشمت‌اله کرمانشاهی، یکی از مؤسسين و عضو هیأت امنای فدراسیون یهودیان ایرانی، معرفی شدند و از آن‌ها تقدیر شد. این مراسم با هنرنمایی ویولونیست

جوان « شایان ریتر» و گروه موزیک « آلن جی» و اجرایی از کمدینهای محبوب ایرانی آقای فریبرز داوودیان و «پیتر دپرژن» تا پاسی از نیمه شب ادامه داشت.

صندوق همیاری برای آتش سوزی در اسرائیل

سال گذشته طی یک آتش سوزی بی سابقه در کشور اسرائیل بیش از دوازده هزار هکتار جنگل و محیط سبز این کشور در شعله های آتش سوخت و ۴۲ نفر جان خود را از دست دادند. فدراسیون یهودیان ایرانی برای کمک و رساندن یاری مالی به بازسازی این محیط و برآوردن نیاز خانواده هایی که نان آور خود را در این فاجعه از دست دادند صندوق همیاری برای آتش سوزی در اسرائیل را تأسیس کرده است. قابل توجه است که تمام مبالغ اهدا شده که برای کمک مالی به خانواده ها و یا درخت کاری در این محل از طریق این صندوق به کشور اسرائیل برسد، به نام شخص و یا سازمان اهدا کننده ثبت شده و هدیه خواهد شد و با پشتیبانی یکی از افراد خیر جامعه یهودی ایرانی و فدراسیون یهودیان لوس آنجلس مبلغ دریافت

شده سه برابر خواهد شد. علاقه مندان می توانند اعانه های خود را به نام IAJF Israel Fire Fund به دفتر فدراسیون یهودیان ایرانی بفرستند.

کمیته همبستگی متخصصین جوان

در ماه فوریه سال ۲۰۱۱، کمیته همبستگی متخصصین جوان فدراسیون یهودیان ایرانی، اولین جلسه خود را برگزار کرد. این جوانان فعال و تحصیل کرده جامعه با هدف یاری دادن و کمک در پیشرفت جامعه یهودی ایرانی در آمریکا کار خود را آغاز کرده است. اعضای این کمیته در نظر دارند که انجام فعالیت های داوطلبانه را در سراسر جامعه و برای سازمان های مختلف در میان نسل جوانتر ترویج دهند. برای اطلاعات بیشتر در مورد همراهی با این کمیته می توانید با دفتر فدراسیون یهودیان ایرانی تماس بگیرید.

سمینار در مورد «اورشلیم»

روز پنجشنبه ۲۷ ژانویه ۲۰۱۱، کمیته بانوان فدراسیون یهودیان ایرانی میزبان سازمان "CAMERA" سازمانی که هدفش ترویج اخبار و اطلاعات صحیح در رابطه با مسایل خاورمیانه است، بود. در این سمینار که با

استقبال بسیار علاقه مندان روبرو بود، دکتر «ژاک گوتیر»، یکی از وکلای برجسته کانادایی، که خود یهودی نیست، در مورد قراردادهای متفاوتی که طی دوران مختلف در مورد شهر اورشلیم توسط رهبران و حکومت کشورهای مختلف امضا شده، و این که چه کشوری آن را متعلق به خود می داند، صحبت کرد. دکتر «گوتیر» که تز دکترای خود را به این موضوع بحث انگیز اختصاص داده است، در مورد قرار داد «بالفور» و «سن رومنو» و اینکه چگونه در آن زمان حکومت کشورهای چون آمریکا، انگلستان، فرانسه، ایتالیا و ژاپن این شهر تاریخی را متعلق به یهودیان اعلام کردند، صحبت کرد. وی از سال ۱۹۱۷ تا جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷ را مورد بررسی قرار داد و واقعیت های تاریخی و ثبت شده در مورد این شهر به خصوص اینکه طبق قانون چگونه باید در مورد آن رفتار شود را توضیح داد.

کمیته بانوان فدراسیون یهودیان ایرانی امیدوار است که همچنان سمینارهای سالیانه خود را با همراهی سازمان "CAMERA" ادامه دهد.

خردان سرشهریاران بود خردزبور نامداران بود

بنیاد فرهنگی مگبیت، در یک شب نشینی پرشکوه، مراتب سپاس جامعه ایرانی را پیشکش استاد باروخ بروخیم، خردمند نام آشنای وطن مان می کند.

شبی ست خاطر انگیز و فراموش نشدنی برای بزرگداشت استادی فرهیخته که هزاران دانش آموز مدارس البرز، آذر، اتفاق، رازی و کورش، عشق خود را به دانش پژوهی، مدیون او می دانند.

این جشن باشکوه به تاریخ پنجشنبه ۱۹ ماه می ۲۰۱۱ در سالن مجل بورلی هیلتون هتل در بورلی هیلز برگزار می شود.

شاگردان دکتر بروخیم در اقصی نقاط جهان می توانند پیام خود را در کتاب یادبودی که به این مناسبت به چاپ می رسد منعکس کنند. علاقه مندان هر چه زودتر با دفتر مگبیت تماس بگیرند تا چاپ مطالب ارسال شده امکان پذیر باشد.

کلیه عواید حاصله از چاپ این پیام ها در حسابی جداگانه بنام دکتر باروخ بروخیم Scholarship Fund واریز می شود و به صورت بورس های تحصیلی به دانشجویان واجد شرایط اختصاص می یابد.

برای کسب اطلاعات بیشتر، لطفاً با دفتر مگبیت با شماره تلفن ۲۲۳۳ ۲۷۳ (۳۱۰) تماس حاصل فرمایید.

چشم براهتان هستیم.



نداشتن بیمه سلامتی احتیاج مبرم به دکتر و دارو دارند.

- کمک و مقرری سالیانه به چهار یتیم‌خانه و کانون سالمندان ایرانی.

- پرداخت مخارج معتادین برای ترک اعتیاد و بسیاری از کمک‌های مختلف مالی دیگر به خانواده‌هایی که به علت موقعیت بحرانی مالی قادر به اداره زندگی‌شان نمی‌باشند.

• به چه دلیل به فعالیت‌های اجتماعی و همکاری با سازمانهای غیرانتفاعی و بشر دوستانه علاقه‌مند شدید؟

• به پیروی از منویات پدرم که همیشه هدفش کمک به هم‌نوع بود و همواره خانواده را تشویق به نوع‌دوستی و گرفتن دست ناتوانان می‌کرد، احساس کردم که چه لذتی عاید می‌گردد وقتی می‌توانم خدمتی به هم‌نوع خود کنم.

• آیا فکر می‌کنید که سازمانهای خیریه و غیرانتفاعی می‌توانند در زندگی اجتماعی و روزانه مردم جامعه تأثیر مثبت داشته باشند؟

• پاسخ به این پرسش تنها با نگرش از دیدگاه بخشی از فدراسیون که من درون آن فعال هستم، یعنی صندوق اضطراری میسر است. شما به فهرست فعالیت‌های ما در صندوق که در بالا اشاره شد نگاه کنید تا دریابید که چگونه می‌توان مردم ما را برای کمک به هم‌نوعان خود بسیج نمود و این تازه گوشه‌ای از کل فعالیت‌های فدراسیون یهودیان ایرانی است. برای اطلاع خوانندگان شما لازم به یادآوری می‌دانم که از سالها قبل صندوق اقدام به خرید تعدادی آرامگاه در ایدن مموریال پارک نموده است. این آرامگاهها در موارد ضروری به قیمتهای تمام شده برای صندوق و حتی گاه به صورت رایگان در اختیار خانواده‌های نیازمند گذاشته شده است، اما بیشتر خریداران این آرامگاهها افراد واقع‌بینی هستند که نمی‌خواهند پس از فوت، عزیزانشان دچار دوندگی و سردرگمی شوند.

علاوه بر این، طبق قرارداد ما با ایدن مموریال پارک، کلیه هزینه‌های خاکسپاری، به استثنای هزینه‌های "خورا قدیسا"، در قیمت فروش منظور شده‌است. من خود را ملزم به اشاره به نکته بالا دانستم چون ملاحظه می‌شود که عده‌ای به

من درخواست شد که دنباله‌رو اهداف پدرم باشم. و بیشتر در خدمت جامعه یهودیان ایرانی باشم. با دعوت مرحوم الیاس اسفندی خدمات خویش را در صندوق اضطراری آغاز نمودم که به مرور زمان با مسایل و مشکلات مالی خانواده‌های ایرانی آشنا شدم و از سال ۲۰۰۹ سرپرستی کمیته صندوق اضطراری فدراسیون یهودیان ایرانی به عهده اینجانب محول گردید که با کمال میل مشغول انجام وظیفه می‌باشم.

• لطفاً ما را بیشتر با فعالیت‌ها و خدمات صندوق اضطراری فدراسیون یهودیان ایرانی آشنا کنید؟

• صندوق اضطراری وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی در آپریل ۱۹۸۸ به همت آقای دکتر حشمت‌اله کرمانشاهی، آقای سلیمان رستگار و مرحوم الیاس اسفندی تاسیس گردید. این صندوق با کمک‌های قابل توجه گروهی از خیرخواهان دلسوز جامعه پشتیبانی شد که مشکل‌گشای بسیاری از نیازمندان و خانواده‌هایی بوده که در وضعیت بسیار نابسامانی به سر می‌برند. کمکها و مساعدتهای خرد و کلان نیکوکاران جامعه باعث نجات و سر و سامان دادن بسیاری از نیازمندان شده و می‌شود. پاره‌ای از اقدامات و کمک‌های صندوق اضطراری به شرح زیر می‌باشد:

- توزیع ۵۰,۰۰۰ دلار کوپن مواد غذایی برای کمک به ۲۰۰ خانواده که سالیانه در دو نوبت در اختیار آنها قرار می‌گیرد.

- پرداخت اجاره مسکن بسیار خانواده‌هایی که به علت عدم امکان پرداخت در معرض اخراج از محل زندگی خود هستند.

- پرداخت شهریه دانشجویانی که قادر به پرداخت به دانشگاه‌های خود نمی‌باشند.

- پرداخت هزینه وکلایی که رسیدگی به مشکلات و درگیریهای خانوادگی و... می‌نمایند.

- پرداخت مخارج درمانی بیمارانی که به علت

به منظور آشنایی بیشتر با اعضای فعال فدراسیون یهودیان ایرانی کالیفرنیا در صدد برآمدیم در هر شماره گفتگویی با یکی از افراد شاخصی که وقت و همت خود را در اختیار ما قرار می‌دهند، داشته باشیم. برای این شماره گفتگویی با آقای ایرج شموئیلیان، سرپرست کمیته صندوق اضطراری فدراسیون یهودیان ایرانی، ترتیب داده‌ایم و امیدواریم که بتوانیم در آینده مصاحبه‌هایی با دیگر شخصیت‌های نام‌آور و فعال جامعه داشته باشیم.

• آقای ایرج شموئیلیان با سپاس از این که دعوت مرا برای مصاحبه پذیرفتید. لطفاً ما را بیشتر با خانواده، تحصیلات و فعالیت‌های شغلی خود آشنا کنید.

• من متولد تهران هستم. فرزند ارشد مرحوم ابراهیم شموئیلیان، مردی که هدفش همواره خدمت به جامعه ایرانی بود، چه در ایران و چه در کشور آمریکا. من دارای دو فرزند می‌باشم. تحصیلات خود را در دانشگاه لندن در رشته الکترونیک به اتمام رسانده، فوق لیسانس خود را از دانشگاه مذکور دریافت داشتم. پس از اتمام تحصیلات به ایران بازگشته، مشغول به کار به عنوان مسوول فروش کامپیوترهای بزرگ به شرکت‌های تولیدی در ایران بودم. بعد از انقلاب به همراه خانواده به آمریکا مهاجرت نموده، کارم را در آمریکا ادامه دادم مضافاً بر اینکه در کار املاک (Real State) سرمایه‌گذاری کردم که در حال حاضر دخترم مدیریت آن را انجام می‌دهد.

• از چه زمانی به فعالیت در کارهای اجتماعی علاقه پیدا کردید و چگونه همکاری خود را با فدراسیون یهودیان ایرانی شروع کردید؟

• همان طوری که متذکر شدم پدرم همواره خدمتگزار جامعه ایرانی بودند، که یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های اجتماعی ایشان همکاری خستگی‌ناپذیر با صندوق اضطراری فدراسیون یهودیان ایرانی بود. پس از درگذشت ایشان از

کتاب "داود و مزامیر"

نوشته منصور مقیمی

نقد از: مزگان رهبر

در ادبیات و فرهنگ ملل و اقوام این سیاره عمیقاً تأثیر گذاشته، در ادبیات توحیدی یهودیت و مسیحیت نقطه عطفی به وجود آورده است. داود در مزامیر خطیبی است با بیان فصیح و شیرین، شاعری است نغمه‌پرداز و سرود خوان، نوازنده‌ای است چیره دست و ماهر در نواختن



کتاب "داود و مزامیر" نوشته آقای منصور مقیمی ماه ژانویه امسال در شهر لوس‌آنجلس منتشر شد. طبق نوشته آقای معینی این کتاب در سال ۱۳۶۱ در تهران نوشته شد و پس از تأیید وزارت ارشاد و اطلاعات اقدام به چاپ آن شد که متأسفانه به خاطر کمبود

ادوات و آلات موسیقی با صدایی که همه عناصر موجود در طبیعت را به حرکت در آورده و تحسین و ستایش آفریننده جهان را زمزمه می‌کند.

در کتاب "داود و مزامیر"، آقای منصور مقیمی درباره اهمیت وجود داود و نوشته‌های او در مذاهب گوناگون از جمله اسلام و مسیحیت می‌نویسد و در مورد ۲۲ آیتی که در سوره‌های متفاوت قرآن مجید به داود اختصاص داده شده توضیح می‌دهند و ترجمه تعدادی از آن‌ها را مرور می‌کنند. در بخش‌های متفاوتی از کتاب، تأثیر نوشته‌های داود و مزامیر او در عرفان مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و به طریقی بسیار روان و ساده تأثیر این عرفان در یونان، روم، ایران، هندوستان و دین یهود توسط آقای مقیمی توضیح داده می‌شود. در این کتاب وجود و تأثیر داود، نوشته‌ها و موسیقی او از دیدگاه‌های متفاوت و با دقتی خاص نوشته شده است. خواندن این کتاب باعث می‌شود که بیش از پیش خواننده متوجه شود که تا چه حد تمام ادیان به یکدیگر نزدیک هستند و تمام آن‌ها با هدف ترویج برادری و برابری ظهور کرده‌اند و در عمق به وجود یکدیگر احترام می‌گذارند و به انواع مختلف پیام دوستی و عدالت را برای مردم خاکی به ارمغان آورده‌اند.

کاغذ در آن زمان در ایران، این کار انجام نگرفت. جای بسی خوشبختی است که پس از ۲۴ سال تعویق، آقای منصور مقیمی تصمیم گرفتند که این کتاب را در این سوی دنیا به چاپ رسانند و در دسترس علاقه‌مندان قرار دهند. کتاب "داود و مزامیر" با وجود تحقیقات و پژوهش‌های دقیق آقای مقیمی به صورت بسیار گویا و واضح با خلاصه‌ای از تاریخ قوم یهود شروع می‌شود و به پادشاهی حضرت داود می‌رسد و اوضاع اجتماعی و سیاسی دوران سلطنت او را بررسی می‌کند. آقای مقیمی با دقت خاصی شخصیت داود را توصیف می‌کند و در بخشی از کتاب با تیتیر "داود عارف" می‌نویسد:

"داود دارای دو چهره متفاوت است. اگرچه به ظاهر این دو چهره متمایز از یکدیگر قرار دارند ولی هم‌زمان این دو چهره در تاریخ و فرهنگ معنوی یهود نقاط مشترکی را دارا هستند. یکی از این چهره‌های داود در مقام پادشاهی است که برای اولین بار به موفق به وحدت قبایل دوازده‌گانه شد و مرکزیتی را به وجود آورد که تا آن زمان سابقه نداشت... و اما چهره دیگر داود در مقام عرفان و عارفی با سیمای برجسته و تابناک است که مزامیرش بیانگر خصلت و روحیه اصلی اوست. مزامیری که شهرت و محبوبیت بین‌المللی کسب کرد و

کسب و کار خرید و فروش قبر پرداخته‌اند و هستند کسانی که به علت ناآگاهی دست به خرید آرامگاه می‌زنند، اما پس از فوت بازماندگانشان در می‌یابند که باید متحمل هزینه‌های هنگفت دیگری هم بشوند. از همه مهم‌تر آنکه تفاوت خرید و فروش این آرامگاهها از طریق صندوق اضطراری، همگی صرف امور خیریه بر طبق اساسنامه صندوق می‌شود نه منافع شخصی افراد.

نکته دیگری که قابل ذکر می‌دانم این است که در این روز و روزگار، شاهد آنیم که خواه در جشنها و خواه در سوگواری‌ها، سبدهای گل آنچنانی جای همدردی را گرفته است. این عادت نامطلوب اجتماعی با کمال تأسف هم‌گیر شده است. صندوق اضطراری فدراسیون یهودیان ایرانی، سالهاست کوشیده (و من خرسندم بگویم که تا حد زیادی موفق بوده) که خرید درخت برای جنگل‌کاری در کشور اسرائیل را از طریق صندوق ملی یهود، جانشین آنچه من «گل بازی» می‌نامم، بکنند. به یاد داشته باشیم که گل‌های از شاخه جدا شده مردنی است اما درخت ماندگار است. ما در مقابل هر درختی که شما خواه به خاطر شادی و خواه به خاطر یادبود در اسرائیل خریداری و به نام عزیزان خود می‌کارید، گواهی‌نامه‌ای قاب شده به نام فرد مورد نظرتان در اختیار شما می‌گذاریم تا جانشین بطری مشروب یا سبدی گل باشد.

• آقای شموئیلیان با سیاس مجدد و فراوان از اینکه ما را با نحوه تفکر و باورهای خود و فعالیت‌های صندوق اضطراری و فدراسیون یهودیان ایرانی آشنا کردید، از شما درخواست می‌کنم چنانچه برای جوانان جامعه ما پیام و یا پیشنهادی دارید با آن‌ها در میان بگذارید.

• پیام من برای جوانان این است که ما اعضای سازمانهای اجتماعی، مثل گل‌هایی که در بالا از آن یاد کردم، همیشگی نیستیم. من به عنوان خدمتگزار جامعه، میراث پدرم را البته با افتخار به دوش می‌کشم و این نسل جوان بعد از ماست که باید به ما بپیوندند و این مشعل تابنده را به پیش ببرند.

گفتگوی با دکتر سلیمان آقایی

یکی از بنیان گزاران فدراسیون یهودیان ایرانی و نشریه شوفار

از: صیون ابراهیمی (سردبیر نشریه شوفار به مدت ۱۵ سال)



دکتر سلیمان آقایی

خرسندم از اینکه شوفار این فرصت را در اختیار من گذاشته است که با جناب آقای دکتر آقایی، دوست و همکار دیرین خود در فعالیتهای اجتماعی و نیز یکی از صدیقترین خدمتگزاران جامعه یهودیان ایرانی به گفتگو بنشینیم. هر چند جناب دکتر آقایی نیازی به معرفی ندارند، با وجود این به ضرورت نفس مصاحبه، گفتگوی خود را با ایشان با سؤال زیر آغاز می‌کنم:

• لطفاً از کودکی و نوجوانی خود برای ما بگویید.

• پیش از هر چیز لازم می‌دانم از این که از سوی شوفار، به شما مأموریت مصاحبه با بنده را داده‌اند سپاسگزاری کنم چرا که من و شما، علاوه بر دوستی دیرینه، هر دو سال‌ها علاوه بر فعالیتهای مشترک در فدراسیون، در تداوم این نشریه همکاری داشته‌ایم. و اما در مورد سؤال شما، من در شهر همدان به دنیا آمده، سال‌های آغازین زندگی‌م را در این شهر گذراندم. سال‌هایی سرشار از خاطرات تلخ و شیرین. سال‌هایی که، با توجه به تعصبات قشری ضد یهودی، زندگی کردن چندان دلپذیر نبود و در عین حال، به خاطر عشق به سرزمین نیاکامان، ایران، و دلبستگی به مردمی که، صرف‌نظر از اعتقادات دینی خود، من و امثال مرا به عنوان یک ایرانی پذیرفته

که در این بانک نیز به مدت سه سال خدمت کردم.

همکاری من با کمیسیون توسعه اقتصادی سازمان ملل در آسیای جنوب شرقی در تایلند و مالزی، پیش از انتقال و آغاز کارم در بانک اصناف بود. در بانکوک به مدت یک سال، با همکاری گروه مسوول این امر، به بررسی وضعیت اقتصادی لائوس و کامبوج و ارائه رهنمود برای بهبود آن به سازمان ملل پرداختم.

• تا آنجا که من آگاهی دارم، شما در امور اجتماعی یهودیان ایرانی، چه در ایران و چه در آمریکا فعال بوده و هستید. لطفاً برای ما از این گروه از فعالیتهای خود صحبت کنید.

• با تاسیس صندوق ملی انجمن کلیمیان ایران، من فعالیتهای اجتماعی خود را به عنوان معاون رییس هیأت مدیره صندوق آغاز کردم، سپس به سمت هیأت ریسه انجمن کلیمیان ایران انتخاب شدم. در سمت خزانه‌دار انجمن، موفق به جمع‌آوری وجوه کافی برای صندوق گردیدم که از محل بخشی از آن، خانه جوانان برای فعالیت جوانان یهودی ایرانی خریداری شد و آغاز به کار کرد.



دکتر آقایی و بانو، همراه تعدادی از مهمانان در شب بزرگداشت ایشان.

• هر چند دستاوردهای خدمات مردمی تنها مایه رضایت وجدان شخص انسان و به ویژه رضایت پروردگار است، اما در این راستا، جنابعالی را بسیاری از سازمان‌های یهودی جهانی به عنوان انسانی برجسته

مورد شناسایی قرار داده‌اند. هر چند می‌دانم شما از این هراس دارید که مبادا این امر حمل بر خود ستایی شود، اما برای آگاهی خوانندگان ما و تشویق نسل جوان، بفرمایید چه مراجعی خدمات شما را ارج نهاده‌اند.

• همان‌گونه که آگاهی دارید، من مدت پانزده سال به عنوان رییس هیأت مدیره فدراسیون یهودیان ایرانی انجام وظیفه نمودم. به ضرورت این سمت، و در راستای خدمت به جامعه یهودیان ایرانی و به ویژه مهاجرت همکیشانم به نقاط مختلف جهان، من با بسیاری از سازمان‌های یهودی در سطح جهانی تماس داشته‌ام. مایه افتخار من است که نام من در "کتاب طلایی وحدت یهودیان" به خاطر همکاری با این سازمان‌ها آمده است. در اینجا لازم می‌دانم این نکته را متذکر شوم که من، در راستای خدمات اجتماعی خود، هر گونه هزینه‌ای را که مربوط به

فعالیت‌هایم می‌شده شخصاً متقبل شده و هیچ‌گونه هزینه‌ای به جامعه خود تحمیل ننموده‌ام.

• با توجه به سوابق و تجربیات خود، خواه در زندگی شخصی و خواه در امور اجتماعی، چنانچه رهنمودهایی برای نسل جوان ما دارید، آن‌ها را با ما در میان بگذارید.

• من همیشه بر این باور بوده‌ام که مهم‌ترین عامل موفقیت همکیشان ما در زمینه اثرگذاری بر سیاست دولت‌های حاکم بر آمریکا، مشارکت فعالانه آنان در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی این سرزمین بوده است. به همین دلیل است که جوانان ما باید در این زمینه‌ها، به ویژه امور سیاسی فعال باشند. توصیه من به جوانانمان این است که در ارگان‌های سیاسی عضویت یافته، به فعالیت بپردازند. تنها از این راه است که جامعه ما،

همانند دیگر همکیشانمان در این دیار، به تدریج خواهند توانست در کل جامعه آمریکایی همان قدر اثرگذار باشند که دیگر یهودیان آمریکایی. به عنوان نمونه، لازم می‌دانم عالی‌جناب جیمی دلشاد را مثال بزنم که به خاطر حضور در صحنه سیاسی و اجتماعی این مملکت، توانسته‌اند به مقام شهردار بورلی‌هیلز برگزیده شوند.

• صیون ابراهیمی: من از سوی خودم، نشریه شوفار، و نیز هیأت‌های اجرائی و امنای فدراسیون نهایت سپاسگزاری خود را از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید، اعلام می‌دارم.

دکتر آقای: من نیز به نوبه خود از این که این فرصت گفتگو به من داده شد و هم به خاطر بزرگداشتی که از سوی فدراسیون یهودیان ایرانی برای من برگزار شد نهایت تشکر خود را اعلام می‌دارم.

Complete Eye Exam For All Ages LASIK / PRK Consultation And Surgery

Repair Of Retinal Tear, Treatment Of
Diabetic Retinopathy And Glaucoma With Laser

Cataract And Glaucoma Surgery
With The Newest Techniques
Eyelid Surgery And Botox Injections

FREE CONSULTATION FOR LASIK SURGERY



JOSEPH KERENDIAN, M.D.
American Board of Ophthalmology (ABO)
Graduate of USC school of medicine

NORTHRIDGE (818) 832-5551
BEVERLY HILLS (310) 360-0152

اکثر بیمه‌های درمانی پذیرفته می‌شود

مراقب بینایی خود باشید

دکتر ژوزف کرنندیان جراح و متخصص چشم

معاینات کامل چشم در تمام سنین

رحایی از بینک و کاتکت لیزر با لیزر (LASIK / PRK)

پارکیمای بکیه و احتمالات چشم در بیماری قند و آب سیاه توسط لیزر

جراحی آب سیاه و آب مروارید با متدهای جدید

جراحی زیبایی پلک و BOTOX

زندگی مقایسه‌ای

نمایشنامه کمدی تراژدی (سوزمونی خنده‌آور) در یک پرده. ببخشید بدون پرده !!

نوشته: کامران رامین فرد

مکان: خانهٔ ما، خانهٔ شما، همه خونه‌ها

زمان: سرشب که همه خسته و گرسنه از سر کار برگشته‌اند.

نور: صحنه کاملاً روشن است و همه چیز به راحتی دیده می‌شود.

خانم (با صدای بلند و عصبانی): من مقایسه نمی‌کنم فقط می‌خواهم بدونم همین امیر و فرشتهٔ خودمون که دست خالی از ایران آمدند و اینجا هم کسی را نداشتند که کمکشون بکنه، چه جوریه که تو همین اقتصاد خراب اینطور بریز و بپاش می‌کنند و دور و برشون اینهمه دوست و رفیق ریخته؟ بعد ما که با دویست هزار دلار پول نقد اومدیم و همه خانواده تو هم که از قبل اینجا بودند و به اصطلاح راه و چاه را به ما نشون دادند، بعد از بیست سال حالا باید هشتمون گرو نهمون باشه و از صبح تا شب چه کنم چه کنم داشته باشیم.

آقا: عزیزم دوباره که مقایسه کردی...

خانم: بر شیطان لعنت. من چه مقایسه‌ای کردم؟ راستی راستی داری کفرم را در میاری، بینم من تا حالا اومدم بگم این خانم (هر اسمی که خودتان مایلید بگذارید، چندان فرقی نمی‌کند) تازه به دوران رسیده با اون همه فیس و افاده که تو خواب نمی‌دید سوار الاغ بشه، حالا سوار مرسدس بنز شده، بعد من مجبور باشم سوار این "ب ام و" دست دوم که با پولهایی که خودم جمع کرده‌ام، خریدم بشم تازه به خاطر حفظ آبرو به همه بگم اینو شوهرم برای تولدم بمن کادو داده.

آقا: ول کن بابا استولا (اسداله)

خانم: آره خوب گفتم استولا خان، صد سال

دیگه هم یادم نمیره اون روزی که این آلونک را خریده بودیم توی همین حیاط یک وجبی وایساده بودی، دستاتو به کمرت زده بودی این شکمتو اینجوری (تقلید ایستادن شوهر را می‌کند) داده بودی جلو "می‌خوام برات توی این حیاط یک جاکوزی بهتر و بزرگتر از سلی بزیم" هر چه التماس کردم بابا لونه موش جاکوزی می‌خواه چکار؟ آشپزخونه را درست کن به گوشت نرفت که نرفت. خد-ا را شکر توی این ده سال هم یک مرتبه محض رضای خد-ا لخت نشدی بری تو این حوضک! آخه مرد یک کمی به خودت بیا (با کمی دهن کجی و تقلید صدای شوهر) "انقدر مقایسه نکن تقصیر من نیست، اقتصاد خراب شده (قروند کنان و زیر لبی) مقایسه نکن، مقایسه نکن" پس چه کار کنم؟ از جمال شما تعریف کنم که چه سرمشق خوبی برای بچه‌ها بودی که بچه‌های مردم همه دکتر و وکیل شدند و بچه ما مهندس؟ آخه بابا مگه من صد دفعه نگفتم تو آمریکا فقط دو تا شغل یا دکتر یا وکیل، بقیه همه ول معطلند. مهندس چه کارست؟ تو کدوم کارت عروسی دیدی بنویسند داماد آقای مهندس فلان، اصلاً تو معنی اینجینیر را می‌دونی یعنی موتورچی. مدرک مهندسی را هم باید بذاری در کوزه آبشو بخوری.



آقا (در حالیکه دستشو روی شکمش می‌کشه یعنی گرسنه‌ام و می‌خواهد یک طوری سر و ته قضیه رو هم بیاره تا بتونه زودتر غذا بخوره، می‌زنه به شوخی همیشگی، با کمی خنده و در حالی که سلام نظامی می‌ده):

- ما همه سرباز توپییم خانم جان!

- گوش به فرمان توپییم خانم جان!

خانم: آخه تو اگه حرف منو گوش می‌دادی که ما وضعمون این طوری نبود. ما هم مثل ویولت و شوهرش الان می‌رفتیم کروز هلاکویی، تو از اول زندگی تا به حال کی به حرف من گوش دادی، اصلاً تو تا به حال خودت را با همکارات مقایسه کردی ببینی اینها چکار کردند که انقدر پول درآوردن و تو همش پول از دست می‌دی؟

شوهر که گویا این صدمین دفعه‌ای است که این حرفهای تکراری را بعش گوشزد می‌کنند، این دفعه با بشکن و قر و قمبیل و رقص شتری):

- ما همه سرباز توپییم خانم جان!

- گوش به فرمان توپییم خانم جان!

در اینجا چراغهای صحنه خاموش می‌شود، همه تماشاچیان مرد به عنوان همدردی با شوهر شروع به دم گرفتن می‌کنند که:

- ما همه سرباز توپییم خانم جان!

- گوش به فرمان توپییم خانم جان!

و در حالیکه چند بار این شعار را تکرار کردند، زمزمه‌ای بین خانمها درگرفت و آنها شروع کردند به دم گرفتن:

- ول کن بابا استولا... ول کن بابا استولا

و بعد از چند دفعه تکرار و دست زدنهای ممتد و متداوم تماشاگران، بالاخره خانم و آقای هنرپیشه دوباره به روی صحنه برمی‌گردند و در حالی که دست در دست یکدیگر دارند، دستها را با هم بالا می‌برند و فریاد می‌زنند: لطفاً خودتون را با هیچکس مقایسه نکنید حتی با بغل دستی‌هاتون!!!

در سالن ولوله‌ای بر پا می‌شه و توجه همه به طرف بغل دستی‌هاشون و کیف و کفش، لباس و قد و هیكل و سن و سال آنها معطوف می‌شه و بی‌اختیار شروع به مقایسه می‌کنند.

* نتیجه اخلاقی *

- مقایسه بد است اما اگر مقایسه نکنیم:
- ♣ همیشه هشتمان گروهی نهمان خواهد ماند.
 - ♣ بچه‌هایمان دکتر و وکیل نمی‌شود.
 - ♣ دور و برمان خالی و بدون دوست و رفیق و تنها خواهیم ماند.
 - ♣ کروز هلاکویی هم به دلمان می‌ماند و باید حسرت کروز رفته‌ها را بخوریم.
- بنابراین مقایسه خوب است، زیرا:
- باعث پیشرفت می‌شود، خودمان را تحت فشار می‌گذاریم تا با هر چون‌کندنی از راه راست یا کج و معوج که هست برویم پول در بیاوریم، چشممان کور می‌خواستیم آمریکا نیابیم. این آتش با جاش با هم می‌آید، هر که طاووس خواهد جور هندوستان کشد. ما که قرار نیست از آنچه داریم لذت ببریم، فقط باید از قافله عقب‌نمانیم. یک شب در هفته باید بچه‌ها را تنها بگذاریم برویم دوره قمار پوکر و تا بوق سگ بیدار بمانیم و بعد تا آخر هفته در مورد این که کی بُرد یا باخت صحبت کنیم.
- از وقتی که بچه به دنیا می‌آید به فکر کارت عروسیش باشیم که چه عنوانی جلوی اسمش خواهد نوشت. دکتر یا وکیل؟
- گوش به زنگ باشیم تا هلاکویی کروز گذاشت، برویم پول قرض کنیم کار و زندگیمون را ول کنیم و به کروز برویم.
- این مهم نیست که چقدر باید از سلامتی خودمان و اطرافیان هزینه نماییم و از مرزهای ناصواب بگذریم و پا روی تمام ارزشهای انسانی بگذاریم تا در یک زندگی مقایسه‌ای ما را هم به حساب آورند و به بازی بگیرند. مگر لذت دیگری به غیر از پول درآوردن و ثروتمند بودن هم وجود دارد که بتوان از آن بهره‌مند شد؟ همچون:
- ♥ لذت داشتن صلح و آرامش در خانه.
 - ♥ لذت بودن و وقت گذاشتن برای مصاحبت با فرزندان برومند و صالح
 - ♥ لذت همنشینی با همسر همدل

♥ لذت مطالعه و کتابخوانی

♥ لذت مصاحبت و قدم‌زدن با دوستان هم‌رنگ

♥ لذت شنیدن قطعه‌ای موسیقی دلخواه

♥ لذت میل کردن غذایی که ما را وسوسه می‌کند.

♥ لذت رقصیدن، ساز زدن، نقاشی کردن، ورزش کردن و ...

♥ لذت در آغوش کشیدن آن که دوستش داریم و ... و ... و ...

لازمه چشیدن هیچ کدام از لذایذ بالا فقط داشتن پول و ثروت نیست.

فرآیند زندگی مقایسه‌ای بجز دور کردن ما از اهداف ارزشمندی که به خاطر آنها روزانه تلاش می‌کنیم پی‌آمد دیگری به همراه نخواهد آورد.

ما در شاهراه‌های زندگی هر چقدر سریع رانندگی کنیم، همواره عده‌ای جلوتر از ما می‌رانند. چه بهتر که هر از چند گاهی مروری بر مسیر راه و مقصد خود داشته باشیم، من اگر مقایسه نکنم، تو اگر مقایسه نکنی، دیگران هم کمتر مقایسه خواهند کرد. از نعمتهای زندگیمان و آنچه هم اکنون داریم، لذت ببریم و به آنها ارج نهمیم.

«به آنچه متعلق به

همسایه تو است حسد مَورز»

شاید بتوان گفت مبنای زندگی مقایسه‌ای ریشه‌ای ژرف و عمیق در حسد دارد.

امید است این نوشتار محرکی برای گفتگوی بیشتر در این زمینه گردد. من و شما می‌توانیم با بررسی ساختار اجتماعی جامعه‌ای که خود ما سازنده و شکل‌دهنده فرهنگ آن هستیم، نقاط ضعف آن را شناسایی کرده با کنار نهادن آنها فرهنگی برتر برای نسل آینده به ارمغان بیاوریم.

ماه مارچ ماه بزرگداشت زن

درختان ایستاده می‌میرند

از هدا

بر این ویرانه خانه بار دیگر خانه می‌سازم

فلک راستف بشخام و طرحی نوداندازم

سرشک همچو دم رازروی کوزه می‌چینم

من آن سروم که می‌میرم ولی ایستاده می‌میرم

من از میان هر خطی دوباره خط آغازم

اگر بازنده‌ام در زندگی، خود را نمی‌بازم

نه هر بادی، ز طوفان هم بروم که نمی‌لرزد

دل شیر از صدای زوزه روبه نمی‌ترسد

من این زردی صورت را ز سیلی سرخ می‌دارم

سرکرنش به نگاه کسی هرگز نمی‌آرم

من این کهنه کتاب زندگی را بازمی‌خوانم

اگر چه ره پر خار است، از رفتن نمی‌مانم

من آن شاخ تو نمند مقاوم ریشه در سنگم

اگر چه نازک اندامم، زخم، مردانه می‌جنگم



یادش گرامی



در هفتم ماه ژانویه سال ۲۰۱۱ جامعه ایرانی و فدراسیون یهودیان ایرانی، یکی از همراهان، یاران و خدمتگزاران صادق و روشنفکر خود را از دست داد.

آقای ژوزف یاحید که استعداد و دانش فوق العاده خود را در انجام و برگزاری کارهای گروهی و مدیریت با سازمان‌های متفاوت خیریه و به خصوص کمیته سلامتی و تندرستی فدراسیون یهودیان ایرانی، در نهایت صفا و صمیمیت شریک می‌شد، در میان آغوش پر مهر و گرم همسر و خانواده‌اش چشم از جهان فرو بست. ژوزف یاحید انسانی باهوش، بشر دوست، خوش رو، صادق، و بسیار شجاع بود و تا آخرین لحظات زندگی‌اش برای سازندگی و بهبود جامعه‌ای که در آن می‌زیست تلاش کرد. او از اولین روزهای شکل گرفتن کمیته سلامتی و تندرستی در پشت و روی صحنه همکاری و فعالیت نزدیکی با این کمیته داشت و با عشق برای سمینارها و برنامه‌های متفاوت آن زحمت می‌کشید.

رؤسا و اعضاء هیأت اجرائی و امناء فدراسیون یهودیان ایرانی درگذشت آقای ژوزف یاحید را به بازماندگان او، به خصوص پدر ایشان آقای ابراهیم یاحید، یکی از اعضای محترم هیأت امنای فدراسیون، همسر ایشان خانم الهه بروخیم، یکی از رؤسای کمیته سلامتی و تندرستی فدراسیون، و همچنین مادر و برادر عزیز او و کلیه خانواده‌های وابسته صمیمانه تسلیت می‌گوید.

Henri Frédéric Amiel, the 19th century Swiss philosopher, once said:

"You desire to know the art of living, my friend? It is contained in one phrase: make use of suffering."

Making use of our suffering, is what most people who passionately serve their communities are all about, at least, that is what I know to be true about the members of our Health and Wellness Committee of IAJF. So many of us joined the federation and took on the educational work of this committee after having suffered serious health issues ourselves. **Joseph Yahid** was no different; he had faced a rare and dangerous form of cancer and had survived against all odds. Joining the committee and serving the community was his way of showing gratitude for another chance at life. He served the committee faithfully, always mindful of our singular goal; helping people achieve wellness through prevention, early diagnosis and effective treatment of physical and mental illnesses.

Joseph made good use of his suffering, with dignity and dedication and always with a smile he helped bring to our community information that could improve their precious health. The Health and Wellness Committee of Iranian-American Jewish Federation will miss him immensely.

Shabnam Kimia, IAJF Health and Wellness Committee Co-Chair



امنیت و آرامش دو عامل اصلی در زندگی انسانهاست

این دو عامل مهم طی بیست و چهار سال گذشته بعنوان ارکان اصلی کانون سالمندان یهودی ایرانی همواره مد نظر بوده است.

مدیریت با تجربه کانون سالمندان با همکاری کادری متخصص با روش های موثر، می کوشند تا والدین محترم شما سالم و فعال سالیان سال خودکفا و مستقل زندگی کنند. نیکوکارانی که به رایگان وقت خود را وقف خدمت به این کانون کرده اند، با عشق و علاقه و پشتکاری باور نکردنی این مرکز را به زیباترین وجه ممکن چنان بازسازی کرده اند که از نظر کیفیت در سطح هتل های پنج ستاره میباشد.

بخشی از خدماتی که در کانون سالمندان ارائه میشود به شرح زیر است:

- نظارت و مراقبت ویژه بیست و چهار ساعته
- تدارک و شستشوی البسه و ملافه ها
- کمک به حمام کردن سالمندان که توان این کار را بجنهائی ندارند
- آرایش گیسوان و مانیکور
- ویزیت پزشکان متخصص
- سرگرمی های متفاوت و ورزشهای روزانه
- سه وعده غذای کاشر ایرانی با رعایت کامل موازین بهداشتی طبق رژیم پیشنهادی پزشکان
- توزیع دارو طبق تجویز پزشک

پیامی در بطری

پیامی برآمده از قلبم را روی برگی می‌نویسم و آن را در یک بطری می‌گنجانم و به سوی دوستی می‌فرستم. باشد تا پیامم که از دل برمی‌خیزد بر دل نشیند.

نوشته: الهه بروخیم



سوگواری

«تقدیم به یاد یار همیشگی‌ام، ژوزف یاحید»

وقتی ملحفه‌های تخت‌خواب را شستم، آخرین باری بود که رایحه ژوزف را می‌بوییدم. احساس گناه شدیدی کردم که آیا با بی‌وفایی معجزه با ارزش وجودش را از زندگی پاک کردم؟ اگر چه هنوز ادکلن‌ها و وسایل پوشاکی او در کمد ما پر است و روی هر سطحی و یا دیواری عکسی از او می‌درخشد.

در این بیست و چند روزی که از رفتن او گذشته، صدها نوع احساس را تجربه کرده‌ام. از ناباوری و عصبانیت تا شکایت از دنیا و بی‌ایمانی تا غم دردآوری که تا کنه جانم رخنه کرده است.

شاید هیچ فرمولی برای عزاداری سالم در مرگ یک عزیز نباشد، و قدر مسلم هر چه علاقه بیشتر است، شدت غم و اندوه و هراس و نگرانی برای انسان به جا مانده سنگین‌تر می‌باشد.

روزهای اول و حتی بعد از خاک‌سپاری بر این باور بودم که بزودی از این کابوس بیدار می‌شوم و یا به هر نوع ممکن دیگر واقعیت مرگ او را نفی می‌کردم و در انتظار دیدار دوباره او بودم. زمانی که دوستان برای التیام من از حقایق و قوانین طبیعت حرف می‌زدند و یا مرگ را قسمتی از زندگی توصیف می‌کردند، وقتی می‌گفتند از «درد» راحت شد. بسیار عصبانی می‌شدم. چرا او باید بیمار شود که درد داشته باشد؟ که زندگی‌اش اتمام پیدا کند؟ چگونه رفتن عزیز ۵۳ ساله من، یک انسان واقعی، می‌تواند یک حقیقت عوض نشدنی باشد؟

زمانی هم رسید که با تمام نیروهای پر عظمت جهان، با آفریننده، فرشته‌ها، و حتی

خودم به چک و چانه نشستیم که او را به من برگردانید و من چه می‌شوم، چه می‌کنم و از چه می‌گذرم و یا به چه و که اعتقاد عمیق‌تری پیدا می‌کنم. حتی آرزوی دیدار او برای چند ثانیه در خواب برای من یک دعای آسمانی بود. با اینکه کمتر از دو سال پیش در سوگ مادرم به اوج افسردگی رسیده بودم می‌دیدم که ضجه‌های قلبم کاملاً جدی است و مشکل و معنی دیگری دارد.

امروز که به این قسمت پیامم رسیدم، سی روز است که یار همیشگی و یاور متعهد من از کنارم رفته و هنوز این مرگ را قبول نکرده‌ام. خوب می‌دانم که اگر از اشکم دریایی جمع شود و از غصه‌هایم به هیچ تحلیل بروم، او هرگز بر نمی‌گردد.

اگر بر این باور هستیم که سوگواری زبان و راه‌های مشخصی دارد، سخت در اشتباه هستیم. مراحل "نفی"، "عصبانیت"، "چک و چانه" و "افسردگی" ما را به "قبولی" نمی‌رساند بلکه باید به مرگ این عزیز معنی داد. آیا با نبودن عزیزمان چه چیزهایی تغییر می‌کند؟ چه کسانی و مسایلی تحت تأثیر مستقیم و غیرمستقیم این غم هستند و آیا چقدر از این غم، فقط دلسوزی‌ست که برای وجود خودمان می‌کنیم و چقدر خودخواهانه او را برای خویش می‌خواهیم؟

به نوشته Ruth Davis Konigsberg کمتر کسی است که بالاخره در زمانی با غم از دست رفته‌ای قدرت مقابله پیدا نکند و با آگاهی به قبولی نرسد.

با گرفتن کمک روحی، بزرگ‌تر کردن دایره دوستی و عشق و پیدا کردن راهی برای زنده نگه داشتن خاطره‌ها، عقاید و اهداف عزیز از دست رفته، و بالاخره با گذشت زمان انسان به نوعی آرامش نسبی

می‌رسد. هرگز او را فراموش نمی‌کنیم و صحبت از خاطرات خوب و بد او ما را به عمق ماتم نمی‌برد. صد درصد با از دست دادن یک عزیز انسان دیگری می‌شویم، با معیارها، ارزش‌ها، خواسته‌ها و رفتارهای متفاوت.

بعضی از ما بیشتر به بی‌ثبات بودن زندگی پی می‌بریم و عده‌ای از ما هم وابسته‌تر، عاشق‌تر، آگاه‌تر و بی‌نیازتر زندگی می‌کنیم. آیا در این جریان از خشم و کینه می‌گذریم و صلح را پیشه می‌کنیم؟

و یا در راه سوگواری به مرحله والاتر انسانی می‌رسیم که ایثار کنیم و بدانیم که از جسم خاکی جز نامی نیک و خاطراتی خوش بیش باقی نمی‌ماند.

حسین شاملو می‌گوید:

"با پره‌های شکسته و دلی خسته

در برهوت تنهایی به پایان یک آغاز فکر می‌کنم

در آرزوی شنیدن صدایت در تک تک باران‌ها

دیشب در خودم، با خودم و تنهاییم گفتگو داشتم

که گریه‌های شبانه‌ام به دیدارم آمدند

داشتم شب را پشت سر می‌گذاشتم که صدای تو را شنیدم که گفتی:

سخن از نبود جسم خاکیم نیست

کلام از حضور روح جاودان من است."

روح یار عزیزم همیشه

در وجود من زنده است.

LAW OFFICES OF
SHAHROKH MOKHTARZADEH

Serving the Iranian/American community since 1990

BUSINESS, REAL ESTATE, FAMILY LAW, LITIGATION

دفاتر حقوقی

دکتر شاهرخ مختارزاده

متخصص در

قراردادهای تجاری، املاک، امور خانواده، دعاوی قضایی

310.472.7800

**815 Moraga Drive,
Los Angeles, CA 90049**

FAX: 310.472.9977

E-MAIL: shahrokh@att.net

اولین گردهمایی بنیاد ایرانی هارامبام در روز هشتم ژانویه سال جاری با حضور افراد اجتماع، شخصیت‌های اجتماعی، علمی و فرهنگی و فارغ‌التحصیلان دبیرستان اتحاد در محل فدراسیون بر گزار شد.

در این مجلس که با حضور بیش از سیصد تن برگزار شد، رאו داوید شوفط، رאו اعظم جامعه لس‌آنجلس، که بنیان‌گذار بنیاد ایرانی هارامبام به شمار می‌رود و خود، محقق برجسته هارامبام شناس و اولین معرف این متفکر در جامعه ایرانی هستند برنامه را با سخنان خود آغاز کردند. رאו داوید شوفط در اهمیت انتشار آثار هارامبام، ربی مشه بن مایمون، گفتند که این وظیفه‌ای بزرگ است که آثار این دانشمند، فیلسوف و روحانی بزرگ عالم یهودیت که مورد احترام جهانیان است به زبان فارسی در اختیار جامعه فارسی زبان دنیا قرار بگیرد. با آن که کتاب "موره نووخیم" یا "راهنمای سرگشتگان" تا کنون به اغلب زبان‌های مهم دنیا ترجمه شده، ولی به زبان فارسی موجود نیست. ایشان از همه افراد نیک‌اندیش جامعه دعوت به حمایت از بنیاد ایرانی هارامبام برای تحقق این وظیفه تاریخی کردند. رאו داوید شوفط در اهمیت خدمات صادقانه آقای عبدالله دقیقیان، فرهنگی با سابقه و محبوب که میهمان افتخاری این برنامه بودند و جمع قابل ملاحظه‌ای از فارغ‌التحصیلان و فرهنگیان دبیرستان اتحاد و ژاله برای بزرگداشت ایشان در این مجلس گرد آمده بودند، سخن گفت.

سپس، دکتر آیزیک نورمند، از هیأت مدیره فدراسیون و نیز عضو بورد بنیاد ایرانی هارامبام، پیام بنیاد ایرانی هارامبام را به اطلاع جمع رساند.

در بخش دیگری، دکتر مسعود صدیق‌پور

از پزشکان دانشمند جامعه و دارای چندین بورد تخصصی از جمله فوق تخصص بیماری‌های خواب، فوق تخصص نورو-رادیولوژی و تخصص‌های داخلی و رادیولوژی متن فارسی قسم‌نامه پزشکی ابن مایمون را خواندند. دکتر مسعود صدیق‌پور که از یاران نزدیک بنیاد ایرانی هارامبام از ابتدای تشکیل بوده‌اند، بر اهمیت شناساندن شخصیت ابن مایمون، هارامبام، به فارسی‌زبانان تأکید کردند.

یکی از ویژگی‌های این مراسم حضور جمعی از پزشکان و مهندسان جوان بود که از اولین حامیان بنیاد بوده‌اند. دکتر شادان صفوتی و دیگر یاران بنیاد، همگی از اعضا و فعالان سازمان دانشجویان یهود تهران بوده‌اند. حضور این حامیان فرهیخته و جوان بنیاد با تشویق جمع روبه رو شد.

این مجلس فرهنگی با اجرای پرشور ویولن استاد شهرام فسزاده که فرازهای افتخارآمیزی در موسیقی ایران را به خود اختصاص داده است و همراهی استاد سیامک پویان نوازنده ضرب ادامه یافت.

دکتر جهانگیر جواهری با سی و پنج سال سابقه در فعالیت‌های اجتماعی و نایب رییس سابق انجمن کلیمیان تهران از سوی فارغ‌التحصیلان دبیرستان اتحاد، میهمان افتخاری آقای عبدالله دقیقیان را معرفی کردند. سپس آقای دقیقیان در میان کف زدن‌های ممتد و بی‌سابقه جمعیتی که به احترام ایشان ایستاده بودند، اظهار خوشوقتی کرد که امروز فارغ‌التحصیلان دبیرستان اتحاد را در بالاترین مدارج علمی، هنری و اقتصادی می‌بیند و خطاب به آن‌ها گفت: "عزیزان من، تحصیل شما به پایان نرسیده، ما همگی باید تا آخرین نفس بر دانش‌های علمی و الهی

خود بیفزاییم" ایشان همه افراد جامعه را به حمایت از بنیاد ایرانی هارامبام تشویق کردند.

رؤسای فدراسیون، خانم شهلا جلودان و مهندس منوچهر نظریان ضمن سخنانی در اهمیت تعلیم و تربیت، لوح یادبودی را به آقای دقیقیان تقدیم کردند. جیکوب سوفرزاده، نقاش پرآوازه ایرانی، خالق تابلوهای مطرح در سطح بین‌المللی و فارغ‌التحصیل دبیرستان اتحاد، پرتو استاندانه‌ای را از آقای دقیقیان به ایشان هدیه کرد و تابلوی نفیسی از ربی مشه بن مایمون را به نفع بنیاد ایرانی هارامبام به حراج ساکت گذاشت که علاقه‌مندان خرید آن می‌توانند با دکتر نورمند تماس بگیرند.

سپس شیریندخت دقیقیان، مدیر اجرایی بنیاد ایرانی هارامبام که در عین حال کار ترجمه، مقدمه و حواشی کتاب راهنمای سرگشتگان را در مطابقت با نسخه‌های انگلیسی، عبری و عربی آن به عهده دارد، در اهمیت آرا و اندیشه‌های ربی مشه بن مایمون، گفتاری را ارائه داد.

نازنین درخشان دانشجوی جوان و هنرمند رشته اتنو میوزیکولوژی دانشگاه UCLA که در عین حال هماهنگ‌کننده کافه رمبام، بوک کلاب بنیاد ایرانی هارامبام در لس‌آنجلس است، ابتدا قطعه "ویولن زن روی بام" را با استادی نواخت و سپس بوک کلاب کافه رمبام را معرفی کرد و از جوانان علاقه‌مند به کتاب خوانی و بحث آزاد دعوت به شرکت در این برنامه‌ها کرد.

دو ساعت آخر این جشن با هنرنمایی خواننده محبوب پژمان و رقص و پایکوبی ادامه یافت.

از تار نمای بنیاد ایرانی هارامبام به نشانی زیر، دیدن فرمایید:

www.persian-maimonide.org

حضور چین و هندوستان به عنوان دو ابر قدرت جدید اقتصادی و تشویش اسرائیل

نوشته: ایرج فروش*

این بسیاری از تولیدکنندگان خودروهای برقی، نمونه‌های آزمایشی این نوع خودرو را در نمایشگاه‌ها عرضه می‌کردند. اما تولید انبوه خودروهای برقی نیازمند ایجاد ساختار زیربنایی و تأسیسات حمایتی گسترده‌ای می‌باشد و حالا اسرائیل اولین کشور دنیا است که اقدام به این کار در سطح کشور کرده است.

در مقایسه، جمعیت چین و هندوستان هر کدام متجاوز از یک میلیارد نفر می‌باشد. تعداد پژوهشگرانی که در چین در رشته‌های فناوری بالا فعالیت می‌کند در حدود ۹/۸ میلیون نفر برآورد شده؛ تعداد دانشجویانی که هر ساله در هندوستان در رشته‌های فناوری بالا فارغ التحصیل شده، وارد بازار کار می‌شوند در حدود ۲۵۰,۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شود. این در حالی است که در حدود دویست هزار نفر در اسرائیل در رشته‌های فوق به کار اشتغال دارند. بدیهی است که با وجود چنین نیروی انسانی در این دو کشور، چه تحولاتی که در زمینه‌های فناوری بالا می‌توان به وجود آورد.



در حال حاضر حجم محصولات فناوری بالا که در چین و هندوستان تولید می‌شوند بسیار وسیع می‌باشند ولی از نظر کیفیت با مقایسه با محصولات اسرائیلی در سطح پایین‌تری قرار دارند. بدین جهت بعضی از اندیشمندان در اسرائیل بر این باورند که اگر روند پیشرفت صنایع چینی و هندی بر منوال کنونی ادامه یابد، به زودی محصولات این دو کشور نه تنها از نظر کیفیت با محصولات اسرائیلی برابری کرده بلکه با در نظر گرفتن پایین بودن دستمزد در این دو کشور محصولات مشابه با قیمت ارزان‌تری تولید و جایگزین محصولات اسرائیلی شوند.

پرتو این نعمت نه تنها بر بسیاری از نارسایی‌های طبیعی فائق آمده بلکه علیرغم مشکلات سیاسی و بین‌المللی، به یک وزنه مهم سیاسی و اقتصادی در منطقه تبدیل شده است.

اکنون پژوهشگران اسرائیلی در رشته‌های مختلف تکنولوژی، فناوری‌های پیشرفته، تولید نرم افزارهای عملیاتی و ایمنی، وسائل تشخیص و درمانی پزشکی،

ماهواره‌های مینیاتوری، وسایل فضائی و هوایی، تسلیحات نظامی، وسایل کشاورزی و آبیاری و غیره فعالیت دارند؛ یکی از ویژگی‌های پژوهشگران، نوآوری و خلاقیت آنان می‌باشد که محصولات نو ظهور با کیفیت بالا تولید می‌کنند.

از مرحمت این صادرات فناوری بالا به اکثر نقاط دنیا، اقتصاد اسرائیل از رشد بسیار بالایی برخوردار بوده. چنانکه درآمد سرانه این کشور در سال ۲۰۰۹ مبلغی در حدود ۳۰,۰۰۰ دلار بوده. این مبلغ از درآمد سرانه سالیانه بسیاری از کشورهای اتحادیه اروپا بیشتر و در حدود ۲۰۰۰ دلار از درآمد سرانه کشور ژاپن کمتر بوده است.

به طور کلی اقتصاد اسرائیل بسیار پیشرفته و از استاندارد بالا برخوردار است.

بدین جهت در سال ۲۰۱۰ جزو معدود کشورهایی است که به عضویت «سازمان توسعه اقتصادی و همکاری» انتخاب شد. یک نمونه از نوآوری‌ها در اسرائیل،

ایجاد یک زیربنای مدرن برای آزمایش میدانی خودروهای برقی می‌باشد. پیش از

روند جهانی شدن چهره دنیا را تغییر داده، روابط سیاسی و اقتصادی ملت‌ها را با یکدیگر دگرگون ساخته است. ظهور کشورهای چین و هند به عنوان دو ابر قدرت اقتصادی جدید در عرصه جهانی معادلات

اسرائیل از نیروی انسانی تحصیل کرده و حاذقی برخوردار است که در پرتو این نعمت نه تنها بر بسیاری از نارسایی‌های طبیعی فائق آمده بلکه علیرغم مشکلات سیاسی و بین‌المللی، به صورت یک وزنه مهم سیاسی و اقتصادی در منطقه درآمده است.

اقتصادی دنیا را طوری تغییر داده که اثر ژرفی بر اقتصاد کشورهای نظیر آمریکا، ژاپن و بسیاری از کشورهای اتحادیه و اروپا گذاشته و اقتصاد این کشورها را به حاشیه رانده و خود از بازیگران اصلی در صحنه سیاسی و اقتصادی جهان درآمده‌اند.

کشور اسرائیل که خود از روند جهانی شدن بسیار ذینفع بوده و در طول دهه گذشته زیر سایه این پدیده از اقتصاد شکوفایی برخوردار شده با نوعی دلهره و تشویش این تحولات را دنبال کرده و اثرات آن را در دراز مدت بر اقتصاد خود بررسی می‌کند. چرا اسرائیل که خود از پدیده جهانی شدن بهره می‌برد اینچنین از حضور چین و هند در عرصه جهانی تشویش دارد؟ نگرانی اسرائیل از کجاست؟ برای جواب احتیاج به شرح چند نکته می‌باشد:

اسرائیل کشور بسیار کوچکی با جمعیتی در حدود هفت میلیون نفر می‌باشد.



این کشور فاقد هرگونه منابع زیرزمینی طبیعی بوده، حتی آب به اندازه کافی برای مصارف شخصی - کشاورزی و صنعتی

ندارد؛ در عوض اسرائیل از نیروی انسانی تحصیل کرده و حاذقی برخوردار است که در

داشته باشند و برای حفظ موفقیت این کشور در عرضه جهانی و ارتقای بیشتر آن و جلوگیری از سقوط رتبه و اعتبار بین‌المللی کشور به هیچ وجه محدودیتی در بودجه پژوهشی ایجاد نکنند.

* ایرج فرنوش دارای فوق لیسانس مهندسی صنایع از دانشگاه کالیفرنیا به عنوان مدیر پروژه در سازمان هوایی آمریکا (FAA) بکار اشتغال دارد.

گروه این موضوع به پژوهشگران اسرائیلی این فرصت را خواهد داد که همچنان به نوآوری و خلاقیت خود ادامه داده و برتری خود را همچنان حفظ کنند. زیرا که پژوهشگران اسرائیلی از انعطاف پذیری بسیار برخوردارند و این پدیده آنان را قادر می‌سازد که با شرایط فعلی خود را هماهنگ ساخته و با زمان خود را وفق دهند.

همچنین برای رسیدن به این هدف، نهادهای دولتی، خصوصی، مراکز فرهنگی و آکادمیک می‌باید برای ادامه هرچه بیشتر اندیشه‌های علمی، همکاری‌های فعالانه

برخلاف این گروه، پاره‌ای به این موضوع اشاره می‌کنند که با ورود به دهه دوم هزاره سوم، چشم اندازه‌های جدید فرا روی ما قرار می‌گیرد. و این فناوری‌ها به قدری سریع و پی در پی به جامعه ارائه می‌گردد که مصرف‌کننده را جا خواهد گذاشت. مصرف‌کننده هنوز با محصول خود خو نگرفته که با محصولاتی دیگر با تفاوت‌های بسیار روبرو خواهد شد.

شبکه جهانی همچنان با شتاب بیشتر در حال گسترش خواهد بود و جهان را همچنان متحول خواهد ساخت. به باور این

لبتان خندان



دکتر کامیار حکمت، دندانپزشک

انجام کلیه امور دندانپزشکی

Kamyar Hekmat D.D.S.

General & Cosmetic Dentistry, Implants, Root Canals, Cosmetic Crowns, Gum Treatments

www.WestwoodSmile.com

West Los Angeles office:

Westwood Medical Plaza

10921 Wilshire Blvd. # 1204

(310) 208 - 0878

Downtown Los Angeles Office:

Samaritan Medical Tower

1127 Wilshire Blvd. #914

(213) 482 - 5586

نگفت؟

پس از رسیدن به آزمایشگاه و مدتی انتظار کشیدن تا دکتر وقتی را پیدا کرد، سرانجام به دفتر خصوصی اش وارد شدم. دکتر پس از تعارف‌های معمول، مدتی از آزادمنشی و درویش مسلکی خانواده اش سخن گفت و من همین‌طور هاج و واج مانده بودم که بالاخره منظورش از این صغرا کبرا چیدن‌ها چیست؟

سرانجام گفت: «دکتر ملامد، من شرمنده‌ام که این حرف را به تو می‌زنم.»

من که صبرم تمام شده بود، گفتم: «بگو دکتر، بگو! چرا اصل مطلب را نمی‌گی؟ جریان چیست؟»

گفت: «متأسفانه دکتر قریب صریحاً به من گفت که در دستگاهش جهود قبول نمی‌کند!»

وقتی این سخن از دهان دکتر آژیر بیرون آمد و آن را از قول پزشک مشهوری چون دکتر قریب شنیدم، گویی سقف بر سرم فرود آمد و یا پتکی را به مغزم کوبیدند. چنان گیج و منگ شده بودم که نمی‌دانستم چه بگویم و چه واکنشی نشان بدهم. تنها به یادم هست که با یک خد-حافظی بسیار سرد از آزمایشگاه او بیرون آمدم.

برایم باور کردنی نبود که در نیمه دوم قرن بیستم، در دانشگاه تهران، در خانه علم و پژوهش و تمدن، یک استاد دانشگاه که برون مرز هم تحصیل کرده است، این گونه افکار قرون وسطایی را در سر بپروراند.

تعصب و نادانی فطری این گونه افراد را چنان مسخ کرده که حتی فکر نمی‌کنند و نمی‌فهمند که در جهان کنونی این چنین

برادرم پس از ۱۳ سال تحصیل در فرانسه، با دریافت درجه تخصصی در بیماری‌های کودکان، به ایران بازگشت و خواست که وارد کادر آموزشی دانشگاه شود. او خیلی اصرار داشت که کارش آکادمیک و روزانه در جریان پیشرفت‌های دانش پزشکی باشد.

در آن روزها به خاطر موقعیت شغلی‌ام با بسیاری از استادان دانشگاه روابطی بسیار نزدیک داشتم. چند روز بعد برادرم نزد من آمد و گفت: «دکتر قریب که متخصص بیماری‌های کودکان و استاد دانشگاه است، نیاز به دو دستیار دارد.» با توجه به این که اطلاع داشتم دکتر آژیر دوست صمیمی دکتر قریب است، فوراً به او که در خیابان وزیری، آزمایشگاه داشت رجوع کرده، داستان را برایش تعریف کردم.

دکتر آژیر به من اطمینان داده، گفت: «از قول من به برادرت بگو صد در صد خیالش آسوده باشد. چون من با دکتر قریب بسیار نزدیکم و هیچ مشکلی در کار نخواهد بود.»

یک هفته گذشت ولی از دکتر آژیر خبری نشد. به ناچار به وی تلفن کردم. گفت: «چند روز دیگر هم صبر کن و به من مهلت بده.»

به ناچار چند روز دیگر هم صبر کردم تا برادرم به من تلفن کرد و گفت: «فقط سه روز دیگر باقی است، کار من به کجا کشید؟»

با اکراه برای چندمین بار به دوستم زنگ زدم. او خواست که به نزدش بروم و در آزمایشگاهش او را ملاقات کنم.

در همه طول راه از خود می‌پرسیدم که آیا او با من چکار دارد که می‌خواهد حضوری مطرح کند. چرا نتیجه کار را با تلفن به من

مسایلی حل شده است.

آیا آقای دکتر قریب خبر نداشت که همین یهودیان یا به اصطلاح او «جهود» چه خدماتی را به بشریت و خود آقای دکتر، خانواده و همه بیمارانش کرده‌اند؟

چنین آدم‌های خشکاندیشی در تعصبات کور خود غرق شده‌اند که از بزرگانی چون دکتر الکساندر فلمینگ جهود، کاشف پنی سیلین، خبر ندارند.

چنین کسانی چشم خرد خود را بسته‌اند تا ببینند دکتر سالک جهود، چگونه فرزندان آدمیان را از بیماری «فلج اطفال» رها کرده است.

چشم آن را ندارند تا ببینند آدلف بایر جهود، چه خدماتی به بشریت کرده است.

در نیافته‌اند که رابرت کُخ، پروفیسور ارلیخ، الی منچیکف، گوستاو هرتز، بوریس پاسترناک، ایزاک نیوتن و سرانجام مرد قرن بیستم آلبرت انیشتین، چه خدمات ارزنده‌ای به جهان و جهانیان کرده‌اند.

● خواننده عزیز ●

ما مشتاق هستیم که نظریات و عقاید شما

را درباره

نشریه شوفار

و خدمات فدراسیون یهودی ایرانی کالیفرنیا

دریافت کنیم.

لطفاً از طریق نامه و یا تلفن با ما تماس بگیرید.

Shofar Publication
1317 N. Crescent Blvd.,
West Hollywood, CA
90046
(323) 654-4700

در آخرین روزهای سال ۲۰۱۰ و اولین روزهای سال ۲۰۱۱ میلادی شهر تل‌آویو در اسرائیل شاهد واقعه‌ای بی‌سابقه در رابطه ۲۷۰۰ ساله قوم یهود با ایران بود و



سرمایه مادی این کار عظیم با کمک و پشتیبانی یهودیان توانمند مقیم اسرائیل و خارج و قسمت اعظم آن از سوی خانواده محترم ثریا و یونس

نظریان تأمین شده بود. جامعه یهودی ایرانی از فرد فرد آنان سپاسگزار و خود را مدیون سخاوت این گروه از اعضای جامعه یهودی ایرانی می‌داند و سرمایه معنوی آن را علاوه بر اشیا و مدارک موجود در موزه، همکاری یک تیم فرهنگی مقیم اسرائیل و خارج از اسرائیل به عهده داشت.



تصویر دو در نقاشی شده با اشعار فارسیهود که در نمایشگاه به معرض تماشا گذاشته شده بود

مراسم افتتاحیه این نمایشگاه در شب سی دسامبر ۲۰۱۰ که حدوداً ۹۰۰ نفر در آن شرکت نموده بودند، همراه با ترنم موسیقی ایرانی به وسیله موسیقی‌دانان ایرانی و پذیرایی با بیش غذاهای سنتی ایرانی شروع شده با سخنرانی کارگردانان اصلی این رویداد و با استقبال بسیار شدید حاضرین مواجه شد. به دنبال آن در تاریخ روزهای سوم و چهارم ژانویه برنامه‌های سمینار به مرحله اجرا درآمد که در روز اول آن مطالب

آن تشکیل نمایشگاه و سمیناری از این تاریخ طولانی و پر حادثه در خاک اسرائیل مأوای اولیه یهودیان ایرانی بود.

این رویداد تاریخی، با ابتکار موزه "بیت هاتفوتست" که موزه‌ای مربوط به آثار و فرهنگ یهودیان گالوت، در خاک اسرائیل است با همکاری دانشگاه تل‌آویو که مقر این موزه است برگزار گردید. برپا نمودن چنین نمایشگاه و سمیناری از چند نظر قابل تشویق و تأیید است. در مرحله اول وجود چنین نمایشگاهی در سرزمین اسرائیل برای یهودیان ایرانی‌الاصل، بسیار غرور آفرین بود زیرا که به آن‌ها فرصتی داده شد تا فرهنگ و سوابق یهودی خود را در دوران دوری از سرزمین یهود به هم‌وطنان غیر ایرانی‌الاصل اسرائیلی خود نشان دهند. و از سوی دیگر نمادی بود از توجه و شناسایی ملت و دولت اسرائیل به هویت و فرهنگ یهودیان ایرانی، امری که با مناسبات تاریک کنونی حکومت اسلامی ایران و اسرائیل ارتباطی نداشت.

این نمایشگاه به مدت پنج ماه متمادی تا آخر ماه مه ۲۰۱۱ همراه با کنفرانس‌ها و برنامه‌های فرهنگی و هنری بیشتری ادامه خواهد یافت. همکاری همه یهودیان ایرانی از هر نقطه از جهان در جمع آوری اشیا و یادگارهای اجتماعی و خصوصی که در این نمایشگاه به معرض دید همگان قرار می‌گیرد، نمودار خوشنودی آنان از چنین رویدادی و اطمینان و اعتماد آن‌ها در به امانت گزاردن اشیا و مدارک شخصی آن‌ها است.

فرهنگی، تاریخی و هنری یهودیان ایرانی طی ۲۷۰۰ سال زندگی در ایران و شرایط زندگی آنان در سال‌های بعد از انقلاب در کشورهای مختلف مورد بحث و تحلیل قرار گرفت. در روز دوم سمینار، سخنرانی‌ها بیشتر جنبه سیاسی داشته و سران موافق و مخالف دولت کنونی اسرائیل، از جمله رهبرانی همچون خانم زی‌پی لیونی، ژنرال شائول مغاز همچون ژنرال اهود باراک در میان سخنرانان روز دوم بوده که هر یک به نوبه در مورد لزوم همکاری و زندگی صلح آمیز دو ملت اسرائیلی و فلسطینی در کنار هم سخن گفتند.

در کنار این نمایشگاه و سمینار همچنین آلبومی از عکس‌های اشیای مورد نمایش و مقالاتی در مورد چگونگی به وجود آوردن چنین نمایشگاهی، همچنین در مورد تاریخ و فرهنگ مشترک یهود و ایران به دو زبان انگلیسی و عبری به چاپ رسیده بود که در معرض فروش بازدیدکنندگان قرار داشت. بسیار بجا بود اگر چند صفحه‌ای از این آلبوم به زبان فارسی نیز نوشته می‌شد.

این نمایشگاه در سال ۲۰۱۲ به شهر نیویورک و در سال ۲۰۱۳ به لوس‌آنجلس آورده خواهد شد. بدین وسیله از سایر یهودیان ایرانی که دارای اشیاء و یاد بوهای اجتماعی و خصوصی از زندگی پر سابقه یهودیان در ایران دارند دعوت می‌شود تا آن‌ها را به امانت به نمایشگاه‌های آینده در نیویورک و لوس‌آنجلس، قرض دهند. هزینه حمل و نقل و بیمه این اشیاء به عهده‌ی برگزار کنندگان این نمایشگاه خواهد بود. برای تماس با نمایشگاه لطفاً به صورت مستقیم با موزه "بیت هاتفوتست" در تل‌آویو:

Mr. Haggai Segev

www.bh.og.il

bhhagai@post.tau.ac.il

و یا با نمایندگان آنها در لوس‌آنجلس، سازمان بانوان یهود ایرانی، شعبه The Next Generation خانم جسیکا حکمت‌جاه:

Iranian Jewish Women's Organization

The Next Generation Chapter

JessicaHekmatJah@gmail.com

(818) 398 - 0033

تماس حاصل فرمایید.

لباس عروسی که تاریخ‌ساز شد

برگردان: ویولت ساسونی



روز عروسی لیلی و لودویگ فریدمن، ۲۷ ژانویه ۱۹۴۶

برای نابودی انتخاب شدند. برای لیلی و خواهرانش در سفر طولانی شکنجه و آزار، این ایستگاه اول بود و سپس پلاشوف، نوستاد، گروس روزن و عاقبت برگن بلسن.

روز ۲۷ ژانویه ۱۹۴۶ چهارصد نفر ۱۵ مایل راه رفتند تا در شهر سیل در عروسی لیلی و لودویگ شرکت کنند. کنیسیای شهر که مورد حمله و بی‌احترامی قرار گرفته بود، توسط اعضای کمپ با عشق و علاقه و با حداقل مصالح موجود نوسازی شده بود. وقتی یک سیفر تورا از انگلستان رسید، آنها یک کابینت کهنه آشپزخانه را تبدیل به یک هخال موقت نمودند.

« من و خواهرانم همه چیز را از دست دادیم، والدین، برادران و خانه‌هایمان را. مهم‌ترین چیز ساختن خانه‌ای نو بود.»

شش ماه بعد، خواهر لیلی، ایلونا، زمانی که با مکس تریگر ازدواج می‌کرد این لباس را پوشید. چند عروس لباس لیلی را پوشیدند؟ «من بعد از نفر هفدهم دیگر دست از شمردن کشیدم.» با رقم بالای ازدواج در کمپها، لباس لیلی متقاضیان بسیار داشت.

در سال ۱۹۴۸ زمانی که پرزیدنت هری ترومن بالاخره اجازه‌ی مهاجرت به ۱۰۰,۰۰۰ یهودی را که در کمپ‌های گمشدگان از زمان

لیلی فریدمن، نام خانمی را که لباس عروسی‌اش را شصت سال پیش طراحی کرد و دوخت به خاطر نمی‌آورد. ولی او که اکنون مادر بزرگ هفت نوه است به خوبی به یاد می‌آورد که وقتی به نامزدش لودویگ گفت که عروسی در لباس بلند سفید همیشه رؤیای او بوده است، لودویگ احساس کرد که چه مسوولیتی روی دوش او گذاشته شده است. برای این نوجوان لاغر و قدبلند ۲۱ ساله که از گرسنگی، بیماری و شکنجه جان بدر برده بود، این نوع دیگری از چالش بود. او چگونه می‌توانست در اردوگاه مخصوص گمشدگان در «برگن بلسن» چنین لباسی پیدا کند. جایی که آنها برای پوششی که بر تن داشتند شکرگزار بودند.

سرنوشت در لباس یک خلبان سابق آلمانی پا در میانی نمود، که به مرکز تقسیم غذا آمده بود تا چتر نجات بی‌ارزشش را معامله کند. در عوض دو پاند قهوه و یکی دو بسته سیگار لیلی می‌توانست به لباس عروسی‌اش برسد.

برای دو هفته میریام خیاط زیر نگاه‌های کنجکاو هم کمپی‌هایش با دقت از شش قطعه پارچه چتر نجات یک لباس عروس آستین‌بلند با یقه‌ی برگردان و کمر چسبان که در پشت، با پاپیونی بسته می‌شد طرح کرد و دوخت. وقتی لباس تکمیل شد از اضافه‌های پارچه، پیراهنی همگون هم برای داماد دوخت. شاید یک لباس عروسی سفید در شرایط غیر واقعی کمپ، درخواستی بی‌معنی به نظر می‌رسید ولی برای لیلی این لباس نماد زندگی عادی و بی‌گناهی بود که او و خانواده‌اش قبل از اینکه جهان به دیوانگی سقوط کند، می‌گذراندند.

لیلی و خواهران و برادرانش در خانه‌ای در شهر کوچک زاریکا در چکسلواکی، با رعایت قوانین تورا بزرگ شده بودند. جایی که پدرش در «یرشوا» معلم جوانان محصل ییشیوا و مورد احترام و علاقه بسیار آنها بود.

او و دو پسرش به محض ورود به آشویتس

پایان جنگ رو به زوال می‌رفتند، صادر کرد، لباس به همراه لیلی به آن سوی اقیانوس‌ها و به آمریکا رسید. لیلی که نمی‌توانست از لباسش جدا شود، برای ۵۰ سال بعد، آن را در ته کمد اطلاق خوابش نگه داشت. «حتی برای حراج در گاراژ هم به درد نمی‌خورد. وقتی خانه‌ای به این خوبی برایش پیدا شد، خیلی خوشحال شدم.»

این خانه موزه آمریکایی یادبود هولوکاست در واشنگتن دی سی بود. وقتی خواهرزاده‌ی لیلی، یک داوطلب، با مقامات موزه درباره لباس خاله‌اش صحبت کرد، آنها بلافاصله ارزش تاریخی آن را تشخیص داده، لباس را در یک اطاق شیشه‌ای با طرحی مخصوص به تماشا گذاشتند که حفظ آن را برای پانصد سال تضمین می‌نمود.



لیلی فریدمن در کنار لباس عروسی‌اش در موزه برگن بلسن و اما لباس عروسی لیلی فریدمن یک سفر دیگر در پیش داشت. موزه‌ی برگن بلسن در روز ۲۸ اکتبر ۲۰۰۷ دره‌ایش را گشود. دولت آلمان از لیلی و خواهرانش دعوت کرد که در مراسم گشایش موزه، مهمان آنها باشند. آنها ابتدا این دعوت را نپذیرفتند ولی بالاخره سال بعد با فرزندان، نوه‌ها و بقیه خانواده به هانور رفتند تا نمایشگاه فوق‌العاده لباس عروسی را که از یک چتر نجات دوخته شده بود به چشم ببینند.

خانواده لیلی که همگی با داستانهای عروسی در شهر سیل آشنا بودند، مشتاق دیدار از کنیسیا بودند. آنها دریافتند که ساختمان کاملاً نوسازی و مدرن شده بود. ولی زمانی که پرده زیبای آن را به کنار زدند از دیدن هخال بسیار متعجب شدند؛

می‌گذرد. ما یاد ۶ میلیون یهودی، ۲۰ میلیون روس، ۱۰ میلیون مسیحی و ۱۹۰۰ کشیش مسیحی را گرامی می‌داریم که آنها را مورد تحقیر و تجاوز قرار دادند، گرسنگی دادند، کشتند، قتل عام کردند و سوزاندند در حالی که مردم آلمان و روسیه به آنها پشت کرده بودند.

اکنون بیش از همیشه، در روبرویی با ادعای این که هالوکاست اسطوره‌ای بیش نبوده، بر ماست که مطمئن شویم دنیا هرگز فراموش نخواهد کرد. زیرا هستند کسانی که حتی در آمریکا مایل به تکرار این فجایع علیه یهودیان و مسیحیان هستند.

نزدیک از یکدیگر زندگی می‌کنند. آنها در سنین پایین جوانی توانستند یک ماشین غول‌آسای کشتار را بفریبند و از آن جان سالم بدر ببرند، بعد ازدواج کرده و صاحب فرزندان، نوه‌ها و نتیجه‌هایی بشوند. سرانجام کشوری که آنها را برای کشتار نشان کرده بود به بزرگداشت آنها اقدام نمود.

آنها به عنوان عروسه‌های جوان در زیر خوپا ایستادند و همان مراسمی را اجرا کردند که اجدادشان هزاران سال اجرا نموده بودند. آنها تصمیم گرفتند با انتخاب زندگی، به میراث آنهایی که جان باخته بودند، ادای احترام بنمایند.

یادبود - ۶۳ سال بعد

بیش از ۶۰ سال از پایان جنگ جهانی دوم

زیرا این همان کابینت آشپزخانه بود که به عنوان شاهدهی برایمان عمیق بازماندگان، دست نخورده نگهداری شده بود. زمانی که لیلی که دیگر روی صحنه آمد، به نوه‌اش جکی اشاره کرد تا در کنار او بایستد، در جایی که روزی به عنوان عروس ایستاده بود. «سفر پرخطرهای بود. خیلی گریه کردیم.» دو هفته بعد، بانویی که روزی لرزان در مقابل چشمان انتخاب کننده جوزف منگله ملعون ایستاده بود، به خانه باز می‌گشت تا شاهد عروسی نوه‌اش باشد.

سه خواهران لاکس، لیلی، ایلونا و اوا که با هم از اردوگاه کار اجباری آشویتس، راه پیمایی مرگ و برگن بلسن جان بدر برده بودند، با هم رابطه نزدیک داشتند و امروز در بروکلین در فاصله‌ای

Eden Memorial Park

ایدن مموریال پارک

818-326-4040



همکیشان عزیز

در حدود سه هزار سال پیش اوراهاام آوینو در زمان حیات برای خود و فرزندان زمین آرامگاه خریداری کرد، چون می دانست که در مواقع غیرمنتظره و توام با غم و اندوه، بازماندگان با فرصت کوتاهی که دارند نباید با شتاب و عجله تصمیم های مشکل بگیرند و این بار مسئولیت را عهده دار شوند. ما باید از اوراهاام آوینو سرمشق بگیریم و برای آرامش خاطر بازماندگان خود از هم اکنون چاره اندیشی کنیم و با صبر و حوصله و با انتخاب خود و قیمت ارزاتر و شرایط اقساط خیلی آسان این زمین ها را قبلا خریداری کنیم.

برنامه ریزی قبلی اینگونه مسائل نشانه عشق و علاقه ما به عزیزان ما است.
برای اطلاعات بیشتر با آقای شان صداقتی مشاور فارسی زبان و صدیق و آگاه در
ایدن مموریال پارک تماس بگیرید.

شان صداقتی

۸۱۸ - ۳۲۶ - ۴۰۴۰

KAMYAR EBRAHIMI, M.D.



FELLOWSHIP TRAINED IN ROBOTIC &
LAPAROSCOPIC UROLOGIC SURGERY

جراح و متخصص اورولوژی
(کلیه و مجاری ادرار)

818-246-3300

www.STARUROLOGY.com

“Discover What A Urologist With
Specialized Training Can Do For you”

Dr. Kamyar Ebrahimi specializes in:

- **Da Vinci** Robotic Surgery for Prostate and Kidney Cancer
- **HoLEP** (Holmium Laser Enucleation of Prostate)
- Kidney stones
- Bladder & Prostate health, Enlargement & Cancer
- Vasectomy & Vasectomy Reversal
- Urinary frequency & urgency
- Erectile dysfunction

- فوق تخصص در درمان سرطان پروستات و کلیه، با جدیدترین روشها و با استفاده از ماشین ربات داوینچی.
- فوق تخصص در جراحی و درمان سنگهای کلیه.
- جراحی بیماریها و بزرگی پروستات با اشعه لیزر و ماکروویو.
- درمان عدم کنترل ادراری.
- عقیمی و ناتوانی های جنسی.

Dr. Ebrahimi was recently featured on:



1560 East Chevy Chase Dr, Suite 450
Glendale, CA, 91206

علم عروض: فن شناختن وزن‌ها و بحرهای اشعار و میزان سخن منظوم می‌باشد، همانگونه که علم نحو میزان شناختن کلام منشور است.^۱

تقطیع: عمل تقطیع یعنی مقابله تلفظ کلمات (نه به تعداد حروف آن) با کلماتی که مقیاس وزن اشعار هستند. در این مقابله، هجاهای (سیلابهای) اشعار، با سه حرف اصلی **فَعَلَ** (ف، ع، ل) و یا مشتقات آن مقایسه می‌شوند.

وزن عروضی: هجاهای اشعار فارسی بر حسب مقیاسهای وزنی اشعار عربی، که آنها را بحرهای مختلف عروضی می‌نامند، مقایسه می‌شوند. /V/ علامت هجا یا سیلاب کوتاه، /_/_/ علامت سیلاب یا هجای بلند و /V/_/_/ از ترکیب دو سیلاب یا هجای کوتاه، بجای یک سیلاب بلند بکار می‌رود:

اجزای اصلی وزن اشعار فارسی اغلب دوسیلابی، مانند **فَعُولُنْ /_/_/**، سه سیلابی، مانند: **فَعُولُنْ /_/_/_/**، چهار سیلابی، مانند: **مَفَاعِلُنْ /_/_/_/_/** و گاهی پنج سیلابی، مانند: **مُتَفَاعِلُنْ /_/_/_/_/_/** هستند.

بحرهای عروضی شعر عرب که اشعار کلاسیک ایرانی نیز بر مبنای آن ساخته شده‌است، بسته به نوع و فرم شعر و محتوی آن متفاوت هستند. کلمات الگوی اوزان اغلب دو بار (مرتب)، سه بار (مسدس) و یا چهار بار (مثنی) تکرار می‌شود. اگر تکرار این کلمات بطور کامل تا باخر مصراع تکرار شوند آن بحر را سالم و در غیر آن صورت آنرا محذوف و در صورت ترکیب مختلط آنها، به نامهای مختلف خوانده می‌شوند که توضیح آنها در حد این مقاله نمی‌گنجد: برای مثال چند نمونه از انواع سالم و یا کوتاه شده بحرهای عروضی ذکر می‌شوند:

بحر متقارب: که با تکرار الگوی **فَعُولُنْ (_ _ V)** بصورت مسدس یا مرتب تکرار در یک مصراع می‌آید، این باب اکثراً متعلق به اشعار رزمی و حماسی است و **شاهنامه**

فردوسی و بوستان سعدی نمونه هایی از آن

^۱ فرهنگ دهخدا: "عروض"

مفرد و جمع آن را مفردات گویند. از جمله مفردات سعدی است:

چو نفس آرام می‌گیرد، چه در قصری چه در غاری
چو خواب آمد، چه بر تختی چه در پایان دیواری
همچنین:

شادمانی مکن که دشمن مُرد
تو هم از مرگ جان نخواهی بُرد
بیت مقفی: بیتی را گویند که هر دو نیم بیت هم قافیه باشند. **مَطَّلَع** را عموماً بیت اول و **مقطع** را بیت آخر شعر گویند.

رباعی عبارت از دو بیت شعر بر وزن **لاخول و لا قوه** الا پاله است. قافیه در مصراع سوم اختیاری است رباعیات حکیم عمر خیام نمونه‌ای از این نوع می‌باشد.

ابر آمد و باز بر سر سبزه گریست
بی باده گلرنگ نمی باید زیست
این سبزه که امروز تماشاگاه ماست
تا سبزه خاک ما تماشاگاه کیست

دوبیتی: همانگونه که از اسمش پیداست از دو بیت تشکیل شده و از لحاظ قافیه‌بندی مانند رباعی است اما در وزن با آن مختلف می‌باشد. نمونه مشهور آن دو بیتی‌های بابا طاهر عریان است:

دل عاشق به پیغامی بسازد
خمارآلوده با جامی بسازد
مرا کیفیت چشم تو کافی است
ریاضت‌کش به بادامی بسازد
در این دوبیتی بسازد ردیف و لغات هم قافیه پیغامی، جامی و بادامی هستند.

قصیده: از نظر فرم عبارت از یک گروه ابیات است که دارای یک وزن و قافیه بوده، بیت اول آن مقفی باشد. قصیده از نظر مفهوم یک موضوع معین را در خود می‌پروراند که در اوایل دوران ادبیات کلاسیک مربوط به مدح و تهنیت و مرثیه بود ولی به تدریج و به مرور زمان موضوعات دیگری از قبیل مسائل اخلاقی، اجتماعی، فلسفی عرفانی و سیاسی را نیز در بر گرفت. حداقل شماره ابیات قصیده را بیست و بعضی پانزده، حد متوسط آن را هفتاد و هشتاد و حداکثر آن را تا حدود صد و پنجاه بیت گفته‌اند. مقدمه قصیده را تشبیب و پایان مقدمه را **مقطع** گویند. انواع متون قصیده را در سروده‌های شعرای ذیل می‌توان مشاهده کرد:

قصاید احساسی توصیفی، در اشعار رودکی،



است:
فَعُولُنْ، فَعُولُنْ، فَعُولُنْ، فَعُولُنْ:
_ _ V / _ _ V / _ _ V / _ _ V
بنام / خدا ون / د جان و / خرد
کزین برات ران دی / شه بر نگ / ذرد
سعدی شیرازی

بحر رَمَل: که از تکرار فاعلاتن (_ _ V) تشکیل یافته است و بسیاری از غزلیات حافظ و مثنوی مولوی بر آن وزن است:

غزل حافظ: از تکرار چهار بار فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلاتن:
//_/_/ _/_/_/_/ _/_/_/_/ _/_/_/_/
واع ظان کاین / جل وه درمخ / را ب و منبر / می کنند
چون ب خَل و ت / می ز وند آن / اکا ر دی گر / می کنند

مثنوی مولوی: از تکرار سه بار فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلاتن:
//_/_/ _/_/_/_/ _/_/_/_/ _/_/_/_/
من بهر جم / عیبی تی نا / لان شدم /
جفت بدحالان / وخوشحالان / شدم /
مولوی

بحر هَزَج: از تکرار کلمه مفاعیلن (_ _ _ V) و مشتقات آن بوجود می‌آید. از جمله بحر مثنی سالم در بعضی از غزلیات حافظ است:

غزل حافظ: مفاعیلن، مفاعیلن، مفاعیلن، مفاعیلن

حافظ

//_/_/ _/_/_/_/ _/_/_/_/ _/_/_/_/
/ اگر آن تر / ک شی را زی / ب دس تا رد / دلِ ما را /
/ ب خالِ هن / ایش بخ شَم / س مَر قن دو / ب خارا را /
و همچنین بحرهای و اوزان دیگر که جایگاه معرفی آن‌ها در این مقاله نیست.^۲

انواع شعر فارسی

انواع شعر معمول فارسی که اکثر نمونه‌های آن در ادبیات فارسیهود هم قابل مشاهده‌اند عبارتند از:

فرد یا مفرد: گاه ممکن است شاعر تمام مقصود خود را در یک بیت گفته باشد که آنرا تک بیت یا

^۲ برای مطالعه کامل اوزان بحرهای شعر فارسی رجوع شود به: کتب دکتر پرویز ناتیل خانلری: "وزن شعر فارسی" تهران ۱۳۳۷ و "تحقیق انتقادی در عروض فارسی" تهران، ۱۳۲۶.

خاقانی، نظامی گنجوی و سعدی، **قصاید اجتماعی و سیاسی** در اشعار مسعود سعد سلمان، **قصاید اخلاقی و فلسفی** در اشعار ناصر خسرو و قانانی، **قصاید اخلاقی و عرفانی** در اشعار سنائی که غزل را از قصیده جدا کرد، و **قصاید عرفانی** در اشعار عطار.

قطعه: قطعه هم مانند قصیده است با این تفاوت که دو نیم بیت اول آن مقفی نیستند و شماره ابیات آن هم حداقل دو بیت و حداکثر آن پانزده تا شانزده بیت است: مثال قطعه از سعدی

دوست مشمار آنکه در نعمت زند
لاف یاری و برادر خواندگی
دوست آن باشد که گیرد دست دوست

در پریشان حالی و درماندگی
پیدایش غزل: بعد از پایان قرن هشتم هجری و قرن چهاردهم میلادی، کم کم غزل، جای قصیده را می‌گیرد. غزل در اصطلاح شعرای فارسی، اشعاری است بر یک وزن و قافیه با مطلع مقفی. شماره ابیات آن بین پنج تا دوازده و گاهی تا بیش از شانزده بیت باشد. کلمه غزل در اصل لغت به معنی حدیث عشق و عاشقی است. غزل در ابتدا همان قسمت مقدماتی قصیده یا تشبیب بود. و در این قالب تشبیت قصاید، از حدود معانی عشق و وصفی بیرون نمی‌رفتند. اما هنگامیکه غزل بطور مشتمل و خارج از قصیده مرسوم گردید، به تدریج مفاهیم دیگری نیز بر آن اضافه شد. امروزه مضمون غزل علاوه بر مفاهیم توصیفی و عاشقانه می‌تواند مفاهیم اخلاقی، فلسفی - عرفانی، اجتماعی، امور جنسی و سیاسی باشد.

سنائی را پدر غزل ایرانی می‌شناسند و شعرائی همچون خاقانی، انوری، نظامی روش سنائی را دنبال کردند. سه شاعر بزرگ ایرانی که غزلهای آنان از شاهکارهای ادبیات فارسی هستند عبارتند از: مولوی در غزلهای عرفانی، حافظ در غزلهای احساسی و عرفانی و سعدی در غزلهای عاشقانه.

در ادبیات کلاسیک معاصر، می‌توان از ملک الشعرا بهار برای سرودن غزلهای اجتماعی و سیاسی به هنگام انقلاب مشروطه و سیمین بهبهانی برای نوشتن غزلهای احساسی زنانه و بعد از انقلاب، در مورد موضوعات میهنی و سیاسی نام برد.



نظامی

مثنوی: عبارتست از اشعاری که در بحرهای مختلف اوزان عروضی گفته شود. هر بیت آن باید مقفی باشد و همگی در یک وزن (بحر عروضی) سروده شود. عده ابیات مثنوی محدود نیست و بدین سبب برای ساختن تاریخ قصص و افسانه‌های گوناگون بکار می‌رود، از جمله نمونه‌های مثنوی عبارتند از: شاهنامه فردوسی، درباره موضوعات اسطوره‌ای پهلوانی. تاریخی، ظفرنامه حمداله مستوفی درباره مضامین مذهبی و تاریخی، خمسه نظامی درباره روایات عشقی و افسانه‌ای، مثنوی مولوی در مورد مضامین عرفانی، بوستان سعدی در مورد مضامین اخلاقی و هفت اورنگ جامی در مورد موضوعات عشقی، ناصر خسرو در مورد بیان حکم و مواعظ و هفت اورنگ عبدالرحمان جامی در مورد افسانه‌های عشقی، فلسفی و عرفانی.

ترجیع بند: آنست که شعر از چند قسمت مختلف تشکیل شده باشد، بطوریکه وزن همه قسمتها یکی ولی قافیه هر قسمت با قسمت دیگر متفاوت باشد و در پایان هر قسمت، یک بیت مقفی آمده باشد که با ابیات پیشین و بعدی در وزن متحد و در قافیه مخالف باشد. این بیت مقفی اگر در فواصل هر قسمت تکرار شود به آن ترجیع بند و اگر در فاصله هر قسمت بیت مقفی با یکدیگر فرق داشته باشد به آن ترکیب بند می‌گویند: معروفترین نمونه ترجیع بند از فرخی سیستانی درباره نوروژ است که می‌گوید:

بند اول:
ز باغ ای باغبان ما را همی بوی بهار آید
کلید باغ ما را ده که فردامان بکار آید
کلید باغ را فردا، هزاران خواستار آید
تو لختی صبرکن، چندان که قُمری برچنار آید
چو اندر باغ تو بلبل به دیدار بهار آید
ترا مهمان ناخوانده به روزی صد هزار آید
کنون گر گلبنی را پنج و شش گل در شمار آید
چنان دانی که هر کس را همی زو بوی یار آید
بهار امسال پنداری همی خوشتر ز پار آید
از این خوشتر شود فردا که خسرو از شکار آمد

بدین شایستگی جشنی، بدین بایستگی روزی
ملک را در جهان هر روز، جشنی باد و نوروژی
بند دوم:

کنون در زیر هر گلبن، قنینه^۲ در نماز آید
نبیند کس که از خنده دهان گل فراز آید
ز هر بادی که برخیزد، گلی بامی به راز آید
به چشم عاشق از می تابه می عمری دراز آید
به گوش، آواز هر مرغی لطیف و طبع ساز آید
به دست می ز شادی هر زمان ما را جواز آید
هوا خوش گردد و بر کوه برف اندر گداز آید
علمهای بهاری از نشیبی برفراز آید
کنون ما را بدان معشوق سیمین بر، نیاز آید
به شادی عمر بگذاریم اگر معشوق باز آید
بدین شایستگی جشنی، بدین بایستگی روزی
ملک را در جهان هر روز، جشنی باد و نوروژی
و الی آخر...

یکی از مشهورترین ترکیب بندها، ترکیب بند وحشی بافقی است که در هر بند یک بیت مقفی جدید است:

دوستان شرح پریشانی من گوش کنید
داستان غم پنهانی من گوش کنید
قصه بی‌سر و سامانی من گوش کنید
گفت و گوی من و حیرانی من گوش کنید
شرح این آتش جانسوز نگفتن تا کی
سوختم، سوختم، این راز نهفتن تا کی
روزگاری من و دل ساکن کویی بودیم
ساکن کوی بُت عربده جویی بودیم
عقل و دین باخته، دیوانه رویی بودیم
بسته سلسله سلسله مویی بودیم
کس در آن سلسله غیر از من دل بند نبود
یک گرفتار از این جمله که هستند نبود
نرگس غمزه زنش، اینهمه بیمار نداشت

سنبل پر شکنش هیچ گرفتار نداشت
اینهمه مشتری و گرمی بازار نداشت
یوسفی بود ولی هیچ خریدار نداشت
اول آنکس که خریدار شدش من بودم
باعث گرمی بازار شدش من بودم
و الی آخر...

مستزاد: آنست که در آخر هر مصراع رباعی یا غزل و قطعه و امثال آن، جمله‌ای کوتاه از نوع مُسَجَع بیافزایند که در معنی با آن مصراع مربوط، اما از لحاظ وزن اصل شعر، خارج و زاید باشد. برای نمونه رباعی مستزاد از مشتاق اصفهانی در اینجا ذکر می‌شود:

^۲ قنینه: شیشه، صراحی

نوروزانه

جهانگیر صداقت فر

نوروز نوید نوهار آورده است
عیدی، تخیلی کو بهار آورده است
دلسونخان فصل بی باران را

اسال دلی امیدوار آورده است

از کوچ شمیم آشنا می آید
این عطر بفته از کجا می آید
گلبنگ بهار است مگر، کز البرز
تا غربت غرب، سوی ما می آید

نوروز عزیز مقدمت گلباران
اسال نوید ابر: باران، باران
فضلی دو سه پاییزی غربت دیدیم
اینک نفس بهار، آنک ایران

نوروز و بهار تولمان می آیند

عید و گل و سنزه بهرمان می آیند
فصل نو و آیین کمن هر ساله
تا دورترین باغ جهان می آیند

نوروز خوش آمدی، صفا آوردی

در شهر چه بوی آشنا آوردی
گل، سنزه، کسوف، خاک باران خورده
این مخرکبر از کجا آوردی؟

نوروز بشارت بهاری داری
خوشترنگی تن لاله زاری داری
صد خاطره ی عشق و جوانی با توست
آهنگ سرود بی قراری داری

نوروز بهاره سرفرازت بینم
بر موج مرا، در فرازت بینم
شفت و سه بهار دیدم، اما ایگاش
صد سال دگر دوباره بازت بینم

شفت و سه بهار اگر چه با ما رفته است
در سینه هزار قصه می ناگفته است
سپری به کسین، اگر چه مان بنشته است
در دل دو هزار غنچه می کشفته است

گر نرد فسون به من نبازی، چه شود؟

ای شعبده باز

با بلبل خویش اگر بسازی، چه شود؟

ای گلبن ناز

تو خواجه من؛ منم کمین بنده تو

یک بار ز لطف

گر بنده خویش را نوازی، چه شود؟

ای بنده نواز

مسمط: نوعی از قصیده یا اشعاری است که در وزن و عدد مصراعها یکی هستند ولی در قافیهها مختلف می باشند. مثلاً در ابتدا پنج مصراع بر یک وزن و قافیه گویند و در آخر یک مصراع بیآورند که در وزن با مصراعهای قبل یکی و در قافیه مختلف باشند. از مجموع آن شش مصراع یک بخش تشکیل می شود و تعداد مصراعها می تواند متفاوت باشد. مشهورترین مسمطها مربوط به منوچهری شاعر قرن چهارم و پنجم هجری برابر با قرون دهم و یازدهم میلادی است. برای مثال یک بخش از یکی از مسمطهای منوچهری ذکر می شود که مجموعاً دارای شش مصراع است. پنج مصراع اول هم قافیه و مصراع ششم متفاوت است:

گوی ببط سپید جامه به صابون زده است

کبک دری ساق پای، در قدح خون زده است

بر گل تر عندلیب، گنج فریدون زده است

لشکر چین در بهار، برکه و هامون زده است

لاله سوی جویبار، خرگه بیرون زده است

خیمه آن سبزگون، خیمه این آتشین^۴



تصویر جلد دیوان حافظ متعلق به دوران قاجار (۱۸۴۲ م.) که با گل‌های رنگارنگ و بلبل، موضوعات اصلی اشعار غنایی، فارسی تزیین یافته است.

Courtesy of Lilly Library, Near Eastern MSS.

^۴ جلال الدین همایی "فنون بلاغت و صناعات ادبی" نشر هما، ۱۳۶۷ چاپ بیست و هفتم، ۱۳۸۶، ص: ۱۷۷.

گروه بانوان فدراسیون یهودیان ایرانی آمریکایی

با خرسندی و افتخار برگزاری دومین برنامه بت میتصوای گروهی برای بزرگسالان را در تاریخ چهارم ماه جون ۲۰۱۱ به اطلاع عموم می‌رساند. خانمهای علاقه‌مند به شرکت در این مراسم فوق‌العاده، پانزده ساعت کلاس خواندن عبری توسط خانم نلی میزراحی و آموزش تاریخ یهود توسط آقای دکتر ایزک نور محمودی را که در تاریخ ۲۸ آپریل در محل کنیسای بت‌ال (فدراسیون) شروع خواهد شد، خواهند گذراند.

برای ثبت نام در این برنامه و گرفتن اطلاعات بیشتر لطفاً هر چه

زودتر با دفتر فدراسیون یهودیان ایرانی - آمریکایی

تلفن ۴۷۰۰ - ۶۵۴ (۳۲۳) تماس بگیرید.

The Iranian American Jewish Federation Women Division

**Is proud & honored to announce its second Adult Group
Bat Mitzvah celebration on Saturday, June 4th, 2011.**

**The ladies and gentlemen who are interested to take part
in this once in a lifetime event will attend 15 hours
to learn reading of Hebrew taught by Ms. Neli Mizrahi
and Jewish History taught by Dr. Isaac Norman
starting on April 28th at Temple Beth El.**

**To enroll or to get more information please contact
The IAJF office at (323) 654 4700 as soon as possible.**

در سال ۱۹۶۶ پرویز رهبر، فیزیک‌دان، محقق، استاد دانشگاه و یکی از نویسندگان کتاب‌های فیزیک و شیمی برای تدریس در دبیرستان‌های ایران، کتاب «تاریخ یهود» را نوشته و منتشر کرد. وی با تسلط کاملی که به زبان‌های فرانسه، انگلیسی، عبری و فارسی داشت، جدا از کارهای پژوهشی در رشته فیزیک و شیمی و دست یافتن به افتخارات بزرگی در این زمینه، به ترجمه نوشته‌های بسیاری از نویسندگان غربی به زبان فارسی نیز پرداخت. نام و کار او برای بسیاری از ایرانیان آشناست.

کتاب «تاریخ یهود» به گفته دست اندر کاران، یکی از جامع‌ترین و بهترین نوشته‌ها در رابطه با تاریخ یهود و یهودیان ایرانی است که به طور خلاصه گذشته یهودیان دنیا را بررسی کرده است. کتاب دیگر نوشته او به نام «دریفوس و امیل زولا» نیز در زمان چاپ با استقبال فراوان روبرو شد.

مجله شوفار با اجازه از فرزندان آن شادروان، کتاب «تاریخ یهود» را در قسمت‌های مختلف این نشریه چاپ خواهد کرد. به امید این که دانش گذشته در تصمیم‌گیری صحیح برای آینده، ما را راهنمون شود.

با سپاس از شادروان پرویز رهبر و فرزندان او

شوفار

هیلل - وقتی که هرود آماده رفتن نزد اکتاویوس می‌شد، یک نفر بابلی به اسم هیلل را به ریاست سنهدرین گماشت.

هیلل در سال ۷۵ ق.م. متولد شد و هشتاد سال زندگانی کرد. شجره وی از طرف مادر به داوید می‌رسید. در سن ۳۴ سالگی از بابل به اورشلیم آمده، و آنجا تحصیلات خود را نزد دو نفر از دانشمندان عصر، شمعی و آبطلیون، به پایان رسانید و پس از آن هم در مکتب آن‌ها باقی ماند و از خود آثار ذکات و نبوغ فوق‌العاده‌ای نشان داد.

هیلل در صبر و شکیبایی معروف بوده و

هرگز خشمناک نمی‌شده است. حس نوع دوستی وی به حد کمال رسیده و در صبر و فروتنی و نوع دوستی ضرب‌المثل شده بود. گویند روزی

بت‌پرستی نزد وی آمده و می‌خواست به کیش یهود در آید با این شرط که تا او بر یک پای ایستاده است هیلل تمام تورات را به او بیاموزد. هیلل در کمال خوش‌رویی گفت: «آن چه بر خود نمی‌پسندی بر دیگران روا مدار. اصل تورات



همین عبارت و بقیه آن تفسیر است» این عبارت و سایر آثارش نماینده روح سلیم و ارجمند اوست. اینک عبارات دیگری که از وی باقی مانده و اکنون به صورت ضرب‌المثل میان همه معروف و معرف شخصیت او است. «اگر من برای خود نباشم، که برای من است؟ و اگر تنها برای خود باشم، چه ارزشی دارم؟ و اگر نه اکنون پس کی؟» تعلیمات هیلل روش نوینی برای تفسیر قوانین تورا به وجود آورد برای اثبات «قوانین زبانی» هیلل با منطق مخصوصی آن‌ها را با توراتی کتبی تطبیق می‌کرد و قوانین جدیدی از آن نتیجه می‌گرفت. بدین طریق ائتلافی میان صدوقیان، که آن چه را که به قوانین تورا متکی نبود رد می‌کردند، با فریسیان پدید آمد.

آرکلائوس^۱ - پس از مرگ هرود، فرزندان او

سر تاج و تخت پدر به نزاع برخاستند و مدت‌ها کشور یهود دچار بی‌نظمی شد. مردم از دسایس و اختلافات جانشینان هرود به تنگ آمدند و در حالی که فرزندان هرود نزد آگوست امپراتور روم رفته و از دست او تاج سلطنت یهود را مطالبه می‌کردند، عده‌ای هم از طرف مردم به روم رفته و با شرح مظالم و ستمکاری‌های هرود، گفتند که اصولاً مایل

به داشتن شاه نیستند. لیکن آگوست به پاس خدماتی که هرود به دولت روم کرده بود، کشور یهود را میان سه نفر از پسرانش تقسیم کرد و حکومت اورشلیم را به دست آرکلائوس سپرد.^۲

جانشینان هرود بهتر از وی نبودند و اگر در دوره هرود، اقلماً کشور یهود جلال و عظمتی به خود دید، شهرها و بناهای جدیدی به سبک یونانیان ساخته شد و هرود پادشاه یهود در دربار روم بسیار محترم و مورد علاقه مخصوص امپراتور بود. در دوره جانشینانش باز به همان صورتی که در زمان پمپه بود در آمد.

آرکلائوس در اوایل حکومت خود مردم را به وعده‌های خوش امیدوار ساخت، لیکن به زودی تعهدات خود را از یاد برد و بنای آزار مردم را گذاشت و بالاخره کار را به جایی رسانید که

یهودیان نمایندگانی به روم فرستاده، از آگوست تقاضا کردند که آن‌ها را از دست آرکلائوس برهاند. امپراتور هم او را به روم احضار و از آنجا به گل^۳ تبعیدش نمود.

حکام رومی - در مدت حکومت نه ساله آرکلائوس واقعه قابل ذکری روی نداد و پس از او کشور داوود و سلیمان و حشمونائیان تحت تسلط حکام رومی که خود بسته به حکومت مرکزی سوریه بودند قرار گرفت.^۴ (۶ سال بعد از میلاد)

حکام رومی یا **پروکوراتور**^۵ در اصل مأمور گردآوری مالیات بودند، لیکن کم کم در امور داخلی کشور هم دخالت کردند؛ زیرا قدرت سیاسی به دست آن‌ها سپرده شده بود و رسماً در تصمیمات سنهدرین دخالت می‌کردند. اختیار صدور حکم اعدام مجرمین نیز با آن‌ها بود و ضمناً نصب کاهنان بزرگ هم به دست آن‌ها سپرده شد.

^۲ هرود ده زن داشت و از آن‌ها فرزندان زیاد به وجود آمده بودند، لیکن بنا بر وصیت خود فقط آرکلائوس و آنتی‌پاس و فیلیپ را جانشین خود تعیین کرده بود.

^۳ Gaule

^۴ فقط متصرفات آرکلائوس به دست حکام رومی سپرده شد و دو پسر دیگر هرود به مقام خویش باقی بودند.

^۵ Procurateur

^۱ Archelaus

اولین حاکمی که از طرف دولت روم بر اورشلیم گماشته شد کوپونیوس^۱ نام داشت و وابسته به حاکم سوریه بود. در حقیقت اختیار مطلق به دست حاکم سوریه سپرده بود. در این دوره شخصی به نام یهودای گالیلی دسته‌ای را به دور خود گرد آورد و با پرداخت مالیات فردی مخالفت ورزید. او می‌گفت: "سلطنت فقط مخصوص خداست" و رومیان بر ما حق تسلط ندارند. قیام یهودا متکی بر دو علت اصلی بود. اول تسلط جابرانه روم بر کشور یهود، دوم مالیات گزافی که حاکم جدید بر فرد فرد یهود قرار داده بود. پیروان یهود تدریجاً زیاد شدند و آن‌ها را "غیرتمندان"^۲ می‌گفتند لیکن خود یهودا به قتل رسید و پیروانش متفرق شدند، ولی شعار آن‌ها باقی ماند. پس از کوپونیوس چندین نفر متوالیاً به حکومت یهود منصوب شدند لیکن چون تیبیریوس^۳ به جای آگوست نشست حکام را زیاد تغییر نمی‌داد و در دوره امپراتوری بیست و سه ساله‌اش فقط دو نفر به حکومت کشور یهود گماشته شدند، یکی والرئوس گراتوس^۴ (۱۶ میلادی) و پس از او اوپونوس پیلاتوس^۵ (۲۶-۳۶ میلادی) امپراتور جدید معتقد بود که تغییر حکام باعث آزار مردم است و کشورهای را که جزو ایالات روم درآمده بود و حاکم رومی داشت به یک زخمی بیچاره‌ای تشبیه می‌کرد که دسته‌ای مگس بر وی افتاده و خونس را می‌مکند و هرگاه عابری را بر وی رحم آمده آن‌ها را متفرق کند، دسته گرسنه‌تری به جای دسته اول هجوم خواهند آورد. در دوره حکومت گراتوس غیر از تغییرات متوالی کاهنان بزرگ معبد واقعاً قابل ذکری نیست و او بالاخره پس از تغییرات زیاد قیافا را به کهنات گماشت.

پس از او پیلاتوس به جای وی منصوب شد و در دوره حکومت ده ساله‌اش یهودیان در رنج بودند. پیلاتوس از آن‌هایی بود که می‌دانست یهودیان در مقابل آزار و فشار روم زیاد شکیبایی

¹ Coponius

^۲ به عبری "قنائیم" نامیده می‌شدند و پیروان همین دسته با تیتوس در اورشلیم جنگیدند.

³ Tiberius

⁴ Valerius Gratus

⁵ Ponce Pilate

دارند و آنچه واقعاً آن‌ها را رنج خواهد داد اهانت به معتقدات آن‌هاست. بنابراین، به بهانه تغییر محل زمستانی قشون، در ظرف یک شب همه سربازان خود را از سامرا به اورشلیم آورد.

صبح مردم شهر با کمال تعجب سربازان رومی را در میان کوچه‌ها دیدند و زنده‌تر از همه تصویر قیصر و عقاب روم بود که بر همه دیوارها نصب شده بود. مردم از مشاهده این تصاویر در اورشلیم شهر مقدس به خشم آمدند و نمایندگانی به قیصریه محل اقامت حاکم فرستاده از وی تقاضا کردند قشون خود را از شهر بیرون ببرد. نمایندگان یهود چهار روز در حضور حاکم ماندند ولی او توجهی به التماس ایشان ننمود. بالاخره در روز پنجم دستور داد که سربازانش آن‌ها را از آنجا برانند و در صورت ابرام، بر آن‌ها رحم نکنند. با این حال هیچ یک از یهودیان از جای خود حرکت نکرده ابراز داشتند مرگ را بر توهین به آیین خود ترجیح می‌دهند. پیلاتوس که چنین دید، و از طرفی می‌ترسید مبادا از این که بدون اجازه امپراتور، قشون خود را تغییر محل داده است مورد مواخذه واقع شود، دستور داد تا تصاویر و عقاب‌ها را از شهر بردارند. بار دیگر پیلاتوس تصمیم گرفت که از مسافت بعیدی آب برای شهر بیاورد و برای تأمین هزینه آن تمام درآمد و موقوفات معبد را ضبط کرد. یهودیان هم ناگهان بر کارگران و سربازان رومی ریختند و کار را معطل کردند. حاکم رومی سربازان خود را با لباس ناشناس در اطراف پنهان کرد و دستور داد هر که برای کارگران مزاحمت تولید کند به قتل برسانند. آن‌ها هم بر یهودیان ریخته بسیاری را نابود کردند. به طور کلی پیلاتوس برای برقراری نظم و آرامش از هیچ گونه خشونت خودداری نمی‌کرد. او فقط می‌خواست مقام خود را محکم کرده و نزد امپراتور گرامی باشد. در نتیجه هرگونه صدایی را که احتمال داشت در منطقه نفوذ خود غوغایی برپا کند خفه می‌کرد و صدور حکم اعدام مسیح هم متکی بر همین امر بوده است.

آگریپاس اول^۶ - آگریپاس، نوه هرود، در

کودکی به روم رفته و آنجا در خانواده سلطنتی تربیت شد و با کالیگولا دوستی و صمیمیت

فوق‌العاده‌ای یافت. چون فیلیپ پسر هرود (سال ۳۴ میلادی) بمرد، کالیگولا دوست خود آگریپاس را به جای او نشانید. کمی بعد (۳۸ میلادی) آنتیپاس^۷، پسر دیگر هرود، که یوحنا تعمید دهنده را به قتل رسانیده بود از طرف امپراتور روم به گل تبعید شد و منطقه حکومتش ضمیمه حکومت آگریپاس گردید. موقعی که کالیگولا به قتل رسید، آگریپاس در روم بود و در اثر خدمتی که به کلودیوس^۸ برای به دست آوردن امپراتوری نمود، مورد ستایش و توجه او واقع شد و از آن پس دولت روم برای کشور یهود حاکمی تعیین نکرد و حکومت آن را با سایر متصرفات قبلی به دست آگریپاس سپرد و تاج سلطنت یهود را بر سر او گذاشت. بنابراین آگریپاس از سال ۴۱ میلادی زمام تمام کشور را، که به همان وسعت کشور پدر بزرگ خود هرود اول بود در دست گرفت و باز استقلال ناپایداری به وجود آمد.

آگریپاس در تمام مدت سلطنت خود در اورشلیم ماند و همواره می‌کوشید که مناسبات دوستانه‌اش با دولت روم برقرار باشد. او از فریسیان طرفداری نمود و در دوره حکومتش یهودیان در آسایش به سر بردند. متأسفانه پس از سه سال سلطنت ناگهان در قیصریه فوت کرد (۴۵ میلادی) و چون امپراتور، پسرش آگریپاس دوم را، برای سلطنت جوان یافت از طرف خود فادوس را به حکومت کشور یهود گماشت و دوباره فلسطین تحت تسلط پروکوراتورها درآمد. در دوره حکومت آگریپاس اول، شیمعون صدیق، کاهن بزرگ بود و ریاست سنهدرین را ربان گمیلث اول (نوه هیلل) به عهده داشت. یوسف مورخ معروف او را آگریپاس بزرگ نامیده است.

در دوره فادوس یک مسیحی (ماشیح - نجات دهنده) کاذب به اسم تودس پیدا شد و عده‌ای به او گرویدند. روزی که تودس پیروان خود را که قریب چهارصد نفر بودند به کنار اردن برده بود تا رودخانه را برایشان بشکافد، حاکم رومی با سوارانش بر آن‌ها تاخت و همه را به قتل رسانید. (در حدود ۴۴ میلادی)

ادامه دارد

⁷ Antipas

⁸ Claudius

⁶ Agrippas

A Seminar and Panel Discussion for Parents and Grandparents of



Is Your Child on Track?

**Early Childhood Developmental Delays,
Signs and Interventions**

Tuesday April 5th

6:30 pm - 9:30 pm

Admission Free

Iranian-American Jewish Federation

1317 North Crescent Heights Blvd
West Hollywood, CA 90046

Farah Hekmat, MD

Mark Stein, PhD

Dan Powell, MFT, BCBA

Debbie Dery, MFT

Farhang Holakouee, PhD

اگر در رابطه با رفتار فرزندتان نگران هستید. اگر او با

دنبال کردن تکلیف و تمام کردن کار و درس و مشق

مشکل دارد. اگر در او حالتهای خشم و تهاجم می بینید،

این سمینار به شما کمک می کند که

مسایل و راه حلها را بهتر درک کنید.

Presented By:

IAJF Committee for Young Families &
IAJF Health & Wellness Committee

To RSVP Contact

IAJFHEALTH@GMAIL.COM

(323) 654-4700

Sponsored by: Hekmat Pediatrics



Shofar

Iranian American Jewish Federation

No. 167 - Winter and Spring 2011

نوروزتان پیروز



آنجلو طالبی

Address Correction Required.

1317 N. Crescent Heights Blvd
West Hollywood, CA 90046

Iranian American
Jewish Federation

Non Profit
Organization
U.S. Postage
Paid
Los Angeles, CA
Permit No. 1522

USA
Vein
Clinics

CHICAGO

BOSTON

NEW YORK

LOS ANGELES

www.usaveinclinics.com

888-76VEINS • 888-768-3467

● ورم و احساس نا آرامی پا

● خستگی و سنگینی پا

● زخم بستر

● واریس

● تغییر رنگ یا تغییر بافت پوست

● مشکل در ایستادن به مدت طولانی

● درد و گرفتگی عضلانی

● خارش و سوزش پا

Grand Opening Valley Village (888)629-2333

IF YOU EXPERIENCE ANY
OF THE SYMPTOMS ABOVE – YOU MAY HAVE

A VENOUS DISEASE!

اگر هر کدام از علائم بالا را تجربه کرده اید،
شما احتمالاً دچار بیماری های واریس پا می باشید

USA VEIN CLINICS offer the newest office-based treatment of varicose veins - Endovenous Laser Therapy (EVLT or ELT), which is approved by Medicare and most insurance plans.

The expertise of top-notch vascular surgeons and deep knowledge of circulation problems make USA VEIN CLINICS a unique place helping people with a variety of venous diseases.



Los Angeles 2 Offices
(888) 629 2333

7901 Santa Monica Blvd, Suite 209
Los Angeles, CA 90046
12840 Riverside Dr Ste 300
Valley Village, CA 91607

Boston

(617)391 6900
1208 "B" VFW Parkway
Suite 300
West Roxbury, MA 02132

Chicago

(847)593-8460
3927 W Belmont Ave,
Suite 103
Chicago, IL 60618

New York

(718)301-1100
2511 Ocean Avenue,
Suite 102
Brooklyn, NY 11229



Shofar

A Publication of
Iranian - American Jewish Federation

1317 N. Crescent Height Blvd.
West Hollywood, CA 90046
Tel: (323) 654 - 4700
Fax: (323) 654 - 1791

www.IAJF.org info@IAJF.org

Winter and Spring 2011

Editor in Chief

Mojgan Moghadam Rahbar

Contributing writers:

Farnoush Abrishami, Gentile Barkhordar
Farshadfar, Elahe Broukhim, Nicole
Behnam, Yael Cohen, Sion Ebrahimi,
Iraq Farnoush, Vida Halavi, Mona Javdan,
Marvin Kharazi, Dr. Ruben Melamed, Ben
Nabati, Angela Nazarian, Dr. Nahid
Pirnazar Oberman, Shireen Oberman,
Soraya Pastor, Delila Pouldar, Kamran
Raminpard, Violet Sassooni, Jahangir
Sedaghatfar, Dr. Rashel Tahzib, Arta
Wildebower, Zarathustra.

Cover Designed By:

Homayoun Yeroushalmi

«Four Seasons»

www.HomayounYeroushalmi.com

Typesetting, Layout & Design By:

Navid Hakakian (310) 866 - 8432
nhakakian@yahoo.com

English Section

Editorial	2
President Message.....	4
Federation News Section:	6
▪ Birthright	
▪ Gala Dinner	
▪ Seminar Of Jerusalem	
▪ Young Professionals	
▪ Israel Fire Fund	
▪ Levinson Book	
Dark Side Of Immigration.....	9
Auschwitz-Birkenau Foundation	12
Meditation And Self-Healing.....	13
Taking Care Of Aging Parents.....	15
Confessions Of A Persian Dude	17
New Eyes Play.....	19
Veiled Romance Book Review.....	20
Death A Serious Comedy Play	23
Bah, Baja, Bah	24
Tragic Fall Of A Prince	25
One Of These Things Is Not Like The Others	27
Inflammation:	
The Fire That Drives Chronic Disease	29

Editorial:

Power Of Spring

By: Mojgan Moghadam Rahbar (Editor-in-Chief)

I am driving my daughter to school, yet my thoughts are occupied by events taking place in Tunis. These recent demonstrations remind me of those that took place in Iran a couple of years ago. And then, my train of thought is shattered when the NPR news anchor announces Alireza Pahlavi's body has been discovered in his Boston apartment. Cause of death: suicide, he has put a bullet into his own head.

We exit the car and I walk my daughter to her class room; my goodbye hug and kiss takes a bit longer than usual. Life is so fragile; my daughter is so small and delicate. I walk back to my car and meditate on the endurance needed by a mother who has lost two children in the pinnacle of their young lives. I pray for her to be patient, and I curse the numbness and void that is depression gnawing on the very existence of an individual. I wish I could permanently disentangle my daughter from history and current events; she seems incongruous, as if she doesn't belong to this world.

I can't contemplate the news for long. Everyday responsibilities are too worrisome and time-consuming; I must focus on my family and community. As I go about my busy existence, the women of Egypt are expressing their unhappiness with "Mubark's" government - and their determination for change - even as

brothers and fathers throw stones. Advanced telecommunications allow me to hear the people of Egypt every minute of the day.

Current events reawaken memories of Iran: my family and I were already settled in the United States during Iran's 1979 revolt. The reports and coverage of the events in Egypt uncannily resemble the events in Iran thirty some years ago. It is as though only the name of the country has changed from Iran to Egypt (then Bahrain, then Jordan, then Libya...)

To paraphrase the great Supreme Court Justice Oliver Wendell Holmes, the life of politics is experience, not logic. I pray that the people of these countries will not allow history to repeat itself in their country. I am reminded of Edmund Burke's "Reflections on the Revolution in France" surely, history has taught us that gradual change, rather than tumultuous revolt, is the only way to improve society. I feel sorry for the children who are the pawns of politicians. How many Neda's will be shot with stray bullets? Which of those, who are lucky enough to survive, will give in to the numbness of desperation and depression brought upon by the fear and insecurity that is creeping into their existence today, taking away their own life during its most constructive years?

On to the next story: the radio commentator reports on the food

shortage that is slowly consuming the world around us - in other words, a global famine, twenty first century style! I turn off the radio, I've had enough.

Although every trip to the market is costing me twice or three times as much as the previous year for the same items, I am happy inside my cocoon. The price for filling my car's gas tank is increasing on a daily basis. My local library's operational hours have been cut drastically due to the city's budget shortages. The cute little children's boutique close to my house - where I have bought the most adorable outfits for my kids for the past twenty years - is closing down after thirty years due to the bad state of the economy. The non-profit organizations where I volunteer are seeing a market increase in the number of people who are in need of basic, everyday necessities for themselves and their families.

I turn on the radio again. With the entire planet turned into a micro-community via Facebook and the other trappings of modern communications, world events are sure to have some direct effect on my life. I still enjoy the luxury of providing my family's every day necessities from the variety of markets close to me; if the quaint little boutique near my house has closed down, I will find another store nearby; I attend family celebrations filled with plenty, all the blessings that one could ask. No signs of famine anywhere! But I keep in mind that my every action on this side of the world may affect

the life of another living on the other side, just as his will influence mine. If I want to leave a safe and healthy planet and environment for the future of my children, I must recognize my responsibilities to the world around me, and teach those same duties to my children.

Thus, I walk in silent demonstration with the people of Egypt, Libya, and Bahrain. I extend a helping hand to those seeking help from non-profit organizations - often for the first time, and as a last

resort. I think of my ancestors who struggled to break free from bondage in Egypt, prospering despite all the hardships that life has handed us. My conviction toward the traditions of my culture diminishes my anxiety for the future. I believe that my actions - as the efforts of one of many - will help others make appropriate, gradual changes, just as droplets make up the sea.

So, I get ready to welcome the historical tradition of Passover in

my house and with my community. And with a heart filled with hope and light, I prepare the Haft Seen table for Norooz, getting ready to celebrate this significant and beautiful custom of my ancestors, welcoming spring, and the gift of light and the power that rebirth of earth and nature convey. I pray that for thousands of years my children will revive with the power of spring and the security of old customs and traditions, welcoming spring and the gift of light.



رئیس و اعضای هیأت اجرایی فدراسیون یهودیان ایرانی فرارسیدن نوروز باستانی و عید آزادی پسخ را به تمام ایرانیان و یهودیان در سراسر دنیا تبریک می‌گویند و سالی سرشار از صلح و نعمت را برای جهانیان آرزو دارند.

The President and Board of Directors of the Iranian American Jewish Federation wish for a happy and healthy Passover for the Jewish people and a happy Norooz and peaceful New Year for all Iranians.

IAJF's President's Message:

"Unity In Serving Our Community"



education and career success. However, the Federation Board has been repeatedly approached by the members of our community to look into the issues facing the younger generation in meeting eligible life partners and the problems that prevent many of them from forming a long lasting marital relationship.

Our "Outreach" Committee has been charged with collecting information, analyzing the opinion of our youth, and researching to find solutions for social issues making our young adults apprehensive about commitment. This committee will be presenting these issues and their findings to top notch specialists, asking them for modern day guidance and new solutions.

We are thrilled to report that one of the more positive ways that we have found to address a part of these issues has been to create Dating website for our community's singles. This was made possible with the collaboration of the Outreach Committee, our Singles Network and our Public Affairs committees. The Iranian American Jewish Federation's Dating Web Site has been launched, solely for facilitating meeting of the young adults in our community, in a safe, completely secure and private condition.

These committees' cooperation and **Unity in serving our community** turn the dream

Sunlight, that powerhouse of life and brilliance, is made out of the collection of billions and billions of tiny sparks! That seemingly solid shower of golden light, with its magical power of life, is not solid at all. It is made out of the **unity** of those shining sparks, we cannot grasp them, yet we feel the power of their enormous energy.

The strength of our community's unity works the same way and the incredible power of this unity is what can turn our shared dreams into reality. This power of achievement through unity is the essence of the Iranian American Jewish Federation's Motto "Unity in serving our community", and it is not just rhetoric!

IAJF's Birthright Program:

A long time goal of the IAJF has been to offer a better knowledge of Israel, her modern history, accounting of her struggles and the miracle of her incredible achievements to our youth.

In addition to offering basic Hebrew classes and classes for Group Bat Mitzvah, we were hoping for a more comprehensive and hands on method to engage our youth with their heritage.

We knew that Birth Right Foundation offers free trips to

Israel for Jewish students; however, the waiting list of 40,000 per year demonstrated to us that an applicant's chance for being chosen were not good.

Today, we are thrilled and proud to report that again, through **unity** and cooperation between Iranian American Jewish Federation, the Birthright Foundation, the Jewish Federation of Greater Los Angeles, and the generosity of Yoel, John, and Leon Neman this dream has come true.

In summer of 2011, IAJF's Persian Birthright will send 40 young applicants between the ages of 18 to 22, to Israel on an all expense paid ten day trip, without them having to be wait listed. We know this trip will offer an opportunity and experience of a life time. I have always believed the most effective motivation comes from within and this trip will provide our youth an opportunity to be motivated by a most wonderful **personal** experience.

IAJF's Singles' Site:

One of the proudest aspects of our community is our younger generation. Survey after survey has distinguished our community and the Iranian American second generation, as one of the most successful in obtaining high

of this project into a reality...

Israel Fire relief fund:

Another dream, which can come true only through “**unity** in serving our community”, is reviving those millions of trees burned in Israel on Carmel Mountains, and helping re-grow the forest that is no longer there. This was a heartbreaking disaster. Losses have been devastating. At least 42 people have died, homes have been abolished and more than 12,500 acres of forests destroyed. Varied estimations show that over five million trees were burned. In a unique situation, and for the first time ever, even some unexpected members of the world community rushed to assist Israel who has always been there for others in their times of need. We believe now that it is up to each one of us to extend a warm and loving hand to Israel. We need to assist them by helping provide for the orphaned children of the victims, the injured fire fighters; who by putting their own lives on the line saved hundreds of others; and we need to help by planting trees. Many of us remember that those trees were partly planted through the power of the small coins we dropped in the little “Karan kaymet” blue boxes everyday as children.

The Federation has an incredible opportunity to triple the money raised by each Iranian organization or individual, which will be donated under their own name. A generous donor, as well as the Jewish Federation of

Greater LA, has pledged to match the amount we raise. So for every \$1 pledged, the Israel Fire Fund will donate \$3 in your own name.

We are 24 organizations strong. This is how “Unity in serving our Community”, can turn dreams into reality. If each organization made an annual pledge to pay for a certain number of trees, the ash covered mountains of Carmel once again turn into that dreamy velvety green ocean of healthy trees.

Sincere Nowruz greetings

Every year, at the beginning of the Persian New Year and start of spring, along with the rebirth of the earth, we are reminded of a new beginning as well as our precious Old Persian heritage. More so this year, titled as the year of the “Proclamation of Cyrus the Great”, commemorating the writing of the first ever charter of the Declaration of Human Rights 25 centuries ago. This fills us with pride and reminds us of our glorious Persian heritage.

This Nowruz, at the time of Equinox, let us gather around our traditional Haft Seen Table with our family, stand in front of the reflection of the candle lights and the little gold fish in the mirror, and while admiring the beauty of newly grown Sabzeh, Senjed, Seer, Sekeh, Somagh, the ruby red apples and the mesmerizing aroma of Sonbol, pray for a year of peace, serenity, health and happiness for us and our children.

Heartfelt greetings for Passover

The odyssey of Passover is one of the greatest stories of **unity** ever told!

For over five millenniums, during happy, flourishing as well as hard, depressing periods, Jewish families around the world have celebrated Passover and our heroic history with much pride.

Passover’s cherished tradition encourages the entire family to gather around the “Seder” table, celebrate and recite the story of our ancestors’ heroic acts of breaking the chains of slavery. This tradition is a treasured part of our lives. Learning what our people had to experience and go through to gain their freedom, has instilled passion for freedom, and has etched pride of our ethnicity in the hearts of generation after generation.

Our nation’s liberation from slavery, inscribed in our torah, as well as its ingenious success described in such recent books as the “Start up Nation”; demonstrate the miracle of our people’s **unity** in turning their dream of liberation and prosperity into reality.

On behalf of the Iranian American Jewish Federation, with much pride and hope, I offer my warmest and most heartfelt Passover and Nowrooz greetings. Best wishes to all for a happy, healthy, and prosperous year and years to come.

**With warmest regards,
Shahla Javdan, Pres. IAJF**

Iranian American Jewish Federation News

Collaboration of IAJF and Birthright Israel

On December 9th, 2010, a meeting was held at the home of Elaine and David Maltzman of Beverly Hills in honor of Project Birthright, and in recognition of the Iranian American Jewish Federation's latest project in support of Birthright Foundation.

The intent of IAJF's project is to send 40 young Jewish students on a free trip to Israel every year, and IAJF is initially funding the project with a generous contribution of \$25,000 by Yoel Neman, a member of IAJF's board of directors, and his philanthropist brothers John and Leon Neman.

Birthright was founded in 1999 with the purpose of offering young, Jewish adults between the ages of 18 and 26 a free, ten-day trip to Israel so they could discover their heritage, build new friendships and develop their sense of identity as Jews. To date, 260,000 young adults have attended Birthright, and 40,000 more are on the waiting list.

In the past, the program was solely funded by a small group of philanthropists, the Jewish Federation, the Jewish Agency for Israel, and the Government of

Israel. However, since 2008, several thousand more Americans like the Neman brothers have realized the importance of the program and begun supporting it. When asked what prompted them



IAJF president Shahla Javdan, John and Yoel Neman at Birthright gathering

to contribute, the Nemans described the passion they saw in their children as they returned from a Birthright trip to Israel: "Ten days spent in Israel were far more effective than several years of Jewish education in awakening a sense of passion for the land and people of Israel, and for the Jewish culture", said Yoel Neman.

The meeting on Dec. 9th began with opening remarks by Doris and Jacob Melamed, Regional Chairs, and Jamie Bakhrad, Director of Birthright, Southern California. Next, Jay Sanderson, President of the Jewish Federation of Greater Los Angeles, introduced screenwriter and film director David Mamet, who in 1984 was awarded the Pulitzer Prize for his play *Glengarry Glen Ross*. Mamet, who has authored books like "The Old Religion" and "The Wicked Son" described the growing anti-Semitism and Jewish Self-hatred around the globe, and emphasized the importance of getting to know our history, and of embracing our religion and our "connection to the

Divine" as our "Birthright". What came last was a moving, firsthand account of the life-changing experience of a young, married couple who had met on a Birthright trip to Israel several years back: The story told by Joel and Auna Simon of Ventura County was unique in the way it painted the way their lives had intertwined almost magically overnight as they each found a sense of identity and came into their own when they reached the "promised land" - In Auna's own words, Israel had awakened in them a sense of "Hatikvah" or "hope". Joel and Auna's story is reminiscent of many other people's accounts of an acute sense of belonging and a stronger passion for their Jewish heritage after a trip to Israel.

IAJF Gala Dinner Honoring Dr. Solomon Aghai and Dr. Amanollah Refooah

On December 19th, an elegant gala dinner was held in honor of Dr. Solomon Aghai and Dr. Amanollah Refooah by the Iranian American Jewish Federation's Women's Division, under the leadership of Jilla Youseffi and the active participation of its committee members.



Dr. Kamran Broukhim, President of IAJF Board of directors

Dr. Aghai is an active member of the Iranian Jewish community and

president of IAJF for fifteen years, as well as the managing publisher of Shofar magazine. Dr. Refooah, a well-respected and charitable physician of the Iranian Jewish community, is reputed for his work in medicine.

The evening began with a reception in Sapper Hall, with an exhibit and a silent auction of paintings by Kamran Khavarani, Mitra Foroozan, and Hessam Abrishami, accompanied by a beautiful performance by members of the Los Angeles Youth Chamber Orchestra.

Following the reception, guests entered the Neman Hall, where the honorees were introduced by Rabbi David Shofet and Dr. Heshmatollah Kermanshahchi. Awards were provided in an exquisite setting, and dinner was served to the tunes of a talented young violinist, Shawyon James Ritter. An evening of dance and celebration ensued with entertainment provided by the Allen G Ensemble, Fariborz Davoodian, and the standup comedian, Peter the Persian.

Seminar on “The Legitimacy of Competing Claims to Jerusalem and its Old City under International Law”

On Thursday, January 27, 2011, the Committee for Accuracy in Middle East Reporting in America (CAMERA) and the IAJF Women’s Division hosted a lecture on the topic of sovereignty over Jerusalem and its Old City. Dr.



Rabbi David Shofet, one of the presenters at the December 19 Gala

Jacques Gauthier, a renowned non-Jewish Canadian attorney, who has spent 20 years researching the legal status of Jerusalem and has written a 1,300 doctoral dissertation on this topic, explained that the Jewish people have been given legal rights to the city of Jerusalem

through a series of treaties and resolutions made by the Supreme Council of Nations – made of the United States, Britain, France, Italy and Japan - beginning with the Balfour Declaration of 1917 and followed by the San Remo Resolution of 1920, where the Jews were given title to Palestine, and the Arab people were given claim over Mesopotamia (or Iraq).

Dr. Gauthier went on to describe how in 1921, in order to appease the Arabs, the land that had been granted to the Jews previously was divided once again, and its western portion (or Trans-Jordan) was given to the Arab People. Later, as the United Nations replaced the failed League of Nations in 1945, they created a new Partition Plan, passed in 1947 as Resolution 181, which gave the Arabs political rights over western Palestine, thus violating the

principles of International Law.

Supreme Council of Nations’ post-World War I resolutions.

After the Six Day War of 1967, as Israel regained Jerusalem and the land west of Jordan, the UN Security Council passed Resolution 242, which emphasized the “necessity for achieving a just settlement of the refugee problem”, and did not establish ownership over Jerusalem. Drawing from his experience as an attorney, Dr. Gauthier concluded that the treaties passed by the Supreme Council of Nations had already given Israel legal rights over

Jerusalem, and that in its failure to recognize those rights, the UN Security Council would be acting in contradiction with the principles of International Law.

Over one hundred interested individuals attended this event. IAJF and the Women’s Committee, hope to continue such programs in order to advance the knowledge of all those interested in the events that are taking shape around us.

IAJF’s Young Professionals Group

On February 2nd, 2011, members of the IAJF Young Professionals Group held their fourth meeting to establish a focus and a mission statement for the Group. Various members made suggestions based on their interests, strengths and



Members of IAJF Women's Division at Dec. 19 Gala

past experiences with volunteering, and drafted out their mission as “An Iranian American Jewish Young Professionals Organization dedicated to giving back to the community via services dedicated to the betterment of society.”

One of the attendees proposed the creation of a service committee which would participate in various non-profit activities such as food, clothes and blood drives, volunteer at women's shelters, and provide help at assisted living homes. Others suggested a project consisting of cleaning parks or cleaning the beach, with a bonfire celebration to follow.

Besides social services, another area of interest among several of the attendees was psychology. Events such as an Autism Awareness Day or a Seminar for Building Self-esteem, as well as one-on-one counseling sessions were discussed.

One of the first activities of this group was to send its member to volunteer for the centennial “Super” Sunday on February 13, 2011.

A Plea for Help, the IAJF Israel Fire Fund

The fires in the Carmel Mountains, the worst in Israel's history, were finally contained after four days of continuous fighting, but the road to recovery has just begun. Losses have been devastating: At least 42 people have died, homes have been abolished, and more than 12,500 acres of forests destroyed. Various estimations show that over 5 million trees were burned. For the first time ever, unexpected members of the world community

rushed to assist Israel, a nation that has always been there for others. The **Iranian American Jewish Federation** believes that each of us should extend a warm and loving hand to Israel. We need to assist by helping to provide for the orphaned children of the victims, the injured fire fighters who, by putting their own lives on the line, saved hundreds of others.

IAJF offers a unique opportunity for tripling our community's donations through two matching funds. Contributions to the **IAJF, Israel Fire Fund** will be sent to families in Israel through the Jewish Federation of Greater Los Angeles. Checks marked “Israel Fire Fund” can be mailed to IAJF, 1317 N. Crescent Heights Blvd, W. Hollywood, CA 90046.

Book Signing Event for David Levinson's “Everyone Helps, Everyone Wins”



David Levinson, Author

On Tuesday, Dec. 7th, Hollywood Temple Beth El and The Iranian American Jewish Federation's Women's Division sponsored an event where David Levinson, Director of the largest regional Volunteer Network, "Big Sunday", spoke about his book, "*Everyone Helps, Everyone Wins*". David

started off by reading the first chapter of his book, which humorously details the experiences that helped motivate him to use his time and energy – at first reluctantly - as a volunteer. He then described how he created “Big Sunday”, where people from different socioeconomic and religious backgrounds volunteer at various Community Service Organizations. This ongoing project creates an opportunity for volunteers to help others and to feel better about themselves by bonding with each other. David stated that volunteer projects can vary in size, but it doesn't matter whether a project has five or a hundred volunteers; every volunteer's contribution makes a difference.

Writers & Reporters Wanted

Shofar Magazine

is looking for energetic enthusiastic individuals who would be interested in submitting feature articles, short stories and attending different social events within the community and reporting them for publication. A press pass will be issued to those who qualify.

For more information please contact:

MMRAHBAR@AOL.COM

Dark Side Of The Immigrant Experience: Juvenile Delinquency

By: Yael Cohen*

In the past, the isolating and often debilitating problems that are tied to immigration were hidden from the public eye hoping that they would disappear. Problems of drug addiction and crime brought about by deep emotional crisis were completely concealed. Today, many in the Iranian Jewish community have realized the importance of addressing these issues head on and learning to deal with the hardships that people in the community struggle with.

It is well known that difficulties with language acquisition and acculturation to the host society are central problems in the immigrant experience. Yet, for adolescents, who are already going through a period of 'crisis' characterized by doubts about identity and radical emotional shifts, immigration can create massive additional stress.

The ability for immigrant youth to successfully integrate into society is connected to several issues tied

to support of the family, strong social/community networks, personality, ability to overcome hardships, and desire to succeed. The overwhelming majority of immigrant youth learn to find themselves within the host society without severe or irreversible trauma or crisis that may result from the feeling of being "uprooted". Indeed, it is also important to note that in many cases "the immigrant experience" plays a key role in the success stories of individuals as the driving force motivating them to prosper.

But what happens to those who don't find themselves in society? To those who lack the power or motivation to push forward? To



Ofir, a mentor and one of the children at Rechovot

those whose families and/or support networks have failed them? To those for whom the

difficulty of immigration combined with an unstable and unhealthy childhood environment has led them towards a path of self-destruction?

In this three part series, I would like to draw attention to the dark side of the immigrant experience for some adolescent youth in Israel who for various reasons have found themselves either unable to cope with their struggles, or have been the victim of an abused life. Yet, at the same time, I would like to also share some of the inspiring stories of the most amazing children who immigrated to Israel from around the world and have managed to turn their lives from helpless despair to a ray of hope. I draw on these stories from my experience working with an important Israeli non-profit organization called Yedidim for Youth and Society which is leading the way in helping to guide and rehabilitate at-risk immigrant youth in Israel.

While the context of this article is the Israeli immigrant youth experience, it is important to recognize the parallels that can be made with Iranian Jewish youth who immigrated to the US. In both cases we are considering the immigrant families who are searching for a better life and more opportunities for their

children. Many Iranian Jews came to the US with nothing and had to rely on themselves to survive in a new society. The hardships and challenges that the young generation of immigrants must face as a result are similar. In addition, for some the phenomenon of immigrant youth feeling isolated and resorting to self-destructive behavior is unfortunately part of their immigrant experience.

In the past, the isolating and often debilitating problems that are tied to immigration were hidden from the public eye hoping that they would disappear. Problems of drug addiction and crime brought about by deep emotional crisis were completely concealed. Today, many in the Iranian Jewish community have realized the importance of addressing these issues head on and learning to deal with the hardships that people in the community struggle with.

In this first article of the series, I would like to focus particularly on the phenomenon of immigrant juvenile delinquency. By raising awareness and talking openly about such phenomena, we are well on our way to uplifting those in need of help and fulfilling the Biblical verse: "from your own flesh and blood, you will not turn your back" (Isaiah 58).

Immigrant Youth and Juvenile Delinquency

Scientific research and



Rafael, a mentor and one of the children at Be'er Sheva

academic literature since the beginning of the 20th century has found a clear and significant correlation between juvenile delinquency and the immigrant experience. The reasons for the higher percentage of criminal activity among immigrant youth are numerous and diverse and include a socio-cultural conflict that is experienced by immigrant children and the children of immigrants. This phenomenon is not limited to criminal activity but is also evident in other destructive anti-social behaviors such as school drop-out, drug and alcohol abuse, suicide, etc.

Differences in their external appearance and habits as well as the labeling and stigmatization by their peers, teachers, principals and the like, can lead to underachievement at school and a myriad of psycho social Issues. Many of these immigrant youth develop a 'marginalized' identity and naturally 'find' other marginalized youth with whom they could feel a sense of camaraderie, collectivity and group belonging. This process as well as

the pursuant crisis associated with the experience of immigration, if left unchecked and not properly dealt with, could lead youth down a path to involvement in criminal activity.

Approximately 25% of youth who have committed a first crime will not commit another

crime, with or without any kind of intervention. However, the great majority will continue along the path of criminal activity in various degrees of severity as well as variety (i.e. drugs, sexual crime, violence, theft etc.). What happens in the period of time immediately following their first experience with criminality is the most critical stage and in many ways will determine whether they will live a life of crime and violence or whether they will be productive, contributing members of society. Hence, in Israel the organizations such as, Yedidim for Youth and Society has created an effective prevention and intervention program to help rehabilitate these children so that they gain the tools to choose being productive members of society over a life of crime and violence.

Finding a Way Out an Opportunity for a New Beginning:

I would like to share with you one of the many success stories that I have come across through my work at Yedidim for Youth and

Society. Lusha immigrated to Israel with his family from Belarus when he was a young boy. He is now 18 years old and has participated in our rehabilitation program for four years now. The first time he got into trouble with the law was during the Israeli War with Lebanon in 2006. At the time, he was 13 years old and had to spend most of his days in the bomb shelter as the missile attacks on the North of Israel were nonstop. He recalls that this made him and his friends very anxious. One day, they decided that they want to find some action, so they broke into an army basement and stole arsenal and ammunition. They went out into the fields and began exploding them. Within a year, Lusha was convicted for four different charges of theft, breaking and entering, and arson. He was afraid of nothing, and cared little for anything.

All those around him had given up on him, including his teachers and educational counselor who kicked him out of school. Yedidim was his last chance to get help and turn his life around. Upon joining the program, Lusha was skeptical, but decided to give it a try. Lusha recalls that one of the hardest parts in the rehabilitation program was meeting the people he had hurt. The support he received from his mentors at

Yedidim helped him tremendously.

Over a process of four years, Lusha changed his approach to life and gained the tools to manage his life, without turning to violence or crime. Reflecting back on his experience, Lusha said: "I can say that my life has new meaning...I am on my way to attaining a high school diploma and am currently deciding what position I want to take in the army. Before this, however, I will be spending the next year in the National Volunteer Services working with youth at-



Shlomi, a mentor & two of the children at Be'er Sheva

risk in [an Israeli] boarding facility. These are things I never even dreamt about 3 or 4 years ago."

All children deserve a chance to succeed in life. What we can learn from Lusha's story is that children deserve a second chance too! In order for a rehabilitation process for immigrant juvenile delinquency to succeed, it is critical that there be a strong support system in place that addresses the feelings of isolation and being an 'outsider' that are

constantly at the forefront of this phenomenon. If this support network cannot come from immediate family and friends, it is necessary to turn to outside help to create the feeling that someone is there for the adolescents, who understands what they are going through, and will not be condescending or judgmental of their actions.

While this article has focused on the relationship between immigration and juvenile delinquency, there are several issues that immigrant communities must be aware of when it comes to the risks of self-destructive behavior among immigrant youth. In the subsequent articles in this series, we will focus on: problems related to at-risk immigrant girls who are struggling to overcome difficulties related to feelings of isolation caused by immigration,

combined with a lack of direction and feeling of distress; and the experience of immigrant children under the age of 12 who are already dealing with more hardship than what many adults have dealt with in a life time.

*Yael Cohen is a Ph.D. candidate in Tel Aviv University working for the Yedidim for Youth and Society in Israel. She can be contacted at: yaelcohen@yedidim.org.il

**TAKE A PLEDGE because of
what happened, what happens and what could happen again
AUSCHWITZ-BIRKENAU FOUNDATION
“INTERVENE NOW!” CAMPAIGN**

By: Delila Pouldar*



View of
Auschwitz I
site

With a surge in the number of “Holocaust denouncers”, claiming the Holocaust never

happened, educating the general public is more important than ever. Yet, Holocaust survivors are slowly passing away and physical evidence from the concentration camps are deteriorating.

For adult Jews, the Holocaust is more than just another chapter in a history book. It is one of the many instances in our history that has tested our communities strength, our endurance, our viability and furthermore our existence in the world. Therefore, it is our responsibility as Jews to keep the memory of the Holocaust

alive, even if for no other reason, as a sign of respect to our 6 million kindred bodies who died as a result of

hatred and blind prejudice. It is our moral obligation to raise awareness for the millions today who are still dealing with anti-Semitism and genocide.



The inside of gas chamber

With a surge in the number of “Holocaust denouncers,” claiming the Holocaust never happened, educating the general public is more

important than ever. Yet, Holocaust survivors are slowly passing away and physical evidence from the concentration camps are deteriorating. We now face the danger of losing the historical artifacts of the Auschwitz concentration camps and consequently forgetting one of the most heinous crimes in our history. In the words of Henry Appel, a survivor of Auschwitz, "There is only one thing worse than Auschwitz itself...and that is if the world forgets there was such a place.



Soviet POWs cemetery

The Auschwitz- Birkenau Foundation seeks to preserve the original camp objects—the blocks, barracks, guard towers, beds, ruins, crematoria, etc. This is a way to

remind the public that these horrendous acts of hatred did happen and to ensure that they will never happen again. According to

Piotr M.A. Cywinski, Director of the Auschwitz- Birkenau State Museum, “At this moment, when the last eyewitnesses are passing away, the preservation of Auschwitz is becoming a truly shared responsibility.”

On January 27th, 2011 on the 66th anniversary of the liberation of Auschwitz, The Auschwitz-Birkenau Foundation announced their “Intervene Now” campaign. This digital campaign seeks to have individuals pledge to preserve the physical evidence of the Auschwitz camp and raise awareness of the tragedy in order to prevent future acts of hatred and intolerance. For more information on how to get involved with Intervene Now and to make a donation to prevent future injustices please visit

www.facebook.com/AuschwitzInterveneNow.

*Delila Pouldar is a junior at the University of Southern California majoring in Biological Sciences with a minor in Business Administration

Meditation And Self-Healing

By: Zarathustra *

Sometimes people tell me, “I don't have time to meditate.” My answer is, “do you think it would make a difference for you to spend at least 90% of those busy hours feeling relaxed and focused instead of stressed all the time?”

So often we look outside of ourselves and to other people and things for support, healing and happiness when we are going through an issue, but truthfully your best and most reliable resource is yourself. People all over the world have been utilizing meditation techniques for thousands of years for various purposes, but today we can use these same ancient methods to help with modern problems such as anxiety, insomnia, depression, feelings of loneliness, lack of self-love and many more.

Western philosophy and medicine often discount the mind-body connection, which is why we are seeing more and more people being prescribed medications for their “depression” and “anxiety” with a bag full of miscellaneous, unwanted and unexpected side effects. With some very simple meditation techniques, you can avoid the whole host of different ailments and issues.

Meditation can be as simple as focusing inward and paying attention to your breath, observing the inhalation, observing the exhalation...without judgment...

and resting in the gap that occurs before the next breath. This can be a very powerful technique if you realize the perfection that exists just in our breathing. Nothing more needs to be done. Your breath breathes itself in and out without thought.



As you are paying attention to the breath, you will start to notice a lot of thoughts coming up in your mind. Try not to get too carried away with your thoughts. And again, don't judge them, just observe. Most likely one thought will lead to another and then another...a technique I like to use in order to avoid this is using the word “Unclutch”, which reminds me to “let go” of the thought and just focus back on my breath. Through this process of observing your breath and unclutching from your thoughts you may start to see that there is a larger space between your thoughts... while

simultaneously feeling a deep relaxed feeling in your body and in your mind. This is just the beginning of the beauty that meditation can bring you.

But meditation doesn't just have to be sitting and watching and unclutching from your thoughts. Anything done with awareness and a cessation of all thoughts is meditation. So you could be sitting and viewing a beautiful landscape and listening to the sounds of nature and that could also be meditation, as long as your thoughts are not running amuck in your mind distracting you from the object of your meditation.

It's important to note that while various religions have practiced meditation, meditation by its nature is not a religious practice. Anyone with any belief system can practice it. Also, keep in mind, that meditation is not limited to only one form or technique. It is a process that evolves over time. You can practice meditation in various ways, either individually or in groups.

Sometimes people tell me, “I don't have time to meditate.” My answer is, “do you think it would make a difference for you to spend at least 90% of those busy hours feeling relaxed and focused instead of stressed all the time?” Taking just 15 to 30 minutes out of your day will make a tremendous impact in every area of your life. Getting in a deep meditation every day for a lot of people can feel like an extra 8 hours of sleep, really energizing you physically and mentally. Wouldn't it be great if you could bring that same effortless and thoughtless

awareness to other areas of your life? When the mind is calm and clear we have so much more energy flowing through us, and we are highly creative in our fields of work and pleasure.

The ideal position for meditation is being seated, with your back straight. Though some people prefer to lie on the floor or stand up. Choose any position that you are comfortable with. When you are just starting out with meditation it is helpful to find a peaceful and quiet surrounding, whether you're in the comfort of your home, or you are somewhere surrounded by nature. Listening to soothing and meditative music is also a helpful tool in creating an ambiance for going within.

I will share with you a few simple meditations that you can incorporate in your daily life.

This is a meditation technique I call "Self Love & Acceptance:"

Simply choose a position that you are comfortable with, and place both hands over your heart. Close your eyes and take a few deep breaths. Bring your awareness to your heart center, and feel the warmth. Begin to feel love in your heart. Feel the love circulating in your heart center. If you cannot feel the love in your heart center, then imagine a moment that you felt deep love in your life. It could be the love you have for your children, or your parents, or your partner or even your pet. As you feel this love in your heart, gently tell yourself, "I LOVE MYSELF" "I LOVE MYSELF." And as you are saying this feel the love expanding in your heart throughout your whole body.

Continue to breathe deep breaths. Feel the warmth of love in your heart, and say again, "I LOVE MYSELF. I LOVE EVERYBODY."

Now, take another deep breath and continue to focus on your heart center. Feel the deep love that you have for yourself and everyone and say to yourself,



"I FORGIVE MYSELF." "I FORGIVE EVERYBODY, BECAUSE I LOVE MYSELF, AND I LOVE EVERYBODY." Continue this exercise as long as it feels comfortable, and repeat these sayings as many times as necessary until you really feel the love throughout your whole body. By now you should be in a deep relaxing and meditative state and surrounded by a strong sense of self-love and acceptance.

This technique I call: "Sun Glory Anti-Anxiety Meditation"

This meditation requires that you go outside and either stand or sit facing the sun with the sun shining on your face. Close your eyes and take a deep breath. Place your hands on your heart center, or on your chest. Feel the warmth of the sunshine on your face. Let the rays permeate your being with every breath you take. Imagine the sunshine as your Holy Father and Holy Mother protecting you with its rays shining upon you. After a few deep breaths, tell yourself,

"ALL IS WELL. ALL IS WELL. I AM IN VERY GOOD HANDS. GOD LOVES ME AND PROTECTS ME AND PROVIDES. I HAVE NOTHING TO WORRY ABOUT, BECAUSE I AM ALWAYS TAKEN CARE OF. I LOVE MYSELF. I LOVE G-OD.

Continue your deep breathing, and with every breath imagine the sunrays are taking over your entire body. As you are gently inhaling and exhaling start to visualize your entire body as a ball of light. You will begin to realize that all of your anxieties and worries are dissolved into the light, because you are protected and in very good hands.

As with anything, these practices take time to develop. But the more you do them and integrate them into your daily life, you will not only feel your depression and anxiety lessened, but you will be filled with a deep sense of calmness and connectedness to all that there is. You will begin to recognize that we are all one, and none of us is separate from the Source. Enjoy your journey of self-love and healing, and always remember that whatever peace your heart desires is right there in your breath.

* Zarathustra is a spiritual teacher and a master healer who has dedicated his healing abilities to humanity. After numerous years of studying with Eastern and Western Masters he has created a powerful modality called 5th Dimensional Quantum Healing, which is a blend of Shamanism, Psychic Surgery and Energy Healing, more info, visit:
www.5thDimensionalHealing.com

Taking Care Of Aging Parents

By: Shireen Oberman, LCSW*



Many adult children speak of having to “parent” their parents in what is an awkward and uncomfortable role reversal. While there might be certain mental and physical issues that exacerbate these feelings, such as dementia or Alzheimer’s, our parents do not become our children.

The “Sandwich Generation” is growing larger and more adults are balancing caring for their own children while caring for their aging parents. As healthcare and long-term care are becoming more expensive, it is becoming increasingly common for adult children to be their parents’ primary caregivers. There are several unique challenges that these caregivers do not anticipate but quickly run into.

Loss of Personal Identity- Adult

children, who are new to caregiving, feel great pressure in balancing the lives of their own children, the welfare of their parents, and their personal identity. Many caregivers, who have been in this position for a more extended period of time, describe feeling a loss of their personal identity as they feel the needs of their own families and their parents take precedence over their own needs.

Role Reversals- Many adult children speak of having to “parent” their parents in what is an awkward and uncomfortable role reversal. While there might be certain mental and physical issues that exacerbate these feelings, such as dementia or Alzheimer’s, our parents do not become our children when caregiving. They continue to deserve our respect and to be consulted with before making any large decisions (i.e. moving into an assisted living facility, advanced

directives). Maintaining this perspective can be difficult and frustrating, but it’s important.

Feelings of Loneliness and Guilt-

With so many adults taking on caregiving roles, loneliness and guilt continue to be two of the most common feelings that caregivers bring up. Many feel isolated by their responsibilities towards their parents, whether they are living with them or living far away. It is difficult to verbalize not only the complex emotions that emerge watching one’s parent physically or cognitively decline, but the very common feelings of sadness, frustration, and guilt that emerge as well. What particularly reinforces feelings of guilt and loneliness is the common anticipation of relief once the parents have died, relieving the caregiver of their responsibilities. Acknowledging that these feelings exist is difficult for many caregivers who fear others will interpret that sentiment as *wanting* their parents to die, when it is really a reflection of how much caregiving can take over one’s life.

Legal Decisions and Paperwork-

In addition to the emotional and physical challenges of caregiving, there is the added challenge of possibly taking on the legal decision-making and paperwork. If the aging parent is suffering from severe cognitive decline, their children may be placed in the awkward position of anticipating what their parents would have wanted for themselves. Discussing these issues, particularly advanced directives like signing a DNR (Do Not Resuscitate) form, can be difficult especially if the caregiver

and their siblings have very different views as to what their parent would want. Disagreements between siblings can be especially challenging, particularly if there is a real or perceived imbalance between responsibilities. As the sole caregiver, it can even be more difficult because there is the perception of carrying sole responsibility for their parent's wellbeing.

Stress and Anticipatory Grief- Caregiving takes not just time, but emotional, physical and psychological strength. While being the caregiver can provide a closeness and connection to one's parents that many don't experience since childhood, it also can give rise to old hurts and wounds. Caregivers often describe struggling with the personality changes they see in their parents and feeling a sense of grief of having lost the parent they remember from childhood. They may also discuss anticipatory grief, or fears and thoughts about how they *think* they will mourn once their parent has passed. This type of anticipation can often cause more stress because of the anxiety it induces.

Marital and Family Conflict- Taking on caregiving responsibilities can be not only isolating for the caregiver from their peers, but be isolating from their life partners and other siblings. Disparities between these responsibilities can create conflict in even the closest of sibling relationships as one sibling may feel that they are sacrificing their personal life more than the other. It can also be a source of tension

between partners, particularly of the caregiver's parents who require a lot of attention, when their partner's parents are either still healthy or no longer living.

Appropriately Organizing and Delegating Responsibilities- No one person can handle the responsibilities associated with caregiving alone. Being organized and delegating responsibilities can help alleviate stress as well as prevent burnout. Whether it is working with siblings or contacting a social worker for case management, it is vital that caregivers have others to help with everything from long-term decision making to take their parents to medical appointments, grocery shopping, etc.

Maintaining a Personal Identity- While the needs of one's parents and/or children may take precedence of the caregiver's own needs, it is imperative that caregiver's maintain a sense of their own personal identity. However one defines maintaining a personal identity, preserving these important interpersonal boundaries can keep exhaustion, stress and frustration at bay. It is also important in the long run as inevitably one's caregiving duties will come to an end and with that the identity of caregiver.

Having a Strong Support System- The toll of caring for an aging parent is enormous and cannot be handled alone. Every caregiver needs a strong support system of friends, family, and community members to lean on. These are the people that will just allow them to vent, take on small responsibilities in times of great stress, and

ultimately hold their hand through this emotional roller coaster.

Caregiver's Support Group- While friends and family can be hugely supportive in times of stress; there is no substitute for the support provided by either a therapist or a caregiver's support group.

When the isolation of caregiving is overwhelming, being able to meet others in the same situation can be greatly helpful. Caregiver's Support Groups not only focus on the psychological and emotional challenges of caring for aging or ill parents, they can also be an added resource for information and referrals.

Supportive Psychotherapy- Individual or Family supportive psychotherapy can also allow a safe space for caregivers. The individual as well as their families can discuss challenges, frustrations and future planning for their parents and the family as a whole.

* Shireen Oberman is a licensed clinical social worker in private practice in Los Angeles.

READ SHOFAR
ONLINE

You can now read
all issues of
Shofar Magazine
On line
at
www.IAJF.org
By clicking on
Shofar Magazine

Confessions Of A Half Persian Dude!

By: Arta Wildeboer*

Most of my friends were Persian, with the notable exception of one Japanese friend, until about the 7th grade. Although I was not invited to join the Junior Persian Mafia my Japanese friend became an honorary member, even though his mom had never made Gondi in her life, which I thought was a pretty clear sign that I was not Persian enough!

As the four of you reading this who are not related to me may or may not know, I am only half Persian. The last name may have given it away, but it is important that I get details like this out of the way as they lay a foundation for the premise of this article. The premise being that you never get speeding tickets in Beverly Hills when you are tall and are “kamrang,” and don’t have “Zadeh” at the end of your last name. Truthfully, this article lacks a real premise, but I will use it as an opportunity to shine some light on my experiences regarding finding a personal identity while growing up in the Iranian American community (in this case Beverly Hills!) and also make sweeping, unsupported generalizations.

By the time I reached the 8th grade, the middle school I attended was dominated by Persian kids. My

impression had been that this had not been the case when I began attending the school in kindergarten, as slowly over the course of my education the balance tipped from a “white” majority to Persian dominance.

Of course most of these “whites” were Jewish, but there had always been a strong vein of Persian identity that separated even Ashkenazi Jews and the Persian Sephardic Jews. This difference of identify between the two Jewish groups was no doubt influenced by views of the parents. In my experience, I have observed that American Jews think Persian Jews are the most arrogant people on Earth and, of course, the opposite is also true.

During the 1990s American Jewish kids were increasingly sent to private schools for middle school and high school. I feel a large part of this was that the so-called American Jews resented the encroachment of Persian Jews into their enclave of Beverly Hills. Naturally, tension breeds more tension and the Persians were not entirely innocent, either, as most anyone who has seen a Persian woman drive can tell you.

This tension led to this migration to schools like Steven S. Weis and other “Jewy” private schools, as I assume many of the old breed of Persians scoffed at the thought of paying for an education

that was offered for free in one of the country’s best school districts. Surely the changes in legislation in the late 1980s that severely curtailed the funding Beverly Hills schools were able to draw upon from local taxes influenced parents to move their children to more prestigious private schools, but up until that point most people who lived in Beverly Hills sent their kids to public school there.

I don’t have any actual empirical data to back any of this up because it’s 3:30 am and I can’t be bothered, but my smoking gun is the precipitous decline of famous people’s kids that attended Beverly Hills High School starting in the early 1990s. We Beverly Hills Normans had a history of famous alumni like Angelina Jolie, Pauly Shore, and David Schimmer from Friends, but I don’t have one famous person in my graduating class. NOT EVEN ONE.

Other schools in the Beverly Hills district also had many Persians, but the sheer numbers and bourgeois character of my particular middle school created an interesting dynamic at the school that I did not entirely grasp until much later.

Most of my friends were Persian, with the notable exception of one Japanese friend, until about the 7th grade. At around this point I began to realize that I was slowly being frozen out and I feel much of this may have been because I was not Persian enough, also it is possible that I was a total dork.

My first clue came when I was not invited to join Junior Persian Mafia (henceforth: JPM), although

my aforementioned Japanese friend had been inducted as an honorary member, to my surprise. I began to question where I fit in as many of my friends began to take on a stronger Persian identity and also they let a Japanese guy in JPM and his mom had never made Gondi in her life, which I thought was a pretty clear sign.

None of this was explicit or contrived, but then the inevitable merging of middle school classes happened when we all began to attend high school it became increasingly apparent that I no longer fit in with the Persian kids. I was the metaphorical leaf that had blown away from the “Persian tree” in front of the school that symbolized this group of which I was destined never to be a member. I maintained friendships with many of my Persian friends, but I grew tired of having to defend my Persianness to kids who had attended other middle school and didn’t know that not only did I understand what they meant when they called me “sefeed,” but I likely spoke better Farsi than they did.

The race-based clique was not exclusive to the Persian kids, as the Asian kids made their own push to form a gang, the name of which escapes me, still they were severely outnumbered. Also none of the “gangs” ever fought each other, but only spoke in vagaries regarding ever present threats of battles to be fought with the kids from El Rodeo middle school, known to the cognoscenti as “El Retardo.”

Ironically, I can recall on more than a few occasions walking down

the halls of my high school with non-Persian friends who would mention how much they couldn’t stand the Persian kids, as we passed by them, because of their arrogance, either perceived or otherwise. When I informed them of my proud Hamedooni lineage they quickly informed me that I was not one of “those Persians.”

Since I don’t wear too much cologne and have as much chest hair as a 12-year-old girl, I was not entirely offended, but it did give me pause. I grew up in a house where I spoke Farsi, ate Persian food, and got hit with “kafshe damp’a’ee,” but somehow this was not enough to entitle me entrance into this particular clique. Of course I could never quite relate to American kids as naturally, either, since their mothers likely didn’t hit them with hairbrushes or cooking spoons!

Tension also existed between the Persian students and the teachers as well, since half of the class spoke in another language subversively. Much of the rhetoric directed at students in American high school, like high schools in any country, is subtle indoctrination of national pride. Described in simplistic terms, history class is meant to instill into pupils enough pride to pay taxes and vote occasionally. This was a bit harder to achieve since Iranian students considered themselves Persian and Proud as well.

This message also included the caveat that we must do our homework and learn about grammar and civil wars and know that we can’t get AIDS from kissing! So

that we can get into a good college and succeed in life! By the late-1990s the competition for college admissions had begun to escalate and many students rightly felt tremendous pressure to succeed academically in order to get into a good college that was dictated to them by their schools, parents and society.

So many of my peers worked their butts off (fortunately or unfortunately I was not one of them), and made it to prestigious universities. Many of us did this not out of fear or peer pressure, but inherently understood the potential advantages of higher education.

Generally, from what I remember of high school, it wasn’t so bad. I made many great friends. I enjoyed college a great deal more because of the greater freedom and availability of natural blond girls! Also, there is a good chance that my impressions and recollections of middle school and high school are entirely incorrect, because we were all dealing with puberty as well! But in the end, Walt Whitman said it best, “whatever satisfies the soul is truth.” And at almost 30 years of age I’m still struggling to find an identity, as I am a Persian in LA, American in Europe, and generally confused as hell about life, but grateful for the experiences I have had.

*Arta Wildeboer has made his Persian Jewish mother very proud by finishing Law School, even though she would have preferred for to have finished Med School!

New Eyes: Behind The Scenes With Yafit Josephson

By: Nicole Behnam*

For weeks my uncle had been asking me to go see this one-woman play, until one day he called and told me that he was going to pick me up and take me himself. After the first few minutes of watching *New Eyes*, my confusion in regards to his sense of urgency completely evaporated.

New Eyes is a one woman play written and directed by Israeli artist Yafit Josephson. Throughout the play Josephson depicts 18 characters from over 5 different countries in her thought-provoking and captivating story, as her perception changes over time, and she begins to see the world and herself through *New Eyes*.

Yafit Josephson is not just an actress; she is a guide. Her performance in *New Eyes* propels the type of self-reflection that would normally be induced after watching an Oscar-nominated movie.

Throughout the show, Josephson plays a young woman who moves to Los Angeles after completing her service in the Israeli army. When she arrives, she is excited to follow her dream of becoming an actress but becomes progressively more disappointed as her multidimensional abilities are overlooked and she is too often cast as a Middle-Eastern villain.

She struggles to defend herself and her homeland and is initially uncertain as to how she should approach the Hollywood insiders who challenge her. Should she agree to play a Middle-Eastern

villain? Should she risk defaming Israel for the sake of her fame and acting career? These are just some questions Josephson answers during the course of the play, at the end of which she learns to stand her ground and be confident in every arena of her life.



“My mom really showed me that I was trying to be someone else and it won’t work. We are who we are and this is how we get by. She convinced me to go back to Israel, to my roots, and rediscover them.” Josephson explained that before she went back, she didn’t know what to say to people in Los Angeles who would argue with her about Israel’s value.

“In Israel there was no need to represent ourselves—everyone was Israeli. But in America, people see Israel only through the eyes of the media, which more often than not, is an incorrect portrayal. This urged me to tell the truth and give a more genuine perspective.” Josephson said.

In each scene of *New Eyes*, Josephson plays various

characters, each one meticulously handpicked to portray people she encountered throughout her life who have challenged her.

“These people represented a vast majority of types, who all had different angles. Some characters appear only once, but that’s enough. For example, the man I play paintball with in one scene helped me reach the conclusion that, wait a minute, I’m not just being looked at this way because of my nose; I’m really aggressive. I need to change the way I carry myself and the way I talk.” She explained. Essentially, every character helped her reach a different and unique realization throughout the play.

Most of all, Yafit Josephson wants her audience to leave the theatre and be proud of who they are and where they came from. “When I moved to Los Angeles and encountered the typecast that exists in the entertainment industry, I almost wanted to deny being Israeli. Just because I have army experience doesn’t mean I can only play the villain. I can be the lover and the fighter too.”

In *New Eyes*, Josephson illustrates every type of character—the fearless, the fearful, the timid, the proud, the Israeli and the American. Her attitude toward her career and her play is one that every person in every walk of life can learn from: “If people aren’t going to give me the stage, I’m just going to create it for myself.”

New Eyes will continue its run in Los Angeles until the end of March.

*Nicole Behnam is a student at USC majoring in Public Relations and Journalism.

“Veiled Romance”

A Persian Tale of Passion and Revolution

By: Simon Sion Ebrahimi

Review By: Mojgan Moghadam Rahbar



Many of us who like to read in Persian are familiar with the witty and nostalgic short stories of Simon Ebrahimi. A banker by profession, Ebrahimi's passion for writing and storytelling has entertained and educated his followers for over 30 years. Many of these stories and his unforgettable editorials appeared in Shofar magazine during the 15 years that he built and nurtured this publication as its editor, and even after his retirement from that post. It is a treat for his fans to know that Ebrahimi has been putting his retirement time in good use by writing a series of novels in English, the first of which will be out in spring of 2011.

Veiled Romance: A Persian Tale of Passion and Revolution, (www.simon-writes.com \$19.50) is Ebrahimi's debut novel in English. Those who are fans of his smooth

and easy style of conveying a story, with a sense of nostalgia for the past and passion for life, will not be disappointed. Those who are not yet familiar with Ebrahimi's storytelling will enjoy the way he educates the reader about the history of Iran from the early 1970s to the post 1979 revolution while unfolding the passionate and romantic life of two unlikely heroes.

Leila, a young, beautiful, independent woman educated in the United States finds herself trapped in an Iranian prison being accused of anti-revolutionary sentiments. The reader follows Leila's life and love for Cyrus, the man for whom she has risked and lost her freedom, through the memoir's she is writing from her cell. As Leila relates her story, and entertains her ignorant and boorish jailer in order to delay his undesirable sexual advances, one is reminded of the stories of Shahrzad and *The Tales of Thousand and One Nights*. It may be that even in the twentieth and the twenty first centuries an Iranian woman will eventually have to rely on her wit and knowledge of the male role within the Persian culture in order to save her virtue and stay independent!

In his novel Ebrahimi succeeds in doing what many Iranian and non-Iranian writers have tried to do through their stories and failed, which is giving an unbiased and reasonable account of the political and cultural history and background of Iran and Persians.

This knowledge will be welcomed by non-Iranians who want to learn about the Persian culture, as well as the generation who have been born outside of Iran and want to learn more about their identity and background.

In an exclusive interview with Shofar magazine, Ebrahimi answered questions about his new book and future work:

The main male character of the book, Cyrus, is a Jew from Jewbareh in the city of Esfahan, of which you usually write about in your memoirs as the city of your childhood, are there any other things you have in common with him? What percentage of the book is autobiographical?

Generally, in a novel, the characters are fictionalized. Having said that, a writer's work is a blend of her/his experiences, enriched by the power of his imagination. To come back to your question, yes I was born in Jewbareh and yes I did—to say the least—suffer undue discrimination as a child in Esfahan. But in fairness, one has to look at the flip side of the coin. As I have tried to emphasize in the novel, it is my conviction that the power of love and sincere friendship always overshadows the evil of ignorance and fanaticism. From my childhood in Jewbareh to the present time in America, I have always been more blessed with the love and affection of all my friends—Iranian, American, Jew, Muslim, Christians, Zoroastrians and followers of a number of other faiths, regardless of their religion. And yes, I was taken hostage at the same time the American diplomats were taken hostage in their embassy in Tehran.

Cyrus, however, is one of the main characters of the novel. "Veiled Romance" has been written from the point of view of Leila. It is focused on the life story of Leila's of the word—women who live under fanatic, autocratic regimes where they, at best, are treated as second class citizens.

The book is more of a historical novel; did you intend to educate the reader about the history of Iran and the 1979 Revolution while telling the story? Are there any historical parts that are not completely accurate?

Allow me to answer the second question first. The historical parts of the novel are correct to the date.

"Veiled Romance" has been appropriately subtitled: "A Persian Tale of Passion and Revolution." In other words, the novel is the story of a passionate love that runs parallel to the contemporary history of Iran from early twentieth century to 1979 Revolution. So, as you have said, this is a historical novel with the backbone of romance.

With regard to educating the reader about the history of Iran, let me put it this way. Those who are interested in the contemporary history of Iran can easily Google the subject. In "Veiled Romance," my readers see the history in the making through the eyes of my characters: mainly Leila and Cyrus, two lovers who are caught in the web of a turmoil they struggle to escape.

You give very detailed information about the revolution and the way the opposition was treated by the revolutionaries, do you have firsthand experience of that time and situation?

As I mentioned, during the revolution, as a partner of an American firm in Iran, I was taken hostage by my employees. The way Cyrus is treated by his hostage-takers is a true situation of what happened to me. It was a bitter experience, sweetened by the good heartedness of many of my friend-colleague-hostage-takers. Does this mishmash sound ridiculous to your readers? I promise the novel will address their curiosity.

While writing the book, you use many Persian words followed by the English translation, I believe this gives the work great authenticity, what was your reason for doing so?

I'm glad to hear this from you as a book critique. Not only a number of my Iranian friends who have read the book share the same idea, many of my American friends, especially Professor Elizabeth Frank (a Pulitzer Prize winner and Joseph E. Harry Professor of Modern Languages and Literature with academic program affiliations with American Studies, Jewish Studies and Literature) and Bruce Feiler (the writer of a number of New York Times bestsellers), had the same idea after reading the novel.

You see. In different languages, words and expression carry their particular music, melody and message. For example, the word "aaraam" in Farsi, literary translated (and as it has been employed in the novel), means "relax." Now, let's put the two words next to each other and hear them. "Aaraam" sounds so soothing, so comforting that it is as if it has been invented to mean relax, whereas "relax!"—especially with the word "X" at the end has a

touch of harshness to it. By the same token, there are many instances that the reverse is also true.

So, wherever in the novel I have used Farsi words, it has been for a reason.

Your short stories and writings in Persian are well loved by Iranians, did you find it harder writing in English? What was different about it?

Yes and no, and I know, as an interviewer you hate answers in limbo. Allow me to explain, please. Yes, because I do *think* in Farsi. So, what made me write my book in English? A simple question from my daughters: "Don't you want us to read your book, Dad?" That's how it all started. "Think in English," I said to myself and began. No, because I managed to discipline myself to think English as I write in English.

Let me expand on this answer. You see, as a writer, you yourself know quite well that when you are committing your thoughts to paper, you have a particular audience in mind. Melodrama is commonplace in Persian literature whereas the same is an insult to the intelligence of an English reader. To give a simple example, for a straightforward "I love you," we say: "*elaahi man ghorboonet beram*," which literary translated means: "May I be sacrificed for you,"—"like a sacrificial lamb" implied!—whereas an English reader will think of this as sickening, brutal and above all, an insult to her intelligence. So, on the Farsi and English fronts, you have two absolutely different audiences. When you write in Farsi, it is mostly the words that serve as the vehicle of your message whereas

when you write in English, you must not *tell*, you have to *show*, I mean to create a picture of the scene in your mind and convey it to your reader.

Did you find it easier or harder trying to connect to English readers?

As I mentioned, it's much easier to tell rather than to show. But I have to admit, although "showing" is a challenge, it is tremendously rewarding. It is like the act of putting together your creative ideas, radiating them with the light of your vision and transporting them to your reader.

However, when it comes to contrasting the two... Let me give you an example. As a child, I remember, we had *the* best variations of almost all kinds of fruits in my beautiful city, Esfahan—something that I truly

miss. Years after, when we moved to Tehran, I was introduced to, are you ready? *Banana!* And I was faced with the cruel question they asked us when we were children: "Who do you like more, Dad or Mom?" And here's the answer. Melon, banana... Gosh, I love them both.

Will there be a Persian translation of Veiled Romance coming out any time soon?

Enshallah! You see how Farsi becomes handy? Yes. Once I'm done with my other writing projects, I will translate "Veiled Romance" to Farsi.

Any plans for future novels?

O.K. This is how writing my novel started. I began by writing a multi-generational family saga about eight years ago—the life story of five generations of Persian Jews, beginning in the early nineteenth

century with "Rueben the Rhino" and ending with Cyrus during the 1979 Revolution.

"Sixteen-hundred pages!" cried my editor when he saw my manuscript. "Do you think in this day and time people have the patience to read... Never mind. Let's do one generation at a time *and* let's begin with the last episode first."

"Veiled Romance" is the last segment of a series of novels and I am hoping to publish the rest (one by one, of course) soon. Part of the net proceeds of this novel, sold through book-signing events at nonprofit organizations, will be contributed to such organizations. In the meantime, soon after it has been published, "Veiled Romance" will also become available on my website: www.Simon-Writes.com.

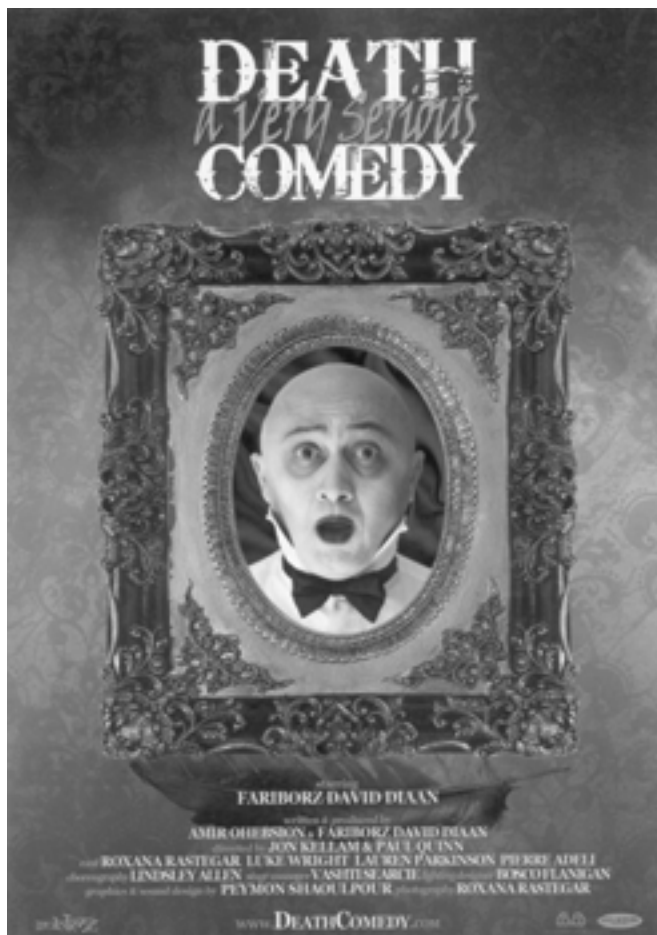


NEMAN HALL FEATURES:

 <p>Exquisite Ballroom with seating for 450 guests</p> <ul style="list-style-type: none"> ● Kosher Kitchen Facilities ● (Outside Caterers Accepted) ● Large Dance floor 	 <p>Sanctuary and Chuppah Area</p> <ul style="list-style-type: none"> ● Private Bridal Room ● Bedekn and tish area available ● Valet Parking Service
<p>for viewing of venue please contact Irma Smith Direct Line : (323) 656-2142 Iranian American Jewish Center 1317 N. Crescent Heights Blvd. West Hollywood, CA 90045</p>	

Death A Very Serious Comedy

By: Mojgan Moghadam Rahbar



What happens to an Iranian business man living in Los Angeles when he finds out that he has lost all his money in a Ponzi Scam? He suffers a massive heart attack and finds himself trying to decide between a welcome to hell or saving his soul! *Death A Very Serious Comedy*, written and produced by Amir Ohebsion and Fariborz David Diaan, premiered to a sold out audience on February 19, 2011 at the Wilshire Ebel Theater in Los Angeles California.

This collaboration of a group of first generation Iranianx American artists with American directors and actors was a very different

experience for the average art lover within the Iranian community. Directors Jon Kellam and Paul Quinn, must have had a tough time trying to capture the Iranian, as well as the Iranian Jewish, culture for an English language play with an all Iranian flavor. To their credit the mix of Iranian and American actors worked well for the play and the performance.

The play follows David, played by Fariborz David Diaan, in his quest to make sense of his life after his death. He is met by an Angel, Luke Wright, in front of the gates of heaven informing him that since he has not lead a very righteous

life, going to heaven is out of the question unless he proves himself worthy. While waiting in a heavenly train station heading toward limbo, he is met by Elvira, Lauren Parkinson, giving him a glance of what he can expect in Hell. Since he seems reluctant to follow, the devil tries to lure him in through the guise of a symbol dear and near to his heart, his Rabbi. Pierre Adeli's performance as the Rabbi of the congregation where David and his family were devoted members, even though their dues were not regularly paid, is perhaps the funniest and liveliest of the performances. As the Rabbi tries to convince David to sell his soul to the Devil, David begins to re-evaluate his life. He is visited by his wife Roxana, regally and candidly portrayed by Roxana Rastegar, who reminds him of all his shortcomings as a businessman, friend, husband and father.

"*Death A Very Serious Comedy*" is definitely a turning point for the Iranian theater in Diaspora. It is tailored for the Iranian American generation who wants to belong to this community while trying to fit in with the outside society. The writing is very funny and fresh, pushing the envelope of what has so far been seen on the American stage for Iranian viewers. You can still find the happy ending and mix of music and dance, favored by the Iranian theater goers, although in a more hip approach. But the content explores a more philosophical outlook of life and the troubles that our society faces with. The play will be touring California and other states throughout the year.

Bah, Baja, Bah

By: Marvin Kharrazi



On a Friday night sometime during the very early 1980's, I committed my very first act of traditional-taste-treason. "Mom", my child - voice sounded with innocent interest, "can I have some ketchup?"... "Vaseh chi Kachup mikhaiy?" Answering back in English, as I always did... "I want to put it on my Gondi!" The expression on her face indicated I probably broke her heart long before freshman year in college when I explained I would not be interested in becoming a medical doctor, after all.

From about 1780 to 1970, "The Great Melting Pot" was a commonly used metaphor to describe the assimilation of immigrants into the broader American culture. Passing the threshold at Ellis Island soon proved to be a powerfully pervasive opportunity for people from highly distinguishable genetic and cultural backgrounds to blend into each other. As people mixed, so did their favorite foods, like Mexican jalapeños and French cheese or American peanut butter and Dutch chocolate. After about 1970, proponents wishing to bolster the

value of multiculturalism offered an alternative metaphor to honor and uphold the value of cultural diversity - the Salad Bowl- and you will not find a more dazzling variety than the cultural salad bar we call, home. It is not surprising that we use binding culinary concepts to describe the reintegration and/or reorientation of the people of the earth. Aside from being an indispensable substance for the survival of *all people*, the foods of the world offer us insights into cultural and geographical histories, value systems, and a beloved canvas with which we may illustrate the massively creative potential inherent in human kind. And, pardon the cliché, variety is the spice of life.

Sometimes flavors that taste amazing together, like extra virgin olive oil and berry balsamic vinegar, sit right on top of each other, never offering the slightest hint of crossing the line of homogenous rigidity. And that is when it is time to shake things up.

On a Friday night sometime during the very early 1980's, I committed my very first act of traditional-taste-treason. "Mom," my child-voice sounded with innocent interest, "can I have some ketchup?" Her expert, proactively scanning maternal eyes collaborated with the well-respected Persian chef status she proudly embodied - she could find nothing on the Shabbat table which could possibly call for the red, sticky, high fructose ooze I most frequently enjoyed squeezed out of a plastic packet as part of my Happy Meal. "Vaseh chi Kachup mikhaiy?" Answering back in English, as I always did, I offered

what seemed to be a perfectly logical condiment for the soft turkey blended matzoballish items which seemed to be flavored with little more than water and salt. "I want to put it on my Gondi!" The expression on her face indicated I probably broke her heart long before freshman year in college when I explained I would not be interested in becoming a medical doctor, after all.

Though I quickly outgrew my taste for ketchup and Gondi, the spirit of blending flavors that intrigued me and my taste buds never faded. Polo Gojeh, Mexican restaurants showed me, is a satisfying, if somewhat bland, version of Spanish rice...until I douse it with about 11 shakes of Tabasco sauce. Es muy bien.

Yet, it was not until the Iranian Jewish author of this article joined with his Italian-Egyptian-North Carolinian fiancé that the absolute perfect accompaniment to Tobasco Gojeh was discovered. Having decided to recreate my very favorite Persian dish that she enjoyed at a recent wedding, we had a whole crock pot of Fesenjoon perfection in the kitchen. As usual, it was delicious over basmati rice for dinner. What she concocted the next day was a melting pot masterpiece; the world's taste buds had surely never enjoyed anything of its equal: Fesenjoon nachos.

Go ahead. Gasp. Scoff. Roll your eyes. Cry for my grandmother's bastardized recipe. But whatever you do, for the love of Dios, promise me the next time you encounter that browned, oniony walnut - pomegranate goodness you will save some to smother over flakey fried tortilla chips, your favorite cheese, onion, tomato and topped with sour cream, guacamole and chives. Keeping kosher? No problem - make yours

like we did with mushrooms and seitan (a healthier, veggie alternative to meat). Tabasco Gojeh is optional.

Now, if the gravity of swinging open the door to the broader new universe of the mixing possibilities the melting pot presents has you feeling guilty about dropping the torch of tradition, even as you find yourself fighting over the last chip-dip-scrape-lick of this magical meal, remember this fact. Many Iranian Jews originally came from Spain. Ole!

Not to be outdone by my beloved's courageous kitchen capers, I appealed to her Italian roots by topping round three of Fesenjoon over my very favorite Italian potato dumpling pasta-Gnocci. Mamma mia, the flavors and textures married perfectly.

In my opinion, the truest path to happiness for all humans is an open mind, open heart, and open mouth. This is nothing new for us, considering that the multi-billion dollar brand Hot Pockets, stuffed with pepperoni, egg and cheese, BBQ beef and many other now-classic American taste combinations was created by *Iranian Jews*.

And lastly, the next time you dive into a steaming bowl of fettuccine smothered in pesto cream sauce, please remember to tip your hat east – far to the east. Why? It is the Chinese who invented pasta – and the Italians who perfected it. Perhaps a century from now, a quasi-scholar in Australia will quip to his dinner mates as they eagerly anticipate devouring, say, lasagna filled with a certain walnut-pomegranate based taste sensation, “You know, it is the Iranians who invented Fesenjoon, and the Canadians who perfected it.”



Tragic Fall Of A Prince

By: Angella Nazarian*



Many people, especially of my age group, have responded viscerally to the unfortunate news of Alireza Pahlavi's death. It is the sense of unrealized potential, a young man cut down in his prime that behoves all of us.

While having lunch with a longtime friend, who happens to be a professor of Political Science. We chuckled over how differently we register the world around us. “I look at things more from a broad, economic or political angle, you know,” she said, tapping me on the shoulder lovingly, “But for your vision is funneled through the human experience.” She was right.

She proved to be right again when I heard of the tragic and untimely death of Prince Alireza Pahlavi, the youngest son of the late Shah of Iran and his wife, Empress Farah Pahlavi. Prince Alireza, 44, was found dead by Boston Police early Tuesday morning from a self-inflicted gunshot wound.

Titles such as King, Queen,

Prince, and Princess conjure up similar visions for people all around the world. We tend to project our deepest fantasies onto these titled heirs, envisioning them larger than life, super-human almost, as if they glide through life in a world of privilege.

My image of the royal family of Iran was largely shaped by my recollections of the pageantry, celebrations, and ceremonies broadcast on T.V. when I was a young child in Iran. It was only a year ago, when these abstract and all-too-mythical ideas transformed into something more grounded and rooted in reality.

Being a great arts patron, Her Majesty Farah Pahlavi, made an appearance at a book signing event in support of my work. I was taken by her generous gesture and her infinitely calm manner as she was being mobbed by the many guests who wanted their photographs taken with her. She had an upright and regal demeanor, no doubt, but she was approachable and exuded a warm human quality of kindness. She was not what I had imagined, nor was she the image that was portrayed on T.V. or the media. She was simply an elegant and sincere lady who “was delighted to be amongst so many other compatriots.”

So, it comes as no surprise that upon hearing the sad news of Alireza's passing, I was not thinking of conspiracy theories or political back stories; I was thinking how a family bares the pain of loss in such difficult times.

The great equalizer amongst all people, whether royalty or not, is life's experiences and its emotional undertow that pulls us ever more deeply into feeling the experience. Tragedies such as this cut through political divides and bring us back to the fundamental percepts of life. We are reminded that we are all vulnerable, and the experience of losing a beloved son, brother, or friend is deeply felt no matter what your station in life.

Those who knew the late Prince described him as an intelligent, unassuming, fun-loving, yet introspective young man who had a deep attachment to his country and his heritage. After having gotten his B.S. from Princeton and M.A. from Columbia, he went on to do his postgraduate work in Ancient Iranian History at Harvard.

Perhaps he had a strong pull to relate to what seemed to be absent in his life—a homeland, a sense of connection to his father, his grandfather, and ancestry. How could he have not? After all, he was forced into exile with his family at age twelve, as they spent the next few months trying to find a country that would provide them shelter and the necessary medical attention for the dying Shah. As a grieving adolescent boy, how did he reconcile the deep, intimate father-son experience with what was being said by the Islamic Republic or political analysts for that matter? Friends noted that in his 20's, he had grown a mustache that resembled his grandfather's and kept it for years. Others recall how he took pride in other Iranians who had come to the U.S. and had forged a successful life.

Then tragedy hit again. Many account that he had an especially

close bond to his sister, Leila, who died in 2001 at the age of 32. With these turn of events, the family once again plunged into another wave of sadness.

Many people, especially of my age group, have responded viscerally to this unfortunate news. It is the sense of unrealized potential, a young man cut down in his prime that behooves all of us. After all, Princess Leila and Prince Alireza are of my generation. They were displaced at the cusp of adolescence, where typically the budding young adult is undergoing the early stressors of identity formation. We wonder and ask ourselves, "What shields us from these seismic changes in life? What happens when one is groomed and trained to hold a particular position in life, only to see it crumble in a matter of days?"

After all, as adolescent émigrés, we had our own share of confusion and adaptation to new circumstances. But the scrutiny and pressure on royal members must have been something that we can't even fathom. Those early months of the revolution were tumultuous indeed. I remember one day, as we were making our way to our house in Los Angeles, we noticed the road barricaded with police. Demonstrators were chanting and throwing empty glass bottles. Rumor was that the Shah's sister's residence was nearby and demonstrators had come to set fire to her house. My generation of friends dealt with many changes, but I doubt that many faced this level of hostility.

Yet, when interviewed, friends remember Prince Alireza for all the things that he truly loved—skydiving and flying, his love for music,

books, and backgammon. Many mentioned his sense of humor, his ability to bring laughter to others' faces, and his gift for mimicry. And of course, it goes without saying that he was described as being "a sensitive and gentle soul with a great sense of loyalty to his family."

The poet David Whyte once said, "When we lose the one we love, we lose our connection to what he or she loved the most in life." It may be a particular melody in the voice of a stranger, the unique curve of a smile, a favorite meal sitting before us at the dinner table, a certain scent on a pillow, or the special way the one we have lost made us feel that reawakens those great waves of yearning and pain.

Alireza was no different than anyone else to feel the aftershocks of loss, and nor are his family and friends, who once again will tread that well-traveled, all-too-familiar inner landscape of grief.

*Angella Nazarian is the Author of Life as a Visitor. www.AngellaNazarian.com



One Of These Things Is Not Like The Others

By: Ben Nabati

Either Chinese or Islamist autocracy's triumph over democracy will spell doom for any meaningful evolution in our age. The two are very similar in their stance and reach. Democracy is truly exceptional compared to its two competing forces.

I'm sure parents remember this adorable game on Sesame Street or some kids program, I can't recall. The young audience is challenged to pick one item that does not match the others' characteristics. The political universe faces a similar quandary between democracy, authoritarianism and Islamism.

Two things stand in the way of democratic awakenings in the world: Chinese-brand authoritarianism and a more familiar nemesis in the Middle East; autocratic Islamism. Islamism, of course is different than Islam. Islam is a religion, but Islamism is a set of political tools enforced by oppressor states in predominantly Muslim countries.

Either Chinese or Islamist autocracy's triumph over democracy will spell doom for any meaningful evolution in our age. The two are very similar in their stance and reach. Democracy is truly exceptional compared to its two competing forces.

The events in Tunisia, Egypt

and rumblings in Iran, Yemen and Algeria, all countries with some blend of Islamism, bear out a complicated and uncertain future for those in power. There are other hotspots besides. The Chinese face disturbances in their streets, and recently announced the prospects for a Chinese 'Jasmine Revolution' are remote. For the Chinese Government to openly acknowledge domestic discontent is itself a transformative development.

While most of these countries are Muslim, and China has 200 million Muslims of its own, it is important to consider the significance of two noted nations; Egypt and Iran. Long the outsiders of the Muslim world looking in, each with its rich history and revered civilization, Iran and Egypt are two representative brands of Middle Eastern Islam.

Egypt has been called the 'California' of the Arab World. That means that cultural, religious and political patterns appear in Egypt before they spread to the rest of the Arab world. This is partially true, in that the igniting spark occurred in Tunisia, not Egypt, but close enough, I suppose. Mubarak having been deposed, leaders in Libya, Saudi Arabia and Iran, also face a day of judgment over their rule. We do understand that Iranians are not Arabs; however, in today's system she has been termed 'Arabized Iran', due mainly to the

political climate, which is a fair assessment.

A key piece of advice to would-be stakeholders in a new Egypt or a new Iran or any other such nation is this: 'Just as you came, you will go.' Look at Iran's regime. Just over thirty years after taking hold of a restless nation in 1979, the same movement has become the symbol of status quo in Iran. The opposition of today's Iran is butting heads against the opposition of 1979. And so it goes.

Through it all, however, economics has proved the most robust tool that the powerful have over the masses. Saudi Arabia's leading family recently offered \$36 billion to its citizens if they collectively decided to avoid confrontation and uprisings against their regime. Wow, is right.

And economics mirrors politics. For over 150 years, the British Pound Sterling was the world's international reserve currency until the Dollar received the status after the Second World War. With the Chinese, Japanese and Russians now clamoring for a new reserve currency to replace the Dollar, you'll find this issue to be the key fault line of future social, economic and political upheaval.

America's presence in Iraq and Afghanistan has as much to do with this thorny issue than any other: Protecting the Almighty Dollar. If energy markets suddenly shift to using a currency other than the Dollar to trade oil, the Dollar and the American Economy would suffer immense and irreparable damage; the Federal Reserve could not continue to keep pumping

billions of dollars into the U.S. Economy without the assurance that the Dollar is the sole energy currency in the world. A stop in flowing Dollars would surely halt consumption, which would have a tremendously detrimental ripple effect throughout the world economy.

As a result, America's strategic and direct access to oil in such a contentious but resource-rich region as the Middle East is meant to combat the economic war being launched against America by its former lackluster allies, which are really just haters. A currency war, if you like, which is also accounted for in blood, regrettably.

A Dollar-based future figures considerably in democratic outcomes throughout the world, especially to combat the spread of Chinese or Islamist autocracy. The world will not continue to accept a Dollar-based world economy if America continues to symbolize oppression, duplicity and pragmatism over basic human rights and open societies. Propping up totalitarian regimes has been the tradition the United States has inherited from the British. But, a Dollar-based future relies on America breaking this destructive habit.

America, listen up, I just want to tell you, you're better than this. You're better than the British. You can fight it. Remember, it's you that declared your independence from the British, but now it is time to declare your independence from the Brits' shenanigans internationally.

In order for the Dollar not to

suffer the same ill fate as the Pound, (Sterling no longer) the U.S. must pursue a more transparent and candid interaction with the nations whose futures it wishes to shape.

Democracies have demonstrated, historically speaking, a high likelihood of peaceful relations and economic exchange. No democracy has ever declared war against another democracy. But that assumes much, including whether a peaceful outcome is necessarily what those in power truly desire.

In maneuvering the politics of other nations, America's foreign policy makers would do well to remember Lord Acton's old saw: "Power tends to corrupt, and absolute power corrupts absolutely." Regimes that serve as imperialism's plants often get too comfortable in their new garden, hence the predictable, thirty-year cycles of regime change. It's up to America to help these countries stand on their own two feet. The great thing about democracy is that it's natural; there's no need to acquire a store of knowledge like Chinese autocracy or which Islamism would administer. There should be no question in any policymaker's mind whether they should pursue establishing open societies as an outcome of the 'Jasmine Revolution.'

If America's foreign-policy makers are careful, they will understand and accept that America symbolizes any remaining hope for open societies in other parts of the world. Although America's image has suffered significantly over the

past decade, American culture and its relative openness continue to dazzle the imaginations of those less privileged or Blessed. With no up-and-coming contender to America in the realm of advancing democracy, especially given the reach of America's influence, American foreign-policy makers would do well to capitalize on the chance to regain the prestige and respect she once had abroad.

America's prestige ties directly to its chief export: Inspiration. Worldwide use of the Dollar will dictate America's economic standing, which also determines how inspired others continue to be about America's brand as a unique societal experiment gone right (mostly). And with that comes new markets for the Dollar. If the Dollar becomes irrelevant in international economics, America's condition will rapidly worsen and that will surely prove uninspiring to those that look to America as a country to emulate. It's all interconnected. It's called brand consistency in marketing, right?

The bottom line for American foreign-policy makers is to appreciate how precious an opportunity they have to achieve two key objectives: 1. Uphold and Protect the Dollar and 2. Promote free societies, called Dollar-market societies. The two goals are congruent and complimentary. American foreign policy-makers must finally accept the two come as a package-deal in defending against a future dominated by Chinese or Islamist oppression. I know, I know...Is it really just that simple? Yes?

Inflammation: The Fire That Drives Chronic Disease

By: Rashel Tahzib M.D.*

Chronic inflammation, like an unattended fire can spread and lead to metabolic dysfunction and many long-term health complications. The good news is that many things can be done to reduce inflammation.



Inflammation plays a central role in disease and aging that is why controlling inflammation is critical to your health. Contemporary integrative physicians recognize the central role of inflammation in disease and aging. Recent studies suggest that chronic inflammation lies at the root of heart disease, cancer, Parkinson's, osteoporosis, arthritis, Alzheimer's, ulcerative colitis, obesity, diabetes, autoimmune diseases such as rheumatoid arthritis, inflammatory and autoimmune skin conditions like psoriasis, as well as aging,

including aging skin. Remarkably, conventional medicine still has no definitive diagnosis called chronic or systemic inflammation.

Chronic inflammation, like an unattended fire can spread and lead to metabolic dysfunction and many long-term health complications. The good news is that many things can be done to reduce inflammation, even if you have already been diagnosed with an inflammatory-related condition.

We all need a measure of inflammation to survive. Acute or short-term inflammation is our body's natural immune response in case of trauma, infection, or allergy. The body identifies the dangerous substance, determines which cells are self and non-self, assesses the level of the threat, mounts a response, and repairs any damage. Ideally this response occurs exactly as it should, turning on when needed and off when the crisis has been addressed. The problem arises when this response is not completely turned off as it should be leading to chronic inflammation. The inflammation, like a slowly burning fire continuously stimulates inflammatory immune cells when they are not needed. The excess immune cells damage healthy areas in your body such as the pancreas in diabetes, blood vessels in atherosclerosis, and gut mucosa in gluten intolerance and

inflammatory bowel disease as examples.

The underlying cause for chronic inflammation is an imbalanced immune system, where the immune system's communication signals releasing pro-inflammatory markers fail to turn off. Some of these markers include C Reactive Protein (CRP), Interferon gamma (IFN-gamma), Interleukin 1 (IL-1), Interleukin 6 (IL-6) and Tumor Necrosis Factor alpha (TNF-alpha), and increased levels of these biomarkers are found in blood tests in patients with chronic inflammation. The good news is that a healthy diet, immune support, and other targeted measures taken to reduce inflammation and promote detoxification can markedly decrease inflammation and bring about recovery.

Dozens of pharmaceutical drugs such as NSAID's (non-steroidal anti-inflammatory agents) like Advil, Motrin, Alieve, and corticosteroids like Prednisone and others like Vioxx, Celebrex and antihistamines have been developed to override the inflammatory cascade and many more are on the way. The problem with these drugs is that they shut down different inflammatory mechanisms in the body and have numerous ill side effects such as kidney disease, gastritis and gastric ulceration, disruption of the integrity of the lining of the intestinal wall leading to chronic food allergy and immune imbalance, thinning skin,

osteoporosis, obesity, hypertension, diabetes to name a few, leading to further long-term risks and disease in the body particularly with overuse.

The truth is that today, we are living in a toxic world where there is fuel for inflammation everywhere we turn. Toxins like lead, mercury, petroleum byproducts, plastics, pesticides, electromagnetic fields are around us daily and we are unintentionally exposed to them. The naturally anti-inflammatory foods, once our main diet, have been replaced by industrialized food, processed foods, farm raised fish, and hormone and antibiotic laden meats and poultry. To top it off, stress and lack of sleep are part of the daily routine for many of us. The average person's daily stress is higher than our bodies were meant to undergo on a daily basis. It is not a wonder that we are plagued by modern diseases and syndromes such as metabolic syndrome, diabetes, hypertension, atherosclerosis, obesity, fibromyalgia, estrogen dominance, Alzheimer's and Parkinson, pain syndromes and cancer to name few.

But most of us still have a choice, especially once we've been made aware that we are living in a toxic world that fuels inflammation and chronic disease, and can rob us of the health and vitality we are entitled to live our lives with, to the end. There are many steps you can take with your Integrative doctor to diagnose your body's

toxic burden, identify your body's sources of inflammation and take the necessary measures to treat them and reduce inflammation. Measuring your body's heavy metal and environmental pollutant levels, assessing your adrenal gland function, identifying 'silent' food allergens that chronically irritate and activate your immune system fueling inflammation, treating hormonal imbalance, gastrointestinal detoxification and restoration, identifying and replacing micronutrient deficiencies to reduce inflammation are some of the ways you and your integrative doctor can identify the sources of inflammation in your body. You can bring your body to its natural healthiest state, without use of synthetic drugs and suffering from their side effects, your problem will be treated from the root and it will help you prevent further complications.

Ten simple steps that you can take right away to help decrease inflammation in your body are:

1. Adopt a healthy diet, lifestyle and mindset
2. Get enough sleep, 7-8 hours a night and enough rest
3. Engage in daily exercise 4-5 times per week
4. Don't skip meals or go hungry
5. Cut your intake of processed foods, refined carbohydrates, enriched flour,
6. Cut your intake of foods containing synthetic colors and chemicals, trans-fats and partially hydrogenated oils,

artificial sweeteners and high fructose corn syrup

7. Replace these with fruits and vegetables rich in antioxidants, healthy fats such as omega-3's and olive oil, flax seed oil, coconut oil, whole grains, unrefined carbohydrate, nuts and seeds.
8. Eat organic fruits and vegetables and meat and poultry when possible.
9. Avoid farm raised fish and salmon which are filled with organic pollutants and eat wild fish over farm raised fish when possible.
10. Take high quality vitamin and mineral supplements, daily vitamins like B vitamins, vitamin D, C and E and minerals like zinc are anti-inflammatory and help boost the immune system and decrease inflammation.

Your health is your greatest asset and an ounce of prevention is worth a pound of cure. Today with contemporary and Integrative medicine you have the choice and right to learn about your body and treat it mindfully and holistically for a healthier, longer life.

* Rashel Tahzib M.D. is a Family Physician and a Diplomat of the American Academy of Anti-Aging Medicine, board certified in Anti-Aging and Regenerative Medicine. She specializes in Functional Medicine, Orthomolecular Medicine and Bio-Identical hormone therapy, using an integrative treatment approach.